

THYA, iryy

 1296

## فهرست مطالب

0 ..... يادداشُت ناشُ
11 ديبآحه ويراستار .
Y ..... نصل أول: امير بيرجند
91 نصل دوم: سالهأى وايسين
ir. يادداشتهالى قَلَم: بهـن و اسفندlor
 حكرمت بيرجند كماشُنه شـد و به لغب شُوكتالملكى منتغر كوديد، يس الز هيندى امير تأنات شـد.
 شوكتالملكى مأمور شمد با همكارى سردار معزز بجتنوردى' و با مسـاعدت تَواي قزات قيام كلنل محمدتقى خان بسيان را خأتمد دهد، كه اين مأموريت به وسبله ايـادى او انجام مىشود و عوامل شوكتالملك با بريدن سر كلنل آن رابر مر خوب دستور أرباب خود همراه با سردوشى هاى او طلى نامهأى به مشهد فرستادندل.
 محارم او قرار كرفت بهطورىكه هميشه در سفر و حضر با رضائاه بود.
 ثـد و در بهمن ماه سال ITivi در كابينه سحمرد به وزارت بست و تلكرأن منصوب


 بلقيس بود و تنها يسرُ امير اسلـالث نام كرفت، رضائاه دوبار در زندكانى اين بسـر مداخله كرد، بار اول موتعى
I. ا.
 بازگر داندن الحمدشاه تابار به سلطنت در مشنهد العدام كرد.







 بر سر سفره عتد نـــنـند






 حنين مطلبى را اصللاُ نكر نكرده بودم از كجا سرحشُسه میكيرد؟ كنت المر شاه اسـت|

 جـدبدالاميلام مُيراز بودهماند.
 د در سال





 علم بودند.


 ازدواج ما صورت كرفت، در هغنه بعد با والاحضرت (شاهنثـاه فعلى) بك شب منز منزل

 مىكذرد.



 عاليخنانى در ابندا خلاصهاي از مطالب اين مجموعه راكه به كنته خودئ در هــدود حهار هزار صفعه است، به انكليسى ترجمه مىكند تا در انتتار انكليسى زبانان ترار



 فارسى به ممان مطالب دسترسى بيداكرديم. درحالى كه علينثى عـاليخانى بـعداً در
 منتشر كرد.
 جلد

 كند.
آتحه راكه امروز خوانتده در الختيار دارد، متن اصلى خاطرات الميرامـدـدانل عـلم است كه به علاتمندان تاريخ معاصر ايران تقديم مىشـود.




A
مطالبى را به رشته تحرير درآوردماتد. ولى رفته، رفته با آكاهى از متن شخاطرات ايـن

 مىنويسد به دست شاه برمد. در تدوين مطالب طورى قلم را بكار مىكيرد. كه اكـر



 كه ععتّ ناجعه و نساد رادر آن زمان نشان ميدهد.

- .



پايان عمرش حفظ كرد. عاليـخانى مىنويسدا

 توصيه كرد به علت كسالتش بهتر است ازكار كنارهكيرى كند و علم هم استعفاى خرد را را نوشت و ارسال كرد. دو روز بعد دولت جديلى به رياست جمشيد آموزكار بر مر كار


است.
عَلَم جند شنته بِشُ از آَن كه دركنرد، نامهالى مغصل به شاه مىنويسد و نامه را به وسيله پير فسور عباس صفو يان تقديم عىكند. ولى شاه ستى خخواندن نامه مفصل را


امير امدلأله علم روز معاربتى و صرطان دركذشت.

درباره يادداشتتهاى علم در بايان تكرار اين نكته ضرورت دارد، آنجه به عنوان


يادداشت ناثر
دربار او را در برميكيرد و درباره دو سال اول وزارت دربـار و هـــجنين بـيست مـاه


يادداشتعها ديده نميشود.

متأسفانه به بانكى ميرده نشدله المته.
با اين وصفـ آنجه كه امروز به نام ياددأشتهالى علم در دسترس امت المــادي




 خود به قضاوت آنها بنشبيند. تا جه فبول افتد و هح در نظر آيد.


السدالهُ علم در كار بدرش


 ثرقدرتترين مرحله زندكى مياسى خود رميده الميت. رقيبان مـياسى او يـا
 مرى دستكاه شاه دمت مرا

 تكنوكراتهاى او نيست.





 دمت مى آورد.


 داخل كشور از نغوذكلام و اعتبار اجتماعى بهرهمند باثــد و بتواندكارهايع راكه

شاه به او ارجاع مىكند با قاطعيت به انجام برساند. در آذرماه






 روابط ار با خاتواده ر نزديكانش به نسوى دخالت دار درد. هر باركه شـاه از اع اعضأى

 دخترش شُهناز كه از همسر ارلش نوزيه دارد ر رفتارش ششاه را آزار مـى دهد، همه الختيارها را به علم واكذار والر را تيم دخترس میركند.
 هر روز با شُاه كفتركوى تلفنى يا نامهنگارى دارد و اظلب هنكام ناهار ر بهويرّه شُام مر ميز شُاه است. بعدازظهرهايى كه شُاه مـى وخواهــد بـرنامه أمستراحت







 نوئتن يادداشُت روزانه و نكهدارى رونوشـت مــركـهاى مـهم آكاه ر كسب
















 به مراتب كمتر المت.

 جلد ديكرى نيز يـش از آنَ نوشته شُده برده كه متأستفانه به بانكـ سبرده نشـده











 نكارشى به دير انتد و هيزى از ياد او برود. بايد به بشتكار و انضباط او آنرين




 برنراز و نشيب و سرانجام دردناك تاريخ ايران را الز ديدكاه شاه، بازيكر اصلى





 رطرز فكر آن شُشخص را روشن نكردهاند.



 البته در أين هند مـال كـابها


 مى توان يانت.
كشورهايى كه با ايران روابط نزديك داמُتهاند، چه غريى و چه شـرتى،

1. دو كتاب ارزنده درباره ابن دورء به رغم برخى آتشباهات و كوناهىها عبارتاند از:

Robert Graham; Iran, The Illusion of Power, London 1978.
James A. Bill; The Eagle and The Lion. Yale University Press, 1988.

## ديباجه ويراستار 10













 مى آمل، نمىديد.
سبك نكارش علم روشن، ماده و بسبار كوياست. نوئته أو طـنز آمبيز و



 پي از آن كار در دنتر و ديدارها و كفت وكا وها






 بادآورى بأثد.



 امت، ولى نقل مكرر آن سودى ندارد.


نيهه شب كذشُته أمت. - نام برغخي كسان كه در ايران هستند و آوردن نامشـان ميكن امت براى

آنان موجب دردمر شود.


الطرافنيان شاء كه با بازماندكان علم رفت و آمد دارند.
 كه در زندكى بسيارى مردان ديكر نيز وجود دارد و ككي به درك تاريخ ايـن


 كاهى درمت درنيانته امت و باز مم بارها تكرار مىكند مانند جمله معروف: L'Etat Cest Mois الست كه لويُ דهاردمم خود را باكشورش جدأنايذير و در آن مسو مىدانذ.'
 كُاه يا علم الظهارنظرى نكردهانله يا أين كه نهل آن الرزنُسى نـدارد. مـوردهاكا






 Francois Bluche; Louis XIV, 1986; P. 192

## IY ديباهه وعاستلر













 كرداندامام.








 يــادداشتهــاى مر مـال جـريانهاى مـيامسى و اقتصادى مهـيى راكه در




| اليددامُتهاى عم
ـاددامتها آَرده مـده امست تشريح كردهام تأ دريـانتن مـطالب يـاددأشتهــا براى خواننلكان آسانتر باشد.




 داورى آنان بستكي به اين دارد كه با جه كسى طرف مستند و زندكى روزانه آنان




كارهاى بسيار انجام يافت كه جهره إيران را به كلى دكركون سانـت

 ايرادى ندامّت: كشور در شاهراه بيشُرنت بود و به دروازهـــاى تــمدن بـزرى
 نيروهاى اهريمنى داخل و رهبران سادهلوح بيكانه _كه از تضـا متفت ايراذ بودند ـــت بـه دست يكـلـيكر دادنـد... ايـنكونه طـرز نكـر در مـيان بسـيارى از
 افسانه بيشّ مىكيرنل و به جهانى خيالى و نيروهايى نايّيدا و اثباتنانذير روى درى
 آسانى حل مىكنند: خواستند كه هـنين شـود، آن يكى را بـردند و ايـن يكـ را



منطقى إينكونه ملـاها نمى وبينند. هنين شيوه نكرى نه تنها بیهإيه و دور از هركونه ارزم علمى المست، بلكه لسبت به مردمى كه توانستهاند در برابر تندبادهاى تأريخ بايستند و هويت ملم الـى خود را سغظ كنند، توهين آميز است. انكار اصالت بـراى مـردم ايـران و نـــش

اساسمى آنان در تعيين سرنومُت خرد، جيزى مكر تنبلى ذمنى يا ندانشّن دانش











 كسان نابالغ رنتار نكنتد و با خخرامتهـهاى آنَ نستيزند.









 من نثـان دادماندا بيذيريند.







 رامتى دريغ مى
 الميرحسين خزيمه ملم در جمند جلسه مرا با زندكى خانواده ملم و نضشاى بيرجند

 مكسبردارى ياددامُتها و مدارك يـرسته آنذكمك كرد.


 جعفر بههانيان، علينقى إسدى، مجيد املم، سعيد رضوانى (مبهبد)، حــادت
 مـاشهى (سـرلنـكر) و بـروكالل وددز (P. H. Broughal Woods) سـركنـولا

 رمســى دولت انكـلـستان آررده امست، حـاوى نكـتهماى بسـيار جـالبى امتا


 كـيادمرمص مرا در خانه خود بذيرفتند و ماعتها مصاسبت مرا تحمل كردندا تشكركثم.




Y ديباهه و2ايستار

 كه در آغاز هر مالل آلردهام، توصيههاى مردمندى نمردنذ. مـمخنين اين دو و ههار دوست ديكرم منوههر اكاه، ميروس غنى، محمرد فروغى و فـلامرضا

 خود را صرن كغت و كو با من درباره مثاه و علم و موشكافى ارضاع آن زمان آن

 متلمانى آن شده امست كه مسـوليت آن، به رفم ياورى دومــان، تـنها بـا مـن است. IFY. لنلن -



امير بيرجند

$$
\begin{gathered}
\text { } \\
\therefore \\
\therefore \\
\cdots
\end{gathered}
$$








 ضعيفتر و به آمتانه مرك نزديكتر مىكند، روعيه بــنكندهام بـاز مـم او را وامىداشُت طلمهاى آبادانى آينده راكه براى منعقه خود در مر دانـت برايـم
 از بيربعند نيست. به انلازه بسنده نيز براى خورد مركرمى درمـت كرده بود. خحانه بلرى را با باغ و زمينهاى يـرامونش وقف مدرمه عالى امير شوكتالملك ملم


 بسيار مسلود و با مصرف ناهيز آبس، علاتهمند مُله بود و به من كغت ترتيب وارد كردن يكى نهونه از آن را از آلمان با آمريكا بدمم. ملم عامتق بيربعند و منطفه مُرتى ايران بود و طبيعت و مردم آنجبا را نيك

مى شُناخت و مسخت دوصت مىىداشت. باكذدُت زمان و بالا رفتن سن، آدمى



 خانواده إو ياد مىكند، حر زمان منصرر خليفه دوّم عبَامسى امت.












 خانوادهامُ نيز در اين كشمكشها نهثل عمدهأى دامُتند و خور او او در اين ماجرا
 در اين خانواده ماند و مسئرليت نگهبانى مرزهاى شرتى ايران و آرامامش منطقه با

 حسامالدوله (جدّ آتاى اميرحسين خزيمه علم) به حكومت مـيستان و فـرزند
 كا SYY


Pه (1)










شود و به آنان بكرود.
از نخستين كارهاى او بس از بازكثـت به بيرجند تأمسيس مدرمه شوكتيه بود، كه يكى از كانونهاى اصلى گـى

 جرصمقانى بود.
هكومت اميرشوكت الملك خالى از برخورد و اختلانت نظر با عكرمت








 مخابره و دمترر توقيف آلهانها صادر شُد. ولى امير به بهانه اين كه تـلكران
























 برای حفظ حقوت ايران به رغم بىكفايتى دولت مركزى، نهايت فداكاري را را از

امير مميئه آرزومند روى كار آملدن دولتى نيرومند در ايران بود و از همان




 محبُتت رضاشاه بود.
اميرمُوكت اللكل مردى بود شبفته منر و ادب. با مُاعران نـرآور زمـان




 بزر تثـرن تائنات و نزد ار برد.



 مَ حنين مدير انگليسى بانكى شُاهى در تماس و رنت و آمد بود و برايى آٓذ كه






 Section
 دكتر قاسم غنى بودند.

















 خذمتكاران، اين مسانت را امىبايست يايسادن بيسيايد.







 وليعهدكت وكر داشت ويادآر مى ئدكه بايد بـ آموختن زيان فارسى و تاريخ

ايرانا به وليعهد توجه بيـترى بشُود. ملم زيان غرانسه را نيز مـانتد بسـيارى از
 خورانمرانش ممسر يك زنرال روس مفيد به نام ويكررنيتسكى (Vigornitsky) بود كه يـش از انقلاب اكتبر سر كنسول روس در بيرجند بود و يس از ان انقلاب
 فرانسه را به آمانى مى رخواند و صرعبت مىكرد.
 اسبسوارى و تيراندازى را فراكرفت و سواركار و تيرانـداز بسـيـار زيـردستى

 لدامُت. يلرشّ به سوى الو بازكشت و با تـــدّد دستور داد از نـو مــرار شـــود.






 يكى از املاك دوردست كه سه روز راه بود برود. وى أز مهان روز آغاز مـفر



نبود.

 رضامُاه، به رغم ديكتاتورى، دورة سازندكى ادارى و اجتماعى ايـران بـود. از


 تراردادهاى بكجانبهایى كه به تلريج إز آغاز سده نوزدهم به اين مـو به اير ايران







 به وجود آررد.






 شيره زندكى آنأن را دريابد و دوست بدارد.






 جريان بالا، شاهدخت اشُرف، خواهر دوتلوى وليعهد (محمّدرضا شاه بعدى)

## "I لصل اول

به دستور بدر تاجدارش بد همسرى هلى توام فرزند ابراهيم تَوام (قوامالملكى




 بدران مه خانواده مامور أبلاغ أمر شــاه شـدندند.



 تا ملم تهصيلات دانشُكاهي خود را آفاز كند.


















امتادان جوان دانشكده با آنان رنت و آمد دامُـنتد. در اين دوره ملم ميجكرنه
 زمينه كغت وكومى نمىكرد و آينده خرد را در بازكئت به بيرجند و اشتنغال به كثـاورزى ميديد.







 دل خوشمى ندامُت، از اين فرصت امتغادهكرد و طلاق كرفت. در نتيجه رفت و

 الشغال شهر از موى ارتش مُوروى بود وى ترجـيع داد مـمرش رو را بـه تـهران





 (IrYs
سالهاى اشغال ايران تومط نيروهاى مُوروى و انكلـستان ــكه هندى بعد





## بل اول

زودكذر فرصتى برايى انجام كارى ندائتند و مردم ازاين نيهـ دموكراسى دلسرد


 ديكرى واكذارد و بهتر آن ديدكه يـيشتر در تهران بـاند. ورديا وبا سردمداراران سياسى آشناكردد.





















Ne sturehade YY













 ادارى، كارمندان ادارات مسلز مأمـوردت او مشـتى ديوانتسـالار (بـوروكرات)












 Y. . . هـسانه تهران، انتشارات معين،

PA لصل اول
(غير نظامىها) نكنند. شُهربانى و رُاندارمرى رمـماً جزو وزارت كـئور بردند و در تتيجه در هر منطقه مىبايست تابع امتانـد

 وزارت كثـور نداشـتند.
در برابر مهـ إين كاستى ها كه كار را در اين عنطقه فقير و عقبافتاده بسـيار دمُوار مىكرد، علم از نزونى זرارزـمى برخوردار بود. او مردمان اين عنطقه را أز
 به او خخوب شيوه رنتار با اين مردمان رأ آموخته برد. نام خخانواده او در اين منطفه



 كاملاً در اختياركرفت. در مورد ادارات كئورى نيز يس از مدتى به همه فهـاند





 ريـس دارايى را با طناب به درختتى كم مايه بيندنلد و خود بازى تنيس را از مر كرفت. بسته ماندن به درخت در زير آنناب موزان بلوجستان چــندان دلیـذير

 درخواست رها شدن كرد و تول داد از آن يس دستورهاى فرعاندار كلًّ جوان را
 - حسابب كار خودشان راكردنل. البتّه شايد بيرون از ماختار شــرايـط مسـيامـى اجــتـاحى آن روز ايمران، بـهويثره بـلوحستان؛ جــنين رنـتارى خـلانـ تـانون و

ناشايست جلرهكند، ولى هنگامى كه مستولى با دمت تهى به منطقهاهى مى مرود














 جندانى ندامُت و رويارويى با ممـانلل مهّم كشور و تـصميمكيرى دريـاره آنـها

 مىكوميدند كسانى راكه به نظر باكغايت مىرسند و مى تواند در در آينده كثـور









## TY TV TV


















 است و به اين منوان مىيايست در دولت بـانـاند.


 اساسى يششيينى شده ولى ميجّكاه تشكيل نكيّته بود، مرجوديّت داد و اختيار


 كيرد. ولى جريان مبارزه براى ملّى كردن نفت، ناكهان همهُ اين برنانمهـا را برهم

## يادواشتشاى علم















 شد. اين املاك عبارت بودند از شمارى هتل در تهران و جاهاهاى ديدنى ايران،











F4
مواداران مصذّت، او را به كنارهكيرى واداشُت و از نو مصذّت زمام امـور را در دست كزنت. مبجلس به دولت تكليف كرد دارايم تـوامالسْـلطنه را _كـه مــلا


 بيمناك بود كه مبادا مساكمه قوام صورت پذيرد و او شـاه راكه در دادن دستور تيراندأزى به مـوى تظامركنذكان دمتى دائـت، به عنوان مسـؤول معرفى كند. ثـاه از علم خوامست كه به بهانه أحوالبيرسى نزد قوام _كه به راسـتى كســالت داشت -برود و بكرشد بهكرنهاى از نيّت قوام در اين زمينه أكاه شود. قوام رند و




 عرض ثـاه برساند كه مسثوليت اين المر صرفأ با او به عنوان نـخستوزير وتا وتا
 هركز ارجی بر اين كونه نداكارى ننهاد و در سـالهاى بعد هيجكاه از از اوبه نيكي ياك نكرد.
جندى چِس از اين جريان، واقعه ديكرى روى داد كه به خوبى زوئـنـكر




 جوياى منـع كزارش كرديد و براى او مسلْم شـد كه اين شخبر هيع بايهاى ندأرد و مخن هوجی بيش نيست. اين نكته را به روشُنى به ثـاه كفت و و او را از از تصميم





 ناظر اين جريان بوذ، كردند.













 درمىيافت، تظالهر به دانش مىكرد و با ادب و متانت و شكيبايى به گفتههاى طرف خود كوش فرا مى داد. نظر خود رأ نيز معمولأ به صراحت و و بـهـكـونهأى







 تول من بها او بكوبيد، برو مر املاكت و عرض مبياستبازى برو يـكار...|"

PI لصل اول

 مامور جيامها و تماسهأى محرمانه مىكرد. اين تماسها ديشر تنها با متنفذان و

 فارغ از اين كه شُغل رسمى او حه بود، تا بايان وزارت دربار او هم حـنان ادامـهـ يافت.
ششاه بس از بازكثـت به ايران، آهنك آن را داشت كه از نو پايهها را بـراى







 داده بود و اين بار شـخص مورد اعتماد مياه در وزارت كثـور مىيايست ترتيبى


 مجلس وارد كند يا به كار در دستگاه دولتى بغمارد.





 هم ميان آنان رتابت سنتتى دركرفت. علم كروه بيريايم راكه در آن جند تن از

روشنفكران با مابقه فعاليتهاى دستحتيى ديله مى شُـدنلد، به كرد خود آورد.

 بعدى مـراهنى كردند و تا بايان بد أو ونادار ماندندا


 (Bilateral Defence Agreement)










 نخستوزيرى منصرب شد.









متنفذّان محلّى اكثريت داشتند و هربار كه كفتوكوى أصلاحات ارضى بيـّ مى آمل، با طرح بيسنهادهاى اصلاحى جورواجور و كارشكنى در كميسيونها






 وعدههاى دولت درياره آزادى انتخابات تطبيق نمىكرد و مردم به اين مجلس،


 توانست با كمك هند تن از همكاران خود در وزارت كـياورزى طرحى مــاده ولى اساسى به تصويب دولت برساند.'







 هينت وزيران بكيرند. ارمنجانى هم كه حساب خورد را از همه جـدا مساخته بود.



 از إيرأن بيرون برود.

 كارمندان آن دمتكاه با شور خراوانى يشتيبان برنامه وزير خود و رزمندكان راه او
 بسيارى از رومُنفكران به جامعه عادلانهترى در آينده.


 بنبست ترار دهل و ناجار به استعفاء كنذ.
 ارسنجانى عقب نماند بلكه به همه بغهـاند كه رهيرى اين كـار بـا الوست و تـا تـا
 برخورد نهواهد بود و مى بايست در انتظار روزهاى توفانى بود. شُــاه نـيازمند

 ترتيبى دمدكه اصحلاحات اجتماعى، ثهرمانى جز شُاه نداشته باشُلـ



 هـايونى و فرمانبر دار از اومت. اين الصطلاح النـركرى، را عـلم بـارها بـه كـار



 شُخص مورد كفتوكو، نيكى روشن امست كه منظلور همان زيردستى امت و و نه

PO
بيشتخمتي.' ولى از اين نكته كه بكذريم باز مم روشن بود كه با مر كار آمدن دولت تازه، شُاه میخرامت مانند دوره بيش از امينى، در همه كارها مداخـلـ

كند و إين به مذاق مردم به هيجرو خرشاه آيند نبود.
 داشت به هـيج كشور بيكانه اجازه ايبجاد هايكاه موشكى در اليران نخراهــد داد.



 كاركزار اصلى آن خرد شُـاه بود كه سياست خارجى را شـخضصأ ادارث میكرد. ولم به هر صورت الستنباط مردم أين كار را به حسناب دولت تاز

 امتت، ارسنجانى را در دولت تازه در همان سمت يششين نگه داشت تا تا به اين صـورت بـفهاند ايـن شـتص عـامل اجـرأى سـياست اوستا التفَاتاً عـلم بـا
 اعتهاد مى داندست، ولى بـه هـوش و تـدرت كـار أو ارج مـى نهاد و بـه آّسـانى
 شـاه از علم بهوئه در دو زمينّ بود: يكى از اين كه جلوى هركونه آمثوبى را الز


 حنين شُرايطل اصلاحات ارضى تنها بیخشى از دكركونى هانى اجتماعى موردنظر

 -




## 




 جبهه ملّى و ديكر مخالفان، كروه مظيمى به آنَ رأى موانق دادنـ



 استمفائ او اوعلام مُمد.



 بإرسال: تمام مـد.....'








رزيم مى شُود.



## YY لمل اول













 مـرآغاز برنامههالى عمرأن منطقهاى بويرآحمد و معسنى بود و در مذّتى كـوتاه توانست تتيجه بسيار چشـمـيرى به دست آّورد.






 رهبراذ مشالفـ را دستگير كند، ولى مىيدانست كه به دنبال آن بـايد در انتظار










 آسانى درخوامت علم را بإير نت و همه نيروهاى انتظامى بإيتخت را دز اختيار نخستـوزير ترار داد.



 (ه زونز 1994) تظاهرات در اطراف بازار تهران آغاز شـد، علم آمادكى كامل




 در چیند ساعت به اين غائله پايان دهند و تظاهركنندكان را به شـدت سـركوب
 تهران بوده نقان كرده برده







 الست (گُتْوكو با مجيل اعلم كه از كودكى دو ست نـاء بود).

H9 فصل اول
كنند.
واكنش شديلد و تاطع دولت، كمر متخالفأن را شكست و براي چچندين سانُ

 كه دلخراهسُ بود، حكومت كنل. وإيسين مأموريت علم ترتيب دادن انتخابابت مجلس. برد، كه مى بايست نمادى از انقلاب شانه و ملَّت بـاشد. ايـن انتـتخابأت

 نهايندكان مجلس. براثى نخـستين بار یند تن زن به مجلس راه راه يافتند و كروهى























كار علم نباشُد. از ممان منكام نيز شُغل آينده علم يعنى رياست دانشا

 كُغت.

اكرحه علم اين تغييرات را با خرثـرويـى ون طنز يذيرفت، ولى جندين بار در در








 تماس نزديك او با آمريكاييان و يشتيبانى برخحى از مقام
 تندى ميان علم و استوارت راكول (S. Rockwell) كاردار مفارت آمريكا شـد

 فرمان هادشاه خويشّ، كه بيشَ از هركس و هرچيزى برایى أر اهميّت داشت، به دست جنين كسى بسبارد.
سـرانـجام تـرار شــد دولت عـلم روز شُـنبه IV امــنـند


 اتومبيلش را مىرانـد خـوامست او را بـه آنجـا بـرساند. هـنـامىىكه بـه مـقصد
 يزيزا يردند.

## لصل اول 11

رسيدند، مُاه از علم مميرسدلـده نظر راستين او درباره اين تغيير دولت جيست
 زندأن آغامستمدخان قاجلار بود ـبا مخختصر تغييرى در آغاز آن مى مخواند: شاها ستدى جهانى از همهو مـنـى

از مـــردثى روزكـــار مــلوم شـــد
يشي و و جه دلـزنز، جه شمشيرزنى







 شـاه ميجّكاه مسائل ايران را درنيانته بود خرده كرنت. با با آن كه ونادارى و و فروتنى






 همان كسى كه به دستور شاه نبايد نامه را بييند - جريان را كا كفت. ملم بـه آرآم



 خود را تشخخيصدهنده مصالح كتُور مىدانل، هركارى دلشّ مى اخواهد بكند.

شُاه و علم با حالت تهر يكديگر زا ترك گفتند و تا دو هفته تس از اين ماجرأ،





 دلجويى كرد و در برده خوراست مأجرانى جند هفته ييسُ را با بايانيانته أنگـارد.

 را شـريك و مسئول مى دانست.



 خــود حـضر يـابد ر كـلنگ آغـاز كـار را بـزنل. روزنـامه فكـاهى تـرفيق او را
 به شُبراز، كاريكاتورى در صفحه اوّل كشيـيـه بود كه علم را سوار بر كلنگ در هورأ






 وى ايين سنجاق را به كراوات زده بودير
 بهنحوى بىسابقه از او تدردانى نمود و نوشت ل... خدمتُظذازى و صميميّت و

















 زيباترين كاخهاى ايران نهود.'



 در ضهن كاربر است، كه بتواند أز نزديك و با سرعت هـجرتن دسـتوزهاي إو





باشد و مسانلّ رابه آن كونهاي كه مورد سليقه شياه است ست حل كند. وزير دربار





























حكومت كند، نگّران بود و فراهم آوردن كروهى مشَاور و از آن مههتَر شريك

 شنرايمى نيافته است.









اين كار امستاد بود ـ ـبس نماند.






 مى كند. درحالى كه از ديد اكثريت قريب به اتفَاق مردم ايران، اين دو مـرود و ر







77 يلدداشتتهاي عم
از اين آلودكى مالىى چجندان خخرمسند نيست. يكى بار كه به مشهد رفته و بر سسر


حرا وارستگى آنان را ندارد.
و اما از سوى ديعك بايد يادآور شد كه علم در كارهاءى مهلكتي، بيشتر از





 مشاركت در كرداندن كشور را بدهد و نهادهايى بريا سازد كه در آن آن استعدادها شـكونا شوند و بهترينهأ بر سر كار كار آيند.



 هويدا نخفستوزير وقت مىديد. در حضور شـاه نيز از هيجِكرنه خردهگيرى از رييسدولت دريغ نمىكرد و بهخرد هويدا نيز آشكـارا و بـيرورا نـظر خـود را مى میتت.






 (I9V|)


ترونسور زانبرنار (Jean Bernard) بزركُرين كارشُسناس سرطان خون در فرانسه
 برنار در يس يرده ماند.

 دلغوشّى من در اين ملت صصعبتكردن با شاهنشاه هر روز، يا يك ريك روز در در ميان


 مردم و شثكستى كه در كار نفت خروديم و و تاريكى افق سياست با با آمريكاكه در


 بازكشت. ولى ديگر كار نغالى از الو سانخته نبود و حتى از از حضور در تشريفات معمولى سفيران خارجى _كه وزير دربار مىيايست باشد ــيا يا ناهار و شامهاى


 خودداري نمود. در أينجا واتعه كوجكى رخ مى دهد كه بهخوبي نمايانگر خلتٌ




خرداد






## يوسته آشفتكى وضع و مسنولِت هريدا را يادآور مى شد.

 دربار مُرفياب و سبس برأى ادامه درمان رهسبار فرانسه شد. دو هفته بعد شـاه






 مسسول اين كارها دولت هريدا بوده، يس دادن كار مهمّ ديكرى به او جه معنى
 مولوى نتوانست از درون او اسرار او را باريويد. اكنون كه ديكر براى ملم كارى باقى نمانده بودا به ياد زادكاه خود افتاد.

 حاليا مصلحت خــويشٌ در آن مسمينين

جز صواحى و كتايم نــودا يــار و نـديم

جام مى كيرم و از اهـل ريـا دور شــــوم
ينى از الهل جـهان بـاكــدلم بكـزينم
سر به آزادكّ از خلق بِآرم جون سرو
كر دهد دست كه دامن ز ز جهان برجينم
اين يادداشتهها ديعر تمام مىشود، زيراكه بدون زيارت مُـاهنشاه من مطلبي

 بيـتر بسترى بود. با اين همه تشـنجات داخلى ايران ـ مرآغاز انتقلاب ـ او را را


## 



 نیىكد.'


 بود تا او رااز مركى دوست وراريارارش رسول

 از حانظ تفألك كرده و اين شعر آمده بود: الز مهر توام روز مرا نــر نـمانده است
الز عمر هر جز شب دي ديجور نمانيه است


 آواركى نيز بود.


tivs



## سالههاى وإيسن شاهنشاهى

 ديرينهاش دست يانته بود.'

















 مراتب بيروزى ها در اين بيكارى است كه براي اولّلـن بـار در جـهان بـانـ دست


 دهد هواخوراه طبقه محرومّ، و با مالكان بزركّ و (اهزار فاميله در در يـكار است.



 برد، شاه دز اين مرامسم سشخنرانى كرد و اعلام داشت الـا.. كسانى كه تفنگدارانان را


 در دى ماه


 هيـجرور با اصالاحات ارضى سنجيلنى نبود، ونى هدن آن نشـان دادن ترجّه شـاه به كارگران و همه طبقههاي محروز برد.






فa



 به لزوم مشـازكت زنانذ دز انتـتابانت صـريحأ أشاره كرد ــ بـه أيـن هـدن دست يانتّند.












 عمومى مىگذارد.

 أعهلاى حerر























 كنظره اتفًاتى جالب روى داد. به ظاهر دهقانان فيروزآباد بيشنهاد كردند در از از

 خذمت به مملكت و معتقداتى كه دارد برأى اين نيست كه از كنكره لقب بعيردا يا به پايان نامش مضانى أنزوده شود.




















 در ضمن شرايـط زمـانى را نـيز بـراى جـنين ;ويـازويى مـنا





 خود نراهم مىى آوردند.


 دهقانان منافِ خود را در اصلا







 سخخرانى برگزيده بود، خرد بر أرزشّ گفتار او افزود ود.























 بالاخخره دوام نخوامند كرد و اين جامن صادرات، نكيه ندادنْ به درآملم نـفت و صـنعتى كـرد
 بكنتد....|.
 دهد و با آلن كه همينـه مىكوشيد نقش خود را












بودندكه هـه مردم ايران رصيّت شاهاند و در تيتهه از نظر تشريفاتى او نبايد به
 بازكثـت. در نشمستهايى كه شاه در بانتار مخن مى بايست كـلمه هآقايايانه را
 حاضر در جلسهها مىكرد. بازتاب جهانى اصلاحاتات اجتماعى دراين نيز بسيار مثبت بود. آمريكاييان






 مى توانست به آمانى و روانى برائى ترده مردم مسخنان دلنثينى كويد و اكثريّت








 و با بيايمى و ابتكار، حركت تازهاى به سازمان دولتى دادند و شُاه نيز در درون





## لمل دوم 79

مانند مُوراى هالى اتتصاد، مـراعـات نظر اكــريّت را بكـنـد و در ديـدارهــاى

 تشويق مسنولانْ كارها دريغ نمىكرد.





 اين خود انكيزهاى بود كه دولت در همه كارها مداخله كنلـ، قسمت حشُمكيرى

 يشتتيبانى او از صااحبان صنايع و علاتهاى كه به نعاليت آنان نشان انكارنابְيرى در كسترش و تلاش روزانزون ايِن كروه در راه تومعه اقتصادى كشور بود.
همه اين عاملها دمتبهدست هم دادند و به تلديج بهر بهره كثور تـغيير







 تحليل دو نكت است:
_كرايش فزاينده شاه به خودكامكـى،
ـ شيوه حكومت و تقذَمهاى شُّاه.

## 1 . ـكوايش طزإينله شاه به خودكامكى

با آن كه شـاه مرد بسيار تودارى بود، كاهى نكتههايِى راكـه تـا انـدازها



 نحوه اقبال أز او به مناسبت آزادى آذربايجان و و سبس موريّ
 مجلس مؤسسان (ارديبهـت ITYA) بر ميزان اختيارات خرد بيفزايد.'














 بادآور هى مُمود. نُكاه كنيد بـ:
E.A.hayne, "Persian Kingship in Transilion";

American Universities Field Staff Inc; New Yort, 1\%6; pp. 142-43.

YI المل دوم
مىتوانست گروهى را به رأه اندازد يا با كفايت در كار خود محبوبيّتى ميان مردم

 كه به كهان او به مصذّت تهر اوانى داد ــ كارها را بهكونهأى تقسيم كرده بود كه
 حساب خود نكذارد. با همه اين هشيارى ها هنگامى كه جمشيد آموزگار، وزير
 دمست آورده او را به وزارت كتيور كـارد و هرجهند باز مـم نماينده إيران در أوبيك




 وزارت كثـاورزى مىتواند براى كسى كه لياتت آن را دامُته بامُـد بايه تـلـرت شُود، او را در نخستين نرصت مسترمانه كنار كذارد و چجند سـالْ يس از آن يـا تقسيم وظايف وزارت كثيارزى ميان بِنج وزارتخانه (كشاورزى، تعارن و ا امور
 برای مميشه امكان هركونه خطرى را از اين سو كنار زد. بديهى امت كـسى كه حـتّى در دانــل دسـتكاه دولتـى شـكـيـايـى ايـن را نداشت كه برخي از مسنولان امر در مـيان مـردم مـعبوبيتّى بـه دمت آر درنـــا نمىتوانست كوشش بدهكار دموكرانمى و مشياركت مردم و بيذا شـدن سر و كلّه كسانى كه منصوب خود او نبودند باشلد. يك بار كه با علم سخن أز أز نا
 سركار هستند مىداند. علم در پاستخ يادآور مىشود كه مسائل كلًّىترى مطرح




















 روز يـش خرد بنويسند و مر و ته تضيه را را هم آورند.

 با آن كه نمايندكان هر دو حزب را را خود دستكاه دولتى كلجين كرين برده برد و و اينان











 خيلى با هم تفارت داشته باشد...|...'



 مشكل از اين جهت است كه در مملكتى كه اينزطرر رو به بيشرفت است، ايراد
















r. ! !

[^0]YY
 آن را آرائه دهنل.


 دولت خخرده مىكِرند و روزك سر ناهاز به نخستوزير - شويدا - مىگويل، ا...


أرديبهشت

 تبليغاتى دولت درباره ايْن. "إِيروزى" داد ستخن داد و هــهه دستانــدركازانْ بـا





 داشُت.
 براكى نتخـيّن باز از نظام شـاهنشاهي نأم برد و به زباتْ ديگر اين يكـ را ممـبايه و







 iv irof ir ir ir
 نمايندگى نامزدهاى مـتعدذّى مـىتوانـنـد بـا يكـديگـر مـبارزه كـنـند و در ايمن

 دريانت كارت الكترال مىروند و با جهعيّت انبوشى رويدرو مى

 فرمودند. بعد فرمودند حالا معلوم نيست أينها بها كـى رأى بأى بدهند.... برایى يكـ
 نگرانى نبود و دستگاه حزبى ـدولتى، ترتيبى داده بود كه نتيجه أنتخابات تغنا









 دائُت.....'





























 مردم آزادانه نمايندكان خرد را در اين انجمنها برا بركزيند و اينان در تصميمئيرى خود آزاد باثشند.
شاه از نبرد آزادى سياسى نگّرانى جندانى نداشت و میبنداشت آنجهه























 حكومت ششخصى اوو بهمود كتُور و موزد قبول الكثريّت مردم أست.

Y . شيوه حكومت و تقذّمهاى شاه

 آبسديله و بااطلعوكرده بود. كمتر كسىى به مانند او همه جاى ايرالن زأ ديله بود و با شمرايط اتتحصادى و جغرأفيايى آلذ آشنايى داشت. در تماس هأى خصرصى و
 شـلدهاند شنونله دقيقى بود. به بيتتر كئوزها سغر كرده و بسمارى از نــخبكانٍ زعان خرد را ديله و به هسانٌل جهانى وارد بود. رفتار ساده هــراه با و وتار، هوشت.

 دانتُ سطحى گـسترده، او را در رديفى بالالتر از بـيتشتر سـران زوز جـهـهان تراز مید1اد.



 وفادارى اداك كرده بود ـ تمىتوانست از تـه دل بــذيرد و آنذ را تـا هـنظامى كـه
 شاه نوشته شده بود) تلقَّى محكرد.





 دستورى هيگيرد و بیرود و الين دستورها ] با خطرط أصلى سياست التصادىى
 ماشاءالله ترى اباشَد ]ولمى [كامييوتر اكه نِيست. دستورات ديگُرى كه داده است

## Y9 الصلدوم

فراموسُ مىكند. عيب بدتر اين كار فرامين ضدّ و نفيض است كه البتّه كمتر اتفّاق









 در امور دولتى در خهار زمينه جشـيُير بود:
_ارتش ؛

- مياست خارجى ؛

ـ مياست اقتصادى و ابتماهى ؛
ـتبليغات.
ارتش
شاه از آغاز سلطنت يكى نكر نابت (Idee Fixc) داشت و آن هم نيرومند ساختن وكسترش هرجه بيشتر ارتشبود. ريشه اين طرز فكر روشن نيست و تنها








برابر قانون امساسى فرمانده كل توا بود، و يدرشَ نيز به او توصيه كرده برد كه

 دهد كه آنهه زير نظر مستقيم اوست، از مهه مـازمانهاى دولتى ديعـر بـهتر


 فكر اوست: ا... حرحيل د روزولت به ديدن من نيامدند، ولى امتالين آمد. موقع
 صحبت و شـكايت كردم. تول داد يك رزيمان تانك و يا السكادران هوإيمها، اوّلى






 عقبماندهاث مسخن كويد، كفتوكر نقط از تانكى و هوايـيماست.




 كه دولت فرصتى براى انديشـيدن به طرحهاى نيسهكاره يا انجامنيانته يِيدا كندا





## A1 فصل دوم









 وجود نلارد و در نتيجه از كارآيى نيروى: هوايى كاسته مى شود. ولى شاه اعتنايى













 وزارت دناع كه درخواستههائى ايران براى خريد اسلحه متعارفى زا الز نياز بـه
.
"The Iranian Military in Revolution and War", London. 1988: chap. 1 ; [ootante 12, p. 20.

تصريب قبلى معان كـرد و در حـقيقت دمـت شــاه را بـازگذاثـتـ كـه هـريـــه مى مواهد مغارش بدهد．＇عامل ديعر افزايش بى سابقه درآملد نفت بود كه شاه را به هوس انداخت تا ارتشس راكه شُمار مربازانا آن مى بايست به يك ميليون






 ايران حراق）نامناسـب امست．وانگهى نكهـارى اين تـانكـها دشـوار و نـيازمنـد دامُتن افراد فنى ورزيدهاكيــت كه در ايران فرامم نيست（ياددائـــت IV خرداد

 جلوى خريد جیفتتن را نگرفت، بلكه دولت ايران هزينه پپروهئ و توليد مــلـل
 در برابر اين مسخاوتمندى بـى احسـاب و دور از مرگونه عرف بازرگانى، نام مدل تازه را ا⿴囗十ير ايراذه نهاد！


 فروش اسلحه روبهرو نشود．در آن هنگام قدرت صنعتى ايـران ـ بــه ويـرَه در














 باساخكوى هزينههاى دناعى در برابر توّه مقنّن و ديوان محاسبات باشلـ. ولى از










 بودنل، تضعيف كرد. '



هزينه نظامى ايران در سالهاى وإي


















 (اكر ما قلرت نگيريم، جز نيروى دريأيى هند، نيروى ديگرى (Diego Garcia)
 اعتهاد و تكيه كند. حاكستان كه تدرت حنين خريدهـالـى إ را ندارد. ما هم كه با با































ارزيابى شـاه درباره غرمائدهانى كه خود بركزيده و و به ايـن روز درآرور درده







 اين كه فرماندهان نظامى دربـاره شـيوه ادادره ارتش جـي روشُن نيست. در ياددامُتتهاى علم به مناسبت مرگ ارتشّبلد خاتمى نكتهمايى، هرجند به ابهام، مطرح شده است كه خواننده را سخت به شـكفتتى و بـه مـيان




 را ثابت كرده بود. علم مطمئن بود كه اين رويداد شاه را را بسيار متأثّر كرده است ورا ورا


 برخى مىگفتند كه بادى در ميان نبوده و بالهاى كلايدر يكـباره جـدا شــده و








## AY لملد دوم

من عرض كردم اوكه از خیزی ناراحتى نداشت. فرمودند چچرا، يكى دو ماه اخير









 هويدا، نخستوزير، يكى از دومتان خاتمى راكه با علم نيز بسيار نزديك بريردي
 كسب تكليفكرد و ئاه با اين ديدار موانقت نمرد (يادداشت • بمهر HOF HOF).





دى IYOF).






 تأيد ميكند.

معاملهاى يك ميليون دلار كميسيون خواهد كرفت ا... با كــمال تـعجّب ديـدم
 كامل است. مى خواهد به اين شُشصص كمك شده باشد.... (يادداشت الب مرداد
 شاه واكنش تندى نشان نداده امست. حال جه بيشّ آمدى موجب شُده بود كه در
 بيگمان با افـسردگى خاتمى در وإيسين ماههاى زندكى او و درد دل باورنكردنى شُاه به علم درباره ارتشَ بیارتباط نيست. با آلن كه علم در اينباره بسبار كنگُ و




 سـخت در كنار او مانده بوده به ناروا بدكمان كند.


 نكرانى شديد مستولان كشّور و متفّقان غريى ايران كرديد، چچرا كه در صورت
 بى درنگ جانشين او شود، نشـده بود. سرانجام شـاه به دنبال گِفتوگوى با جعغر شريف امامى، رييس محلس مسنا، دمتور داد لايـحهاى كـه بـه مـوجب آنْ تـا رسيدن وليعهل به سـن بلوغ نيابت ملطنت به شهبانو تفريض مى شلد تهيّه و به


 در تيتجه در همان اوانْ برنامهاى براى روز هبادا (Contingency Plan) تهيّه و در آن بيئينى شدكه در صورت لزوم ارتش ايرانن زمام امور رادر دست گيرد ر در

## فصل دوم 19










 ونادار ماندند.








 (Armitage










 آن زمان كارهاى نبود ــبا نمايندكان مياسى انـكليسى و شوروى و سبـس آمريكا
 چيُتيبانى آثـكار شوروى و خوددارى نيروهاى اين كشور به بيرون رفتن از ايران،
 را تأكيد كرد. توامالـَلطنه، ننخستوزير وتت، با يُـتيبانى دولت آمـريكا ايـن
 حلّ كرد و بیى آنكه در عمل امتيازى به شوروىىها دهده آذربايجان را را به ايران






راه - به رفم كارشكنى هاي (!) توام ــدامتانها بيردازد.'












## 11 لهل 11






 تبديل شد و با توجّه به عضريّت تركيه در ناتو و باكستان (Trealy Organization




 اكر سنتو در كار نمىبود، مىتوانست كم و بيش قابل تو جيه بـاشـد ولى در آن آن






















شُرايط در مردم اين أسساس را بهوجود آرردكه كثورششان دست نشانانده آمريكا

 مصدّق و بيروان أر نسبت مى دأدند. هنـد مالل بعد آمريكا اصرار نـر نسـنجيدهاى



 بازكشـت به كاييتولا دست به دست هم دادند و سياست جلب يشــيـيانى نظامى آمـريكا





 در راه بهبود روابط با شوروى برداشته شُد و در مـال ITrV مذاكراتى هيان دو









 اتتصادى راكه توافق شده است هضم كنتل و ابتكارهاى مياسى تازه به زمـان

## Ar 4 ad


























 M (dhorizon (يادداشت
(19v. آبَا ابان (Aba Ehan) وزير خارجه اسراييل به ايران آمد، وزارت خارت آرجه






مستولان مستيمب كارما را انيز دربر میگرفت.





 بفرستد به وسيله علم به جمئيد آتموزكار، وزيـر داراريـ،














## لصل دوم 10

عـردرآورند. مثلا رييـ شـركت نفت چجرا نبايد در مذاكرات نفت وارد بشود؟











 شاهنيـاه و مسئله بٍاكستانْ صصحبت كرده و يِّامهايى به وسيله او داده امست كه به عرض خواهد رسيد. ' خخيلى باعث تعجّب من شده بود برد. عرض كردم مئل اين كه
 و سالا هم جواب بنويسيد كه... اين نوع روابط را ما ما مفيد مى دانيمَ. بعد هم از












كاسه كدايى دست گرفته بود، مستت ايرادجذير بود. به هر حر رت با با بيشّ آمدن
 ا; بيسّنر درباره همان مرسله نخـستين است.













 عبدالنّاصر، بهتلدريج يصر نيز به جركه دوستان ايران بيرست سياست شاه صرناً جنبه دناعى ندأشت و برآن بود كه منافع ايـران را در منطقه، تا آنجاكه شدنىى بود، امستوارتر سازد. در خليج نارس، شار شاه با با يكدندكى
 اذُعاى ايرانْ بر بحرين را، كه به راستى خارى در راه عادى سانـي



 و به بذيرفتن نظر ايران دزباره شطًّألعرب واذاشت.

9Y
بس از اصلاحات اجتتماعى، شاه در مياذ كثورهاى غربى نـيز خـهرهایى




 را بييند و ياقتههاى خود را با او درميان نهد. چجند سال بعل، هنگا





 (IGVY) جابهار برد ا... زاجع به انتحابات آمريكا



 به شاهنشاه ماست (راجععبه انتحابات آمريكالست). كفتم يقين دارم شاهنـئثاه با با حسن قبول تلقَى مىكنند و من مطلب راعرض خــواهـم كـرد. مـطمئن بـاثيد
 شاهنشاه هم شده ولى خوشششان آمد مطلب را تبول فرمودنل، حـالا مـنتظريم
 باسمخ نيكسون جند روز بعل مىرسد ولى علم در اين باره توضيحى نداده، و وبى

$\qquad$ بهرغم همه اين نزديكى، كامى الختلافها و برخوردهأيى نيز ميان ايراذ و





























## لهصل دوم 94








 بس از سفرى به آمريكا، در راه بازكتُت به لندن ازز مسفير آمريكا كه در هــمـان هوإيما بود دعرت كرد با او و علم شام بخرورد و اين كفتوكوكو به ميان آمد كه در
 مىگويد كه يكى دو سال وضع به همين منوال خخواهد ماند ولى شـا شايد بعد هرجو

















ميدانست. در أين هنگام عراق، كه با كشورهاى غربى روابط بدى دأشت، بـــ

 رييسجمهور عراق، به شوررى و اعلاميّه مشترك دو كشور كه در آنباره كمك نظامى شوررى به عراق تأكيد شده بود، شأه به علم مى بريد ها... كو اين كه بيئتر اعلاميّه براى بِر ستيرُ طرفين است ولي
 مقامات أنّكشور خواهم كفت ما ناجاريم در زم











 فرارى از رزيم بعثى عراق؛ إتلانى بيش آيد ر با اين نيرو
 شود...ه (يادداشت צک تير (IYOI).
 را در بسيارى از كارها مى بيند ر برایى آنها تــدرتى افسـانهاى ر دور از هـرگونه ارتباطى با راتعيّت ;وز قائل است. اين ثيبوه فكرى شأه ــكه متأُسفانه بسيارى

لهل دوم 1 . 1
از همميهنان ما هنوز گرفتار آن هستنل - حتندين ريشـه دأشـت. ' يكى همان گمان
 ماذى غرب شدند و در اين ميان نقش امحراتورى انگُلستان را ــكه از هيجِّكونه



 نمى دانست زيرا گريا معشوقه اين شخصى، دختر باغبان سفارت انيُلستان بوده امست! به هر حالْ إين بدگمانى يبوسته شاه به أنگلستان در ماللهاى وإيسـين

 درصورتى كه من آنها را خيلى خاك بر مرتر و بدبيخت ار تر از آن مى دانم كه حالل بتوانند اين كارها را بكنند. برعكس فكر میكنم آمريكايى ها هم آحـمتح و هــم



 اين نگُرانى, يا به زبان درستت









 rry.

درباره انگيزههاى نهانى انگلستأن و آمريكا باشُد. حتّى الرزيابى او درباره نظام
 كرده و با زبدكان سيامى و اجتماعى اين كثـور دمخور بود و شخود شُـيوه كـار دمركرامسى آمريكا را به حثـم ديله بود، باز هم به علم مىگريد ها... با ممه بـى بـند
 مر مايهدارى توأم بـا آزادى، مــخصوص خـود آمـريكاست. مـــل ايـن كـه يكـ دمتكاه خاصى اين وضع را نگه مى دارد. حنان كه به اعتقاد من همين دستگاه
 بار نيز كه روزنامههاى انگلستأن مطلبى درباره أيران مى نوشتند كه خـرش آيند
 بيذيرد كه در برخى از كثـورهاى جهان مطبوعات به رامستى آزاد و مستقل از




 زمينههاى ديگر كامياب بود.

## سياست اقتصادى و اجتماعي



 توزيع عادلانه درآمل بود. ابزار كار او در ايان زمـينه درآمــد نفت و بـرنامهـها عمرانى ينجساله بود.

 (AGIP) و هم خنين وضع ڤانون نغت צ'ا بود كه به ابتكار و بشُتيبانى شـاه




 آنجاكه شدنى استا توليد و در نتيجه درآمد نفت اليران را را افزايش درئ درد و نظر دولت برآن بود كه بخشُ بزرك اين درآمد به توسسعه امتصادى و اجتـطاعى كشور اختصاص يابد.





 كثور بسيار علاته داشت، ولمى متوجّه تعارض ميان اين هدف و و تقذّمى كه به





 زمينه مىتوان دو مرحله را الز يكديكر بازمُناخت: يكى از اصلاحات ارضسى





 Francis Bosotock \& Geoffrey Lones, "Planning and Prwer ir lran", I andon Ixq.

TYFF
 بسيار بهتر از دوره دوّم بود.

 پايههاى تدرت شتخصى خود را المتوارتر سازد. در نتيجه درآمد نفت به نسبت بهتر مصرف شـد و شاه نيز به توصيهها








 ITYF.


 و تفريحات سالم -بهكونه دلـرانـي در رومتا نيز به بايه كذأرى نهادهايى همحون







فدا مىشُدند.
بـس از افزايش ناكهانى درآمد نفت وضع دكركون شـد و اين بـار شـاه بـهـ




 مرحله مىتوان به نكر مصرف درآمد مرمشار در درون كشُور افتادا. تا آن هنگام



 نظامى و غذايى، به سوى كشور مرازير شـد و كـشتيها ماهما در بـا بندر به أنظار ماندند و كمبود تسهيلات بندرى و انبار و كاميون و واكاكن راهآهن هزينه ترابرى را را




 دولتى -را بجريد و دزمان كند، به بيكار عليه نشانههاى بيمارئ برخاس

 ديگر تصميم كرفت بر نرخ أجاره مسكن: نظارت كند و خار









 بشود و اين همه بيشُر فت حكومت نورى مسيد است دز عراق، كه آن همه كار كرده بود و تصـرز میىرد




 راه دلألى براى مُركتهأى بزركُ خارجى را برئزيدند.













با آماز زسمى r/91 : زصد بود.


برغى زمينهها مسائل را با واتعبينى تحسينآلميزى مىديد و از موى ديگر در













 بود كه در صورت لازم اسرار كشور هانى ديگر را بربايند.
 مُدن ناكهانى خزانه دولت و بـيشرنت رامـتين اتتصادى ـ اجتـتماعى تـنـاوتى




 (Mannesman)










 كه در جنوب شهر بدون يروانه ساخته شده بود بردند ويران كند و كار به شُورس




خرداد
 خود بإنشارى مىكرد و يكى بار به سريرست مساري

 انقلاب و آوارگى از ميهن نيز طرز فكر شـاه را تغيير نداد و باز يادآور ثــــد هـا...










[^1]لهص دوم 1 1-9


 توده مردم -كه با بوق و كر درناى تبليغات دولتى درباره (إييروزى نفتى در انتظار


تللغات
جشمدأشت همييـُى شاه اين بودكه بزركترين مرد تاريخ ايران و بالآتر از


















 كند.....
"Persian Kingship..." p. 58.



مجزّد ورود شاه ناكهان جمعيّت اطراف جايكاه _ـكه از هوأخواهان حزيب توده بودند ــدست به ناسزاكّويى و توهين زدند و او را به ترك ورزشكاه وادادشاشتند.







 داثـت اطرافيان او نيز به همين كونه به او بنگرند و دمتگاه تبليغاتى كشور نيز كارى مكر متايشُ از او بيشُرفتهاى كشُور ـكه تنها در سايه وجود او ميستر








 هـه كسانى كه با شُاه سر و كار دائتّند ناجار بود



 روز اقــامت در ايـران، آهـنـك مـفر بـه لــدن داشـت و در فـرودكانه مـهرآبـاد نحستوزير، رييس مستاد و رييس سازمان المنيت اردن نيز كه از عمَان به تهران

## لمل دوم 111






 صنايع اين توصيه را خخواهند پذيرفت؟ الا.. عرض كردم ترديد ندارمّ زيرا مردم

 اعليحضرت أين كار را نكرده بوديد حالا نه از ناك نشان برد برد و نه از از تاك نشان.



 به مناسبت ديدار ريسس ستاد ارتت المراييل راكزارش می اردهد؛ ا... عرض كردم
 ارتشبد ازهارى رييس متاد ارتش إيران]كه سر ميز من بود كافى عجيبى كرد...









 جنگى و متيز گذراندند و وتت عمران و آبادى ندامثتند. حتى یدر من، بيجاره











بهـن (1TDF).



















## فصل دوم $11 \%$

مستئغى بامُـدو علم بهعنوان ناظرى زيرك داستان مشـأجرهاى ميان اين دو را سر





 مسخت بر دلها مى نشسـت و ملم آورده امست كه، ها... خفلتاً شــاهنشاه بـهـ مـن فرمودند كه بس از مراجعت از آمريكا به آذربايجان مىرودم. برایى من بـاعث
































 زاديوهاتن بيگانه را دنبا'ك كنند.

 بود كه اينان بايد خرد بداند برأى شاه چهـ زويـدادهـايى دلِيـذير ابست و بـايد









 تصميمگيرى مياسى، مُيره ناشيانه تبليغاتى بود.



## 110 10 10

در تتيجه در بيئتر موردهايىى كه به رهبرى شُاه موفقيتّهايى نصيبكشـور






 نمى يينند. علم يادآور مى شُود كه وتتى موفتيّتى نيز به دسـت مى آيد، دستگاه

 مبالغه شُد كه آحتّى| من هم كه به عظمت كار واقف بودم، سرخوريردم و و بـبزار






 داخلى نيز نقل شُوند و اكر نبرد، از علم و مهرهنين از مسئرلان دولتى انتـظار


 وبه حدى در اين زمينه كزاف وبه نمايندكان مياسىى كثـور فشـار وارد مى شـد كه كيى ايتان كارمناس روابط عمومى


1. نكاه كنبا ب4:

Parviz Radji, "in the Service of the Peacock Thmnen; Londson 1 SH3.


 شود.... (ياددائت













 (Eric Pace) نيورورك تايمز يابا

 (يادداشت • 1 شُهريور
 كارهايش بسندهك كنتد.


 سادكى نيست و مونقيتت تبليغاتى درلت منبوع خود اير نيز حاصل تلاشي بيكير و

IIY لصل دوم
جانكندن مـــنرلان المـر است و روزنـامنـنار يـهودى آمـريكايى يـا ارويـايى، دربست در اختيار المراييل نيست،كور
 وتبت آمريكا نيز از آنّان خوامستار شـد



















 Yankelovich, Skelly \& White Inc. مسرشناس روابـط عـمومى آمبريكايها
 دولت أيران به كار خود وأرد بود، مورد توجّه قرائ


 ايران آزادى هست يا خير؟ در ايران زندانيان مياسى زجر مىىيينتد يا خير؟ به تو


 كشور را معيّن كنند جايِى نبود و به كار آنان آيايان داده شـ.














 (يادداثـت


 مياستى موافق. نبردند. روش هويدا معمولاً اين بود كه بها ايرادكـيرنده بـادآور

لفل دوم 118
نمود اكر حرفى دارد با او مُرفيابكردد و نظرش را به شاه بكريد. همين تهديد كافى بود كه بسيارى خامورا





مستثنياتى بود كه مزيد تاعده اصلى است




 علياحضرت شهبانو جلوى شيطنتهاى مك بزرد شـر شاه را _كه مر به بششقاب همه مىزند - جدأكر فتند. شاهنئاه فرمودند جـد

 السفند IYOF). انتقادهاى شهوبانو كامى موجب كفتوكوى به نسبت تند ميان او


 سلطنت وليعهد صدمه بزند. فرمودند اين مطالب را تو به شاه عرض ري كن زيرا الكر









 شُاه هركز تُوانست بِذيرد كه شيوه حكرمت او كاستى هايـى دارد و بـهـ














 فثـارى بر كرده اين طبقه وارد كرده بود كه ديعر كسى با وعده

 سنديكاهاى رمدي وضعى بهتر از حزبـهاى مياسى ندامشتند و هيزى مـــر ألتى در دست دولت نبودند. از موى ديگُر تصميم واگڭذارى 49 درصد سها





## IFI فصل دوم



























 وضع ايرانذ سر و كازى نبود و با سرستتى و يكدندكى به دنبالْ دوزنمايـى بود كه

درباره آينده كشور در ذهن خود مـيثرورانـد. از هـمين رو نـيز، او كـه مـردى





 باور ماند.

ITYAg IFFYY سال هاى








 كـــانده بود.









| IYY


 نمى داد، مى نالد.
در اين هنگام دنـيا غرب بيـن از هر هيز نگـران جـنـك ويـتنام و رخـنـ ميأسى شُوروى در خاورمبانه عربى بود. برایى آمريكا و متّحدان او جلوكيرى از






ضاعن ثبات سيامى كثمر خوالمل بود. لز جند مال بيس بود كه شُاه خرو كرفته برد زمستانها نغنست به وـن براى




 فاصله هندانى ندارد ـبا نمايندكان كـنسرسيوم نـنت مـلاقات كــات درد و از آنـان خواست توليد نغت خود را • ا درصل باللا برند. از اين جلسه نتيجها نئسد و به دنبال آن شاه تهلديدكرد كه مرصورت لزوم دولت لايحهالى به مبلس

 استخراج نفت خرأمل يرداشخت. از همان سالنهاى نخستين عقل قرارداد جليد نغت با كنسرسيوم، دولت أيران يِيسته الز كمى ميزان تـولِيد و در نـتـيجه كـمى




سالهاي خمل و هضت و جهل و هثت
سهمى بزركتـر از آَن جه در كنسرسيوم به آنها تعلَّت مىكرنت، در ثــركتهاى
 جدول زير نشان داده شـده است:


با توجه به منابع عظيم نغت كويت و مـربستان سـعودى و ارزانتـر بـودن
 در ايرانْ به نسبت كــورهاى ديكر سوزه خليج نارس ندأشتند. از همان آغـاز تشكيل كنسر سيوم نيز شركتهأى بريتيش پتروليوم و شل كه مسود بيشترى از



 مهه شركتهاى مزبرر نمىتوانستند اهميتت زئويوليتيكى ايـران و نياز تأمـين

 انتصادى سريع كثّور، بلكه هزينه روزافزون برنامهانى نظامى مـاه ركـسترش



نيروهاى ايران در خليج نارس و مرز عرات را تأمين كند.

 19FA









 مىدادنل، واتعبينانه نبود و خارى در راه نزديكى با شيخنتشينهأى خليج نارمس














خصرصى نظر مردم بحرين را جويا شمود. به موازات اين امـر دولت ايـران كــ





 بردن نيروهاى خود گرفته بود، ناهار بود تكليف آنها را روشن سازد. استدلال دولت ايران ايِن بود كه تنها ضابطه تعيين مالكيّت جزيره هاهياى تنب اين اين است



 اين خابطه خطط ميانه كار ساز نبود و با اين همه دولت ائيران به دليـل. هاى تـابل بحث تاريخى مذَعى مالكيتّ آن بود.



 مرزى بود. تأعده كلى تعيين مرز رودخانهماى بينالمللى بر ثـائه خـط تالوى (Thalweg)




 اداره مشترك شُط شـده بود كه مراق هركز به آن وقعى نتهاد و يكتـنـه شـط و


اعتراضهای بيوسته ايران نمىكرد. در بهار IYFA دولت ايران رمسـهاً ترارداد

 زدوخوردهاى كوتأه مرزى بيشُتر شد.

## يادداشتهاى علم

## بهمن و اسفند ITYY

[شناه، شهبانو و والاحضرت مليرضا در مـن موريتز مستند. طلم از سويس بــ تهران باز مى كرددر.

## PY/I I/TY ينجشنب

 وارد شدمه دست مادرم را بورسدمه، بحمدالنُ سالم بود.

FY/II/TS جمع



















سال جهل و هنت |II
هم بود، موزيك اليرانى و خرانتله ايرانى بود. هــون يكـ مـاه مـرزيكى اليـرانـى
نتُنيده بودم بسيار خرش كذـمشت.

شنبه

هرجه حساب مىكنم فقط ده دقيقه به كار صحيع مردم رسيدهام ام و آن ترتيب





بلرسونتگيهـا صرن مى شُمود.








شـاهنشاه أست، جحون ملارمه ندارد.

يكشنب4




1. رضا هلولوى (مترلد آبان ITra)، وليعهد ايرانن.


D ه فيصل

بآ بإدد'شُتههاى علم







PY/I|/YA دوشنبه


 تحوّلات زيادى بهو جود آوزدهايــم كـه از آن جـمله اسـت تـعميرانت اسسـاسمى و












 r. دأتـت


## 







 دناعى بنجاه ساله مىبنديم، جناذ كه شُما با آنها داشُتيد...

س\%/1I/Tq
 نمىدانبه. به هر حال برنامه مقدمالتى براى اصـلا


 دأرد.

 ممالك خاورميانه إز ايران تقليد كنندا
 ـنقط Y/0 ولى خوامش كرد كه مطلب او را به كسى نكاريم.
 شُشيده بودم كه به جاى بهترى منتقل مىشود، يعنى كار بهترى محىكيرد، ولى



 r. آرمبن مير (Armin H. Meyer)، سغبر آمريكا در ابران (1990.199).



 هيت حزبي مخالف [خراهد داشيت]از جمله حزبـ بوتو.

 الست، ولى نوقالعاده جاهطلب و دماكوى المت. با آلن كه از ثروتمندالن باكستان امت، طرندار مياست جين كمونيستامست.

## جY/IT/Y جمع

صبع با دوستم موارى رنتم. از سفير انكليس كه شُنيده بودم در مسنله نفت بد
 بودم با من سوارى بيايد. خخيلى ممنون و متشكر شـده بود ولى البته حضور او ار تا اندازهانى عيش مارا منتُض كرد. از زيبايـى دوست من خيلى تعريفـكرد.... بعد از باران ديسّب آتناب عالى بود و هوا عاليتر.
... ايوب شان آملام كرد|كه داوطلب رياست جمهور آينده نيست. بشه


 كشور تأييد ر تصديق كرد. مرد بسيار شريفى المت.

## شُنبه

 مال قبل ثبايدكذارى كردم و بيـتـر املاكى و دارامی ايشان جز

 (19VT-14vA)، در اعدام شُد.

170 سال جهل و هفت
 مايدات [بنياد] صـد ميليون تومان امست و تــام صـرنت أمـور إجـتمامى مـردم
 تحصيل مىكنـد بورم تحصيلى [داده] شُد.
شب مـهـمان كـاخ مـلياحضرت مـلكه بـهلوى بـودم بـا اسـكـنلر مــرزا'
 خانم ايشان دختر اميرتيمور كالمى امست. شب كـه بـه خـانه بـركُشتم تـلكُرانـ
 مطلب نفت اظهار نااميلىى كرده بود. فورى باعريضه تقليم يـيـُعّاه هــمايونى شلد و ضمناً عرض كردم سفيران انكلستان و آمريكا حقَّ رأ به طرف ما ما مى دهـند

 |نصف مهم آنها را| ملَّل بفرمايند خيلم وحثشت دارند زيرا اين كار به كثورهـاى ديگر سرايدت مىكند. ضيمناً عرض كردم زودتر تشريف بياورند، ديگك مسافرت


YY/IT/P يكعنبه
امروز مى خوامتم با هوايـيـا... به بيرجند... و از آنجها [به] بأزديد مـناطق زلزله زده بروم، بأرندكى مانع شـد... كتابي به تلم امسماعيل رأيُن درآمده به نام ورالمأسوزي و مابثه عمل آههادر

 اسكنلرميرزا ( (كلى). كللى ها يكى از خانوادهداكى بزرك خراساناناتد ر با خانوادوء علم دوستى ديرينه داشتند.







ايرانّ. [تمام طبقه بهايم و] اغلب رجال فعلى كه بـر مسركارند [مـانند] شُـريف

 من اين سكايت را براى مرحوم خالن ملك ساسانى كه يدرزن رانئ ورين و از مخالفين
 فراماسونها يـشّ من آمدند و با اصرار دصوتم كردند، كغتنم من انتيخارم اين است كه دست شـاه ايران را مىبوسم، دست كس ديگرى را ولو الـبراتـرو انگـليس باشد.... حاضر نيستم بيوسم. از مراسم حضويت، دمتبوسى كراندمستر (اهستاد بزرك) است. هرجه اصرار كردند من شـانه خالى كردم. ستگى روزى از لندن به




 جلد آلن منتشر شده، غرغايى برياكرده است.

## PY/IT/D دوسُنبه














## ITY سال جهلو وهت

مذّتى صصجت مىكرديم. از نابهسامانى وضع دولت و عدم ضوابط كارها كَلهها
 زنم براى شام مهمان من بود. نسبتأ خوش كذشّشت. مرد فوقالعاده راستخريىى است، فنط تدرى ترسوست.

MY/TY/T سهوتنبا


























 رسيده بود آن را هم تقديم كردم. از محتويات آن خبر ندارم

 خاطر عربها - درز نكند أيعالل| آلون ونير كار، جانثين ار شـد تا تا انتخابات

 و به هقام نحـــتـوزير ى رسيد. از متعصبين كـُوز يهود بود.
 شام دعوتت داشتم. تنها زفتم شام بلى نبود، ولى مجلس بي بمزهابى بود. سركار

 1.
 - ارترّ




 فريده ديبا بود.

 میكرد.

IY

بنجشتنب
صبح امروز جوذ مصادف با عيد تربان و تعطيل بود سوارى رفتمّ...

 خيلى كمكـكردماند.

 حدود سنّ مرا دارند، با وجود اين خَودشا بودند... اميدوارم خردا بتوانم به بيرجند بروم.

FY/IT/M جمعه
 بود، باكَل بهارى! خوش كـشُشت.





 من به لندن فئـار آوردهام. خون آحم
 نفتى فشار وأرد نمىكتند.





بشويم، تا از اين نمد كلاهى بسازيمه حدأقل يكى دو سـالل وقت مى خوامد. در اين زمان جه خواهيم كرد؟؟
در يادداشتهاى مـابق هـم نوشتهامه، وتتى در رأم دولت و مـنامات



 است به جنك اقتصادى برخيزيب؟' مكر فراست و درايت شـاه راهمى به خارج بجويد.
سر شب يشّ والاحضرتها رفتم، خيلى بازى كرديم. فرحناز براكى من جنـ
 عمرشى بدهد.

## بكشنبه




 دفاع خليج ذارس عملاً بر كردن ماست، با آنكه از منانع آن، آنها برخـوردرار مى شوند...



 ז.

 اقبال ماير عامل شُركت ملى نغت خربـ نبرد.
|l| سال جهلوهمت

نورن، خط بدكارى شامدخت فرسناز بهلوى در ششش سالكُى
[] [ $]$


la feje de mosprieur
olame

 برقرار كرد.' خيلى الز ار ممنون هستيّه



## جهارسنبه PY/IY/TY








## PY/IY/10













سال. جهل و هنت





## جY/1r/17 جمع





 شديدأ به كنسرسيوم حمله كردند... خيلى عالىى و عاقلانه بود، هم هم حمله برد و و هم ملايمت داشت. به تول سعدي:





 اين امر هنوز قُطعى نيست...


شنبه






يكا IPY
شد. از آن جمله عرض كردم مردم از اين كه قيمت آّب را يكـدنـعه دو بـرأبر
 موهامستغاده زياد شلده، اعتبارات را بـه عـلل أتتصادى در شب عـيد مـعلـدود كردهانل، عدهاى در حالل ورشكستگى هستند و به دانشگاهها بول نــمىرسلـ. خيلى شاهنئناه ناراحت شـد




 مىكردم، مورد مزاخلذه واتع مى شدم. همينطور كه امروز مى شوم! حـالا هـم



نمىخواهم." الشخاص ديگُر، هميشه مى خراهند اهليحضرت را خرشّالـال نگه دارند و از آذ خوشسالى براى خخودشان سو عاستغاده كننلا يعنى يا خرد را در معامى كه
 اثر مىكند و احسـاس مىكتند كه از روى كهال صـداتت است...

يكشنبه
شرنياب شدم. كارهاى جارى راعـرض كـردم. دوـاره صـحبت دانشحـاهها و





 هستيم. 1 عرض. كردم، واطاعت مىكنم، ولى آنها اكر وضع مالكى را بداننده به من

سال جهلو هـت 140



در سه تـلُراف در مـورد مـذاكـرات در خـصوص نـفت از انـصارى، از راشُنكتـن رسيده بود. ملاحظه فرمودند.

## 

... مُرفياب شُدم. كارهاي جارى را عـرض كـردم. مُـاهنـشاه مـؤوالـ نـرمودند،



 در دو جلسه كه دعوت كردهايم، مردم در حـلود هـفت ميليون تـومان كـــك كردهاند.









صبح شُرفياب شدم. جريان مذاكره با سغفير آمريكا را به تفصيل صرض شاهنشاه فر مودنده در مورد يبروى كشمورهاى ديكر خاورميانه از مـاه [مـغير]



IfY يادداشتههانى علم
مى خواهد شُروع بشود، خدا عاقبت آن را به خير كند...




 خودتان , ا حفظ كنيد




 احتماللى هست كه استخراج به نهصد و بنجاه ميليون دلار برمدل، بعد هـم ترضـ بدون نر عي بدهثلد كه بعدها مستهلك شُود و ايران هزار ميليون مآلآبه دستش
 ملاقات نكردم و به آنها حسببالامر مسردى نشان دادم و به مهمانى هاى أنها هـم
 مي آورم. وقتى حصجبت به أيـنـجا رمـيد مـطلبى راجـعبه عـراق عـرض كـردم كـه

تا نميرد كسم, 4 ناكامي ديكرى شـاد كام نـتيّيند
شاهنئاه عرايض مرا تصديق نر مودند و فرمودند اوامرى در اين خصوص نرمودهاند. كاثـ الياتش تا قبل از دو ماه ظاهر شود.




 مننجرِ كند.

IfY سال جهل و همت
بعد مرخص. شـدم. سفير افغانستان را خوامتم. گفتم به كابل بكويد من به

 كثيلد. خلاصهاش اين امست كه هنوز شركتهأى نفتى روبهراه نيستند مـفير
 عرايضى بكند...

## FY/IT/TA يكشنب





 دعوت، شاه كفت امسسال بـه عـلَّت أنتـخابات... و تشــنج زيـاد بـارلمانـان، نـاتهار
 شاهنشاه را... به افغغانها بقبولانمه، يعنى زمينه آنـها حـاضر بـود

 الاضافى| كه ترار است با ما معامله بكنتد (نـخــتوزير مـا در دسـفر خـودش خواسته بود كه اين معامله آب مـقارنٍ بـا تصويب تـراردارداد بـاشـد، آنها تـبـول نكرده بودند)؛ من از شُاه قول كر فتتم كه بلاذاصله بعد از معامله آب اين كار را خواهندكرد...

## دوشنبه


 دومتيايبى هـتـند و نقطه اتكايى مى شتوروى كه نمىتوانند تكيه بكند. به هزار دليل در يـى جلب ما هستندا ولى در

مين هال با مرد رندى مى خواهند آب بيشترى به ما ندهند، مـر بـه حـورت







 تشكيل بده. تمام اين مطالب و مذاكراتى كه كردهاى به أنها بڭكر. نتيجه راالطلاع بده كه تصميم بگيرم!....4 شُـب تمام كار كردمه تولُّد دخترهاى من بود، مهمانى كـوحِكى در مـنزل داشتتم. آخر شـب در مهمانى آنها شُركت كردم.

## PV/IY/YY مهونبـ





 اموضوع||

 \%. تيمت آب را بالا بردن صصيح نيست، مئل بالا بردن تِيمت نغت در زمان





## سال جهل وه هـت





 جهنمه به ارباب محبوب عزيز مر من بهطور نهايمى صدمه وارد مى شمود.

 آينده4هـ
شـام منزل ماندم ازيراكار زياد دائتمم]. بجّهها سر شـام شاهنشاه رفتند.
 مالى و اتتصادى نگرانى دارد. مى خراهد استعفاءكند...

## PY/IT/TA حهارشنبه






 *ادستور خوامم داد تجديدنظر بكتند











 امـت [زيرا مرير نستى مادرش را ندامُت|. بجّه تقصيرى ندارده، حالا جز مدارا
 و شامنـُـاه تسليم نظر من شـدند.





 بازگذائته تا براى برترار كرد










 بحرين و جزائر كه او مىكفت هرض كردم
 كرده، عرض كردم حفظ حقوق اقليت ايرانى در تمام سواحل خـليج نـارس و

سال جهل وو هوت 101
بحرين بهتر از اين معاملات بود. قلرى نكر كردند ولى خيزى نفرمودند...


 انگلستاذ و امريكا| حرف زدم و از

 ملاتاتهاي امروز بعدازظهر با معفيران انگليس و آمريكا را راجعبه بــعرين و خليج فارس و نفتى، به تفصيل عرض كردم. يكى ماعت طول كـثيل...


اسدالة علم در عال سغنرالنى



السدالهُ علم در ميانسالى

$$
-{ }_{\text {r }}
$$

مبك

㑕




(

'ر

多



## PA/N/I جrat


 خوأندند.
 بودند كه جون دهه عـاشورا ااست، خـوب امست سـلام مـنعقد نشـود. بـه مــن



 ثـرابههايى كه مى

 قدرت باششد، همهُ إيز مسائل حلَ استِ




 ذن الست. 「 خدا بْه شاه عمر بدهد. بعد كه نباشّله دردم ايران خران خواهند نهميد كه . جه گوهر گرانبهايى داشتـند.

 سشتتگيرى إشركتهاي| نفتى و همجنين انگليــى ها نسبت به جـزأيـر خـليج

 خزانه، ناناحاحت هـستند... باز امر فرمودند كه ميز با سغير انگليس. حسجت بكتم....

شنبه





 منطبت به [نرمولهايى اكه تعييز كردمام، بنمايلـ.
 در كاخ نياوراذ مههانى داشتـند، يـغنى پـذيرايـى عـيلد از خـانتمها إى ايـرانـى
 و نخخستوزير هم حاضر باشيم!....

يكثنبه TA/1/T
































 كارى نميكنـن.
 آمد و ومدههايى داد. همان وتت نومــتم كه از موشُ شاه در عجبم كه جهطرر




صال
حنين مهمالاتى را تبول مىفرمايند. امروز معلوم شدهكه عرأقى ها هيج حاضر به
 معاملاتى بكنند و آنّوقت مطلب راكوينده طورى آب و تاب مى دهد كه تبرل


 تحويل او نشد. به اين جهتت سفير خودمان را از لبنان احضار كرديمـ... حالاكاربه

اين كوحكى روابط دو كتُور ما را به هم زد.


 كنيم.....

PA/I/T SHM
صبح در منزل ماندم. بعل به جاجرود رنتتم، كـه ريـلاى تـازه مــاهنـشاه راكـه







 كه فردا به عرض خرامـم رساند.

سششنبه
صبع در منزل ماندم... بعدازظهر [به شاهنشاهـ] ... غفلت خودم را عرض كرد كرمه



 ديگر وافعاً ثشاه براى خردش هيزى نمى خواهد و همه هيز خردش را را وتفـ بر



 هيزى نفرمودند.....






 بهصورت وسشتناكى درآمـله بـود، بـه ايـن مـعنى كـه در آّنجـا، شُمبيه حـين


 زيرا لكهدار شُده بود. بهعلاوه اخيرأ سست آَمده بود و و مـيكن بود ارتنش به او او
 انتخاب كرد. بیاعتنايم دولتىها به مسائل الولِهِ احتياجات مردم مرا به شدت نكران ميكند.

PA/I/T جهارشنبه
اوّلين صبح بس از تعطيلات نوردزى بود كه به اداره رفتم، خوشبّ


صال عتهل و هُت 109
علياحضرت ثُهبانو و والاحضرت وليعهد و نرسناز، به شاهدشُت براى نـاهار بيـئ علياحضرت ملكه يهلوى رفتيم. آنجا كارهایى جـارى را مـرض كـردما مـنجمله كـله سـفير آمـريكا را أز







 امروز خيلى نگـرانـم، زيـرا تـصميمات اتتصادى دولت إ و وضـع تـعرفه مسنگين ا بر واردات، زندكى راكُران و متخت خخواهدكرد و قيمتها بالا ختواهد رنت. قيمتهاكه بالا رفت، از ترس انفلامييون باز هم بيـيـتر جلوى اعتبارات را
 مى آيل و به دنبال آن ناراستى و نارضايى عمومى. با اين اوضاع آشفته دنيا [و اين
 ناحارم روز جمعه كه وتت هــتا مذأتى با شاهنشـاه صسحبت كنم و بـه مـرض برسانم كه سقيقتاً به خاطر إينـانن| ناراحتم....

PAJINY هنجشُنبـ
شر فياب شـدم شاهنشاه مرحال بردند. اوّلين امرى كه به من دادند اين برد كه به جرايد بكريم، كوشههايى بدهند كه أكر در پاكستان يكـهزارم آن جهه در ايران



 هر صورت فرصتى بیش آمل كه درد دل كنم. عرض كردم مقرزّات [صـادرات وا وـ
 كوشـت نيست يا كمياب استِ آب را























 الطاعثا بانت بيد.


سـال جهل هــت 111



 [شهر تصّه|، كه جوانْ باذوقى ' نوشُته إو در آن به آّخوندها





HA/1/4 شنبه
امروز مصادن با عاشُورا بود. [قصد داشتما]كه دز منزل بـمانم و عـصرى هـمب

 آمريكا مرا از خواب بيدار كرد. تلكرانى براى من خواند كه خانوانواده آيزنهاور،






 برسند، خو'ب است مطلب را نورى عرض بكنمب.




انكليس. تطعاً نمىرود، خیون آنها خيلى كرفتار يروتكل و تشريفات هستند. در




 تعطيل عاشورا جه جبور كارها را راه انداختمه خلدا مي داند.

## شُنبه 1/17/17

ساعت 9 [بعدازظهر شُنبه 9 فروردين] با طيّاره [دربست] إيـرانايـر، بـه لــدن


 بارانْ در تهران سيل آسا بود. در ولايات هم خرأبى كرده امست.
 در مرامم تدفين شُركت فرمودند. روز اوٌل در كلبسا و در آرلينكتون و وروز در درّم



 دوكل. بيحیاره رزمساى ديكر ممالكى كه آبروى جندانیى ندامُتند!

 Mc) ريسسجمهور، رابجرز (Rogers) وزير خـارجـه، لfد (Laird)، مـاكنـامارا (Namara
 خارجى نيكـون المت و جاى برادران راستو (Rostow) راكرنته است ـاينها با


سـال جول و هشُت $17 r$

 هاند.











 ر ماكى نامازا صحبت فرمو دند.







 بتلهم أستـيلـو غيره.
مسئله ديگُر اين بود كه شما بأيد قدر دوستى مثا ما رابدانيد، كه نه دست

 خودش, بايستد، و از منافع خودشـ و بالنتيجه مـنانع شــما دفـاع كـند. مسـائلـل


















 به هر صوزتت مذاكرات واشنگّت خيلى دتيق و قابلُ توجه بـود و واتعان


 بدوذ خبر، برا'ى عرض احترام به سغارت ما ما آمدند و وقت ما را خا خيلى گرفتند، بهطورى كه شب و زوز كار كرديم و من هيج شب و و روزى بيش از سـه حـهاز




 خصرصى شركتهـاى بزري آلمريكايى در ايرانان بود.

















 زوريخ براى معالجه تشريف ببرند. بآآنكه در: زوز كر فتناز معالجه دندانْ بودند

ご



از انخبار مهمّى كه در غيبت مـا اتـفاق الفتاد آزادى بـختيار و تـطع رابـطه
بيـن ايران و لبنان بود. بختيار هم به سـويس آمــ، هـمان وتتى كـه مـا آن:جـا بوديم!....

يكشنبه
 رابه عرض بر سـانند. بعد ادوأرد هيث (Edward Heath) رهبر حزبـب محافظه كار



 بمانند ابه شُ طى كه |به تول خرودشا شُـاهنــاه در اين مطلب شـد

 امروز كرن (Kcrr) به ديدن من آمل، اين شخخص سردير (Editor) مجلّه آمريكاست. ملتى با من صحبت كـرد. وضـع خـاور دوز و خاوزميانه را دو ساعتى برزسى كرديم. بادشاه مالزى كه مهمانْ ماست ساعت
در كاخ نِياورانْ مهمانْ رسمى بود.

دوشنبه



 مطلب ديگرى به تفصيل صحجـت نشد. مـطالب جـارى را عـرض كـردمـ

سال جهل و هـُت
قدرى طولن كتُيد. شـب بِادشُـاه مالزى دز كاخ كُستانْ مهمانى كرد.

سهشنب4

 شيراز برود. تصويب فرمودند.

 جـــمن حكـابت ارديـبهـتـت مـــوكويد
نه عانزل است كه نسيه خريد و نقد بهشتّ!




TA/T/Y.




 البته دز منزل

 وزارنت خارجه ايْن مهمالات است كه وتت همه را تـلف مسىكند. كـار أمـأسى صغر!...

PA/V/TY جمع


را در آنجا ملاحظه فرماينل. ظهر وارد ثهر تـبريز شُــديم. استقبال مـردم آن اندازه كه من خيال ميكردم نبوده ولى با وصف اين كرم بود. بعداز بغهر از نقاط سيلزده عجبشير با مليكويتر بازديد به عمل آمل، شب به تبريز مـرانجعت فرمودند.
نتستوزير، من، سركار عليه بانو فريده ديبا، آتاباى ' مـعارن دريـار در


 محصول و خانه را خراببكرده امتر. صبع جمعه (امروز) به رضاييه رفتيم، هوا






 ملاته مفرط به يششرفت كثبور آن را مي آذيرد. مردم يدرسوخته بـر خـر خـر مـراد






 يك عده پدرسـرخته كه در رأمس آنـها هـمين نـرامـامونهانها بـردند، بـه عـرض




سال جهل و هشت
مىرماندند كه اين بخْه نُهرىهاى ناملـ، دهات را خراب و آلوده خوامندكرد و اين بزركترين خخطرى امت كه رfّم شـامنشاهى را تهديد خنواهد نمودإ بعدأزظهر به تهران مراجعت شـل. در اين دو روزه تمام باران مى آمد. امروز

مم باران مى آيل...
 مر شام بودم. تلكُافناتى از سغير ما در آمريكا راجعبه مذاكرات إو با معامات دول آمريكا در خصهوص نغت رمسيده بودا كه خيلى اميلبخش نبود. به عرض رساندم....

شنبه FA/I/TH
امروز چادشاه مالز ى رفت. در فرودكاه باران مسختى مى.اريد كه تا سالا _ نصف
 خنين إجيزى| مابقه ندامته امست.

 عبدالرسمن، نخسستوزير مىباشد كه از دستيروردكان انكليسى شاستـ. بـعد

 شُرح مسافرت تخودم را به افغانستان كغتم.... مر شب ديويد باران (David Barran) ريـس كمبانى شل كـه بـه عـنوان بررسى (Facı Finding) به ايران آمده امتا حسسبالامرشّشانه آمد مرا ديـد. البتّه عنوان مسافرت او خصوصى امت، ولى مىخواهـد اكُر بتواند راهححلى در موضوع نغت يِداكند، تَريب دو ماعت مذاكره كرديم. جيند نكته مهْم داشت: يكى ايِن كه كويا حاضر ند ادرآمد نفتى مورد نظر ما را تأمين كنتد] ديگر اين كه

1. منصر, رد-انى، بكى از باكنابتترين وزيران دوره مر رد كفتوكو، بابيكذالر نُبكه سراسرى برق ايران.
Y. دكتر غلانحسين خريُتيبن، در دولت علم وزير دادكسترى و سهس وزير مشاور بود. ستوقدانـى برجسته و بـبار مورد احترأم برد.









 عرببها هـتيّم و سالا دانماً ما را يهلوى آنها نكذلاريد.

بكتنبه

 كردم، در مورد نغت مايه اميدوارى بود.....

## PA/I/TA دونشبا

براى صبحانه باران را دعوت كرده بودم. باز هم ['كفتم]كه به هر حالل حزل امسال





 توانست از عهده برآينـ.
بعد شرفياب شدمه، جريان را عرض كردم كه به مر هـر هالل صد ميليون دلار

|Y| سلا جهل وهت
ترتبب قرض بیبهره براى ما بدهند. زيرا مىترسند همه ساله اين ترض اضا



 بقيه روز به كارهاى جارى كذشت و در در مورد هيرمند امر شامنشاه را به


 به من تعهّد رسـى وكتبى بدهد. در تعهّد هم تيمت آبَ و هم مقدار آب مورد معامله تعيين بشود.
ناهار مهمان سغير انكليس بودم.كوردرن واكر وزير امور خارجـه سـابت





קينجشنب4
لآَن مدمكه نوسُم مى وكنه تكنر

روز سهـنـنه، يس از سركت موكب شاهانه و إلاغ المرى كه در فرودكاه فرمودند


 ريسسجمهور خبردار نيست.
با دوستم به ييرجند رفتم و تصد داثشتم حهار روز، يمنى تا شُنْبه، هم به


|YY
[نعمتالش] نصيرى، ريس ماواكى، تقاضا دارد هرجه زودتر به تهران بيايم. اين بود كه با بدى هوا با طياره كوجكى دوموتوره، ناجأر حركت كردم ولى بين راه كير


 امر دادعاند مهه خيز آماده باشدلها من از مابقه بىاطلاع نبودم، ولى نه به اين اندلزه. بسيار ناراحت شدم زيرا به قول سعدى:
 به علاوه مزار خيال به مـرم زد. يكى اين كه، [احون] با نغتى ها دعوا دأريم، هجه بسا مشوّق ما در اين كار، آنها باشُند كا ما با عراق دركير و آنتدر كرفتار و




 اصرار داريم آمريكا مـم در خخليج فارس -در بحرين - حضضور ندامُمته بائمل. در


مى شود. اين انكار ناراحتم كرد و تلخرافى به شُشاه عرض كردم.
 شطُالعرب، زيرا عرأقىما برحسب ميراثّى كه از انگليس ما بردهاند، تـا مـاحـاحل



 موتع مكسالععل آن حالاست؟ سالاكه بر سر نفت دعوانى حـياتى داريـم؟ و سالاكه دم از سازش با اعراب مىزنيمه
 را متزلزل كند. آن هم شكست از يك كشور خاكى بر مـر، كه در سقيقت كشورى

LYY سת جمل و هئت
نيست. بيعلاره دشمن نتوان حقير و بيحاره شـمرد.








 است كه ماللتجّاره مى آورند و راجعبي نفت كرفتارى نداريم.....

PA/1/Tq جمع
تمام ديشب ناراحت بودم، به اين جهت صبع دير بيلار شُدم تما تمام روز در منزل
 كوش دادم. خبرى از ما هنوز نبود.




شنبه • H/1/T
جواب تلكراف من رميد.

جتاب آلآل علم وذير دربار شامنثاهى


لازم بود.

ياددالمتْهاى عـم
در مقابل عظمت شاه كه مىتواند حرف بزند؟ ولى من وظــنفه خـودم را انجام دادهام، الميلوارم نظر من غلط باشُلد و انشـاعاللش كار به نفع ما تمام بئــرد.


متوبّه بـُويم.




رومىها نيست.

يكتْنبه
تمام به كارهاى جارى كذشت، نوتالعاده خسته شدم. عصرى مـفير آمـريكا


يكى دو ماعت قبل، تِيمسار نصيرى بـش مـن آمـــ خـبرهاى خـوب و


 امت كه با اين اوضاع خرتوخرى خودشانان هركز جنك نحخواهند كرد. خهارم اين كه طرف عراتى شطّالعرب را به طررى آب كرنته، كه حركت تانكى وارابه







 بود، سغرى به ايرباذ نمود.
|Y
SA/T/ / 1
بعدازظهر شُاهنثـاه وارد شدند. علياسضرت شهبانو براي ا'متتاح خانه أيران' به

 در فرودگاه رييس مازمان المنيتت به عرض رساندا بـختيار تبعه عراق شـده
 بر عليه ما اقدام خخواهد كرد....

كرنته و عراتى ها سنتكيرى نكردند.

MA/T/Y س4
صبع فقط دو مه دتيقه شرفياب شـدم تا مـطلب لازمــي را عـرض كـنم. وزيـر خارجه عربستان مسعودى، عمر مسقاف، مدت نسبتاً طولانى شرفياب بود. تبل از
 سيامت آمريكا سمله ميكرد، كه دومت و دشمن خودشان را تميز نمى دهند.




 بحتش امت و كـبانى ها نمىتوانند از اين مقدار صرفـنظر كنتد.ه عرض كـردم

 آبادان سقُ تصفيه راكدتر ميكِيريم و نسبت به ماير نفاط دنـيا هــند سسنت از






تصفيه آبادان امستفاده مىكننل، فكر نمىكنم و نمىكردم كه راضى بــــوند ايـن
 است!! خدا عمرش. بدهد. بعد به من فرمودند، اعمل خلخلى


 شودم، انجام دادم. يعنى به كنسرميوم فشار آوردمكه اين لوله را بــازند. كغتند در برنامه IGVY الست....
من اعتنا نكردم، كنترات را با يكـ كممانى خـارجـى بسـتم و كـفتم [لـابت



 زحمات غيرقابل تصوّر يشش مى آمد....
تلكرافات مـغصلى از انـصارى، مـفير مـا در وامُـنكتـن، رامـعبه روابـط


 باهوشُ وزرنگى استا، بعد يكدونعه فرمودند، شأكر بين تو و وزير خارجه بد
 باريس بـرود؟ّه ايـن مـطلب را شــاهنشاه حـنـد مـاه تبل هـم نـرموده بـودند و

 بهاين فكر الدأختهاأىا. عرض كردم، (ايس بـه نـخسترنير بـفرهاييل صـحبت كند.

كشــتى ابـنمينا حـركت كـرد و رفت و عـراتـىها عكسألعـملى نــــان

سال جهل و هـت
קهارشنبه




 بودم....
بعد اآرماند همر (Armand Hammer)]









 بعدازظهر شـرفياب شدم. دو ماعت طول كشيل، زيرا شُاهنشاه
 مى خواندند. خيلى لأَت بردند. رضاشاء كبير، واتعأكبير است، اسم بـى مسما نيست.





ياددائتهاي علم
ارتشبد خاتمى ' فرمانده نـيروى هـوايـ، كـه دامـادشان نـيز هست، مـذاكره
فرمودند.



 بعداً هططـن هستم به من خزاهند فرمود فلاح، عضو هيئت مديره شركت ملى نفت راكه از آمريكا بركشته امـت




 [هزينه حمل [ هر بشكه ا






 وضع ما با عراق آرامتر اسـت.
 حضورشان با تلفن صسجبتردم ولى ديكر مُرفياب نشدم... شب سفير آمريكا




1Y9 مال جهل وهشت
ديدنم آمل، مىكفت به زودى عوض مىشـود. اين مطلب را مـن در واشــنـكّن
 سفير راكه همراه ما به وامـنُكُن آمده بودا همراه نياورد....

## FR/T/D





 حضور مبارك صرف شد....

شنبه M/T/TM
صبح هوا عالى بود، ولى افــوس كه من كار داثمتم و نتوانـــتم هـيج امـتفاده بكنم. بعد از ٍذيرايیى مات صبع، شرفياب شدم شُ شرحى درباره رضاشـاه كبير كه



 لذت بردم. ولى در عين حالل من مطمئن هستم كه درسـت و حقيقى المـت. عرض كردمه من اطمينان دارمكه حقيقى المـت، حورن حالاكسى اين قدر نمى تواند وارد جزئيات باشد.
... سر شـام بودم. شُاهنشـاه با ملكه مادر مربهسر كذامُته بـودند، خـيلى





-
لذَتبخخُ بود. ما ماكت بوديم و مى خنديديم، خودشان هم كيف مىكردند.
 ادب، ميانجيگرى مىكرد كهكار با عراق بالا نگيرد. عرض كريردم
 بعداً صحجت مىكنيم.

 المت. اعليحضرت فقيد از هيجّ، حینين ترارى بست. زيرا ما بـرحسب قـرارداد
 لأروبى را بر گردن آنها كذامُت، منافع حاصله را نصف كرد. در حقيقت بــلدر

 هردم بدهـ.ه....

PA/T/Y يكشنبه





 امر ارباب است وكرنه آنهاكه نمىفهمند! ... امشبب علياحضرت مُهبانو وارد شدند. ايشـان در پاريس خانه ايران را

كُّودند. دوكل دارد در رقرانلوم فرانسه ثـكست مى خورد. از تعذاد رأيى كه تا اين



|A| سال جهل و هـُت



## FA/r/h








 كردند و شـرافتى كه او در راه النتخابات كاملاُ آزاد به كار برد.
 ارتجالاً در مراتب انــانى نرمودند، كه عالى بود.









دادن است و بس!
تلگرإنى لز انصارىن سفير ما در واشنكتّتْ رسيده بود، در خصوص مذا!كره

 هم اميد زيادى نمى داد. شاهنئـاه نرمودنده، „بابكى نيست، اكر واقعأكنار نيامدندا

موضوع مشـاركت (Participation) را عمل ميكنيم. يعنى در برداشُت، نـصف



 |نصارى بكو. ال ممين امنشب تلكُرأنـ كردم.

 انتتاح آن جلوكيرى شده است. اين حه بازى است؟ فررى تحقيق كن و تيتجه را به من بكر.



 تعبير كرده بودند، شاهنــاه المر داده بودند اعتراض كـر كـنم. نـرموده بـودند أيـن مياست موتّعى است كه ما بخواهيم چيزى را تحميل بكنيه، ولى وتنتى آنها با






 به آنجا ناراضى بوده اسست، ولى وليعهد او أصرار كرده استـت....

> جهارشنبه • PA/T/L

صبح شُرفياب شدم. شـاهنــاه دستحطى به دوگل نوشُتند، انظهار مرحمت بود.

## سال جهل و هشت

مطالب سفير انكليس را عرض كردم كه مىكفت تأخير در كار بـحرين بـه ايـن جهت است، كه ما و شـها بايد الزا اوتانت تقاضاى اعزام مأمور تـحقيقى را بـه
 عجيب امست. به هر صورت شاهنيشاه فرمودند، به او بگو تا موضوع جز جزاير سل

 ظهر مفير نرانــه ديدنم آمد. مرد خوبى امتى، از دوستان خيلى نزي دوكل است، يعنى از موتعى كه دوكل حكومت فرانسه آزاد را در لندن تشـيكيل

 درست نمىدانند به جه جيزى مى ندارد كه دراين موتع بخواهيد اين كار را بكنيد. ثالثأ خرا المرنوشّت خوردتان را با با






 لكذت بردم.

## ابير آمد و باز لي سر سيزه كريست

جباده ارغوان نــمىشايد زيست


 اين هوس،ها را مى اندازد.




 نكردهاند، نتط شرح ماوقع را دادداند....

## 


















 عمارتهاى تازهساز برايى كاركتان دربار در سعلدآباد و كاخ وزازارت دربار راكاكه با



|AD سال جهل و هـت


 خوثُستُان آمد. از دستعاهـالى رمز و ارتباطات با دنيا، و ارتباطات با دولت. بعد به مُهر تشّريف بردنل، تسمت امور اجتماحى را بازديد كـردند. در ايـنجا تشكيلاتى بهوجود آرودهايم كه تمام برجـستكان مردم را معلوم كتيم و بـا آنـها
 بهترين معلّمه و بهترين دانششجو و.... اين تشـيلات علمى را [إكم محچمّد] باهرى' معاون اجتماعى دربار داده المت. نملأ يكصد نفر متخصص با نهايت ملاته مشنغول كار هسستند و ترتيب كارشان را به تفصيل به عرض رساندند, شـاهنشـاه فوقالعاده خوشـحال شدند



 تشريف بردند. بازديد مه ماعت طول كثيل....

PA/T/IT ظهر سفير آمريكا ديدنم آمد و شُاهنشـاه را رسمأ دعوت میىكرد كه امسالٍ در
 [دعوت براى ] مال آينده خواهد برده
 امسال تشُريف بيرند. معلوم مىمّود دولت (Administration) بجديد، خود را را
 خوب امست. خهمناً براى اوّلين مرتبه ثاهنشاه را نسـبت بـه اخـتـلان بـا بـا عراق



| 177 يادداشتتهاى علم
نگران يانتها به اين معنى كه فرمودنل، نظامى هاى ما در خواب و خحيال هستند. به اين جهت اغلب مرالن را عوض كردم. نيروى هوايـى هم كه كـار خـردؤى را
 احتياج داريمب خون تعداد هوايِماهاي عراق كو ائن كه همه ميك


 نيروى زمينى هستند. به جاى آنها [زريدون] جمى 'ريـيس كـلً سـتاد، [فتتحالشا مينباشيان كه يكى رقاص واقعى امت، ريسى نيروى زمينى شــد. او فـرمانده



ديگر هم داده شـده امت. از نطق امهدى| وكيل 「|سفير ايران در مازمان ملل متحد كه] در سُوراى المنيت صحبت از پايين آّورن بر جم ايْران [به دست عراتى ها] نكرده بود، بسيار عصبانى بودند. امشب شاهنشاه به من صـتبتى فرمودند كه خيلى در من اثئر بد كذاشت عرض كردم جواب نامه امير كويت رأكه مرحمت فرموديل، وزارت خارجه تهيّه
 را بدهند. فرمودند آخر هطلب سيامس است، به دربار مربوط نيست. ياللهجب

 مىكند. با اين وصف، تغهيم به اين كه فرi موش نكنيل محدود هستيد حه معنى

 اعنرام ممنطارانـُ بودي


 در مازمان مللز منتحد بود.
|AY سال جهل وهـشت

بايد كر د؟ الهلك عقيهr.

SA/T/Y• •
در ركاب مُاهنــاه به شيراز رنتم. مثل هميشـه از دانشُعاه بهلوى خيلى راضى





به مُاهنئاه تقديـم نمايد. روزنامههاى لندن و آمريكا مقالات خوبى بر له ما و بر عليه شُركتهاى
 تلكرانى از انصارى رميد كه دولت آمريكا مى خخواهد اعتبارات دولتى ما
 شدند. تلخرافات سختى به واشنطكن هخابره كرديمه، با سفير آمريكا هم با تلفن صصبتت كردم كه اين جهه وضعى است؟ از شيراز به اصفهان آمديم. دو شب در أصفهان در هتل مُماهعبّامل توتَف


 هكتار يعنى به أندازه ولايت مييستان زمين تأزه زيراعتى زير كثـت مى آورد، به
 مـال قبل شاه، از محّل سـلَ كوهرنگ كه مـقدارى آب كـارون را بـه زايـندهرود

 سقوط كرد و شاه، سالم، در دامنه كوه از هو إيمها بخارج شُـدنل. كر نتهدار من آن استكه من ممدانم شيشه را در بغل سنتك نتـه مــيدارد
 چيت، متعلْق به ناتح، در كرج بـازديد كـردند. خــد




يكشنبه
صبع شُرفياب شدم. كارهاى جارى را عرض كردم. حالم بسيار بد بوده جـون






اين خصوص قدرى صسبت در حضور مبارك شد.

غزل سعدى را خواند.
 آن دل كه با خود داشته، با دالستانم ممرود

خيلى در من تأير كذامُت، زيرا مناسب حال بود.

PA/Y/TY دوشنب







مال جهل ورهت
صصحبت مىكردم.
صصرى سفير آمريكا تلفن كرد كه خداحافظى كند. مى مخواهد هـند روزى



 هيج صـررت يارايى انجام درسخوامت ايران را بابت سـه سال أَينده ندأرند. They could not meet Iran's demand for the next three ycars "by a long way".

اين جمله احمقانه امت.
به هر صورت با سفير آمريكا اينزطور صحبت كردم كه بيسّبرداشخت هر

 رنتم. [مذاكره با سنفير آمريكا را] به شامنشا كا

 است به حرن آنها اعتماد بكنيه. بهعلاوه بايد مقررًات دانخلى شمركتها را ها هم تغيير بدهند كه اكر يكى از آنها خوالمت بيشتر ببرد جلوى آن آن را ديكر نتيرند.

 بكو!...

PA/Y/TF
صبح مُرفيأب شُدم... برنامه مسانوت مشُهد وگركان را بهعرض رماندم.....
 التظامى دربار كه از نوكران صديت و صميهى شاه امت شخودكشى كرده. خـيلى



خـارج خـوردم. هـيج خـوش نگـذشت. حـالا نـصف شب است مـنزل آمـــه
 كه من او را رنجأندم و فرستادم، اين: شعر حافظ را فرأموشُ كرده بودم: ميان عاشق و معشوق هرق بسبار است
جو يار نــاز نـهـايد، نـــما نـياز كــند.

TA/T/TFF جهارشنب















 هرچه باشُد از نابهسامانى بهتر امتِ. ديگر جيزى نغرمودند. كارهاى جارى را عرض كردم.....
خيلى عجيب بود وتتى مرخص شـدما دكـتر اتقبال ريـيس هـيئت مــيره شركت نفت تصد شرفيابى داشـت. بهطورى مينه مبر كرده بود، مثّل اين كـــ

## سال جهل وهت 191











 واتيكاذ....

## 











 خوشُشان ينامدا!....



فردا عم ترار امت در ركاب شـاهنـــاه به جاجرود بروم. كس ديگر، يعنى مـر خرى نيــت
باز آخر مُب به من فرمودنله خوب است به به سفير آمريكا و انگاليس فـــار

 اين ممكن بود عمل كنيم. فكر مىكنم اين اطلاعات را شـركت نغت اكـيـيدانتال
 شُاه عهر بدهد، يك ثانيه ستّى در ساهت دو صبع از فكر منافع كــــور غـافل

## FA/T/TY جمع

صبح ساعت 1 ا من دومت شُماهنشاه را با اتومبيل به جاجرود بردم. خردشان

 يك ساعت تمام كردش كرديم. سلً فرحناز (لّيان) كد بالاى جانر





 خيلى مورد توجَه واتع شـل




 وايران درمـت بشود كه اكثريت در دست اعراب باشـل، و به روسـيه در مــالـ

سال جهلو هئت 181
حلاقل دويست ميليون تن نغت بغروشيم. اين كار هند منفعت دارد. يكى اين



 تقديس كردم. عرض كردم حیندى قبل، وتى نحــى



 فراهم است.....
 يالتا (در سفر شوروى چهار مال قبل) به من در كنار دريا فرمودنلـ، لاز نظر













 كثور هست.....

شـب بـرگُتـتيم. ســر شــام بــودم. مـطلب مـهمْى نـبود. فـرمودنله بـه

 تخواهند ديل....

## IYYA شنبه YY و يكشنبه

صبع شُنبه در زكانب شاهنشاه مشُهل رفنيهـه روز وفات حضرنت امام رضا بود. هردم در صحن كهنه عزأدارى هيكردند. شاهنشاه به يك غرغه تشريفـ بردند و
 شــصـت هـزار نـنر كـرد آمـدند. بـلافاصله عـزأدارى را فـرامـوش و شــروع بـه الِحساسات براكى شاه كردند. تماشايى بود. خاطرم آمد در همين صتحن مريازان رنخاشاه، مردم را كه بر عليه الرنع حـجاب و] متحْدالشُكل شدن لبـاس تـظاهر

 مثى نهمنل كه او اين عمل را براى كشور كرد نه براى نخودش. شُايد دو هزار نغر


 كرفته بودم....
بعلازظهر به دانشُغاه تشريف بردند. تـظاهرات دانشُـجويان عـالى بـود.
 دانشخاههاى دنيا، ديگر كسي درس نـيخواند. اين حرف از شُاه خيلى تعريف


نداريم.
بسعد بـيمارسـان دويست و يسـنجاه اتـختخوأبـى بيمـه كـارگران را الفتتاح نرمودند. حقيثتاً خو بِ يِمارستانى بود. حقيقتأَكارگران هـا بـهطور كـلى مـرفه شـدهأند، در منانع كارخانجات كه سهيم هستنل، يِمه هم كه هسشنلد، مسـكن كه


190 سال جهل و هـت
تأكيدكردند.
تشام در ملكىآباد' به طور خصرصى صرف شـدل، ولى كــى همراه نـبود،

 به من امر دادند به محض مراجعت، موضرع را زوشَن كنم. صبع يكثـنبه ترار



دخترم در بيش. بود، أجازه گر فته تهران آمدم
امشُب آبولوى • ا، سه نفر فضانورد آمريكا را به طرف مرا ماه مى بريرد. اينها

رأدر سطح ماه تعيين نمايند.
رسد آدممى به جايِي كه به جز خدا نبيند

در ماه زوئيه يعنى دو ماه ديگُر بشر در ماه فرود مى آيل....

Th/T/T4

 اين.|كه آقاى وكيلـ نماينده ما در سازمان ملل. به غلط در طرفدارى آمريكايحىهـا از عراف گزارشحى دادهاست. به عرض رساندم، شاهنشاه نازاحت و اوتات تلغ تلخ

شدند.
بعدازظهر عروسى دخترم رودابه با آتاى [عسگر [ غفارى بود... مـجلس
 هم خوشر گذشت.







 اين مطلب را اعلان هم كرده و مكزر هم كفتهايم، ولى الز اين كه عربـها را را تـا

 مى خورد، مكر در مواثع خيلم امتينايي....



 ر ا


رسيد....

شب شـاهنــاه و شُههبانو بـه مـناسبت عـرومـى دخـترم، در مـنزل مـا را

 ماندند. حالا آنتاب سر زده و من مى خراهم بخغوابم. تـقريباً بَ سساعت است هـيج نخوابيدمام....



 نظامى را در بر بیگرفت.

هسال جهلو هثت 19Y
PA/Y/TI جهارشنبه

 [طرح جامع] جزيرهكيشّ، و ترض


 ديشب با سـه ربع ساعت خواب شـر شابا....




بنجشنبه
 ملك فيصل صصجت شد. امر فرمودند زودتر تكليف سفر آمريكا را را تعيين كنم

كه بتوانـيم از فيصل دعوت كنيم.













14A يادداشُتهاى علم
حضور شاهنشاه، سه نفرى، صرن شد. علياحضرت شهبانو براثى المكى روى
 رنت. بعد هم برأى يكـ سـال به انكليس مىرود كه شُوهرش در يكـ كارخـانه

ترار امت تكنيسين بشـود. منزل خيلى تاريكـ امـت.




سوت وكور هستيم.

PA/H/T
امورز صبح با آن كه جـعه بود، شرفياب شدم ... [أمير عـلى شـــيبانى]' ريـيس
 آهن مانخته مىشود. يك سـاعت توضيحات به عرض رساند و شـاهنشاه دتّ زيادى فرمردند.
 عرض كرد. بعد با هليكوبتر به جااجرود رفتيم. ناهار سه نفرى بسيار خوبى در در

 هفته را برسانم. به أين جهت سر شام نرنتم. حالا نصف شـو امب است مى شخرابم.

شم
صبع شرنيأب شدم ... برنامه سفر رسمى به آمريكا راكــ اكـبر اسـت Y I_YY







سال جهل وهت 199
عرض كردم. فرمودند حالا ترتيب دعوت ملك نيصل را به اينجا با بده. يكى در
















 تهران آمده امست|تشريف بردند.

## يكشنبه


 راجعبه كار هاى مختلف عرايضى كردم. از جمله جيند وساطت براى جند





بيجاره كردم. نسبت به يكى دل شاهنثشاه موخت: با تلفن از نتفستوزير جمريان را سؤال فرمودند. او خيزى بر عليه كفت و نظر شاه را تغيير داده بهطورى كــ وماطت بن تأثير نكرد. بارى تدرى فكر كردم كه سكرمت فردى واقعاً مديد است و منطقى نيست. درست است كه اين شاه عادل و مرد خداست ولى يكـ كزارش غلط نظر او را تغيير مىدهد. خيلي به مسشوليت خودم انـديشمدم، كـــ

 من عليه منافع مردم فكر كنم، زيرا اكر... דيزى بر عليه مردم بگويم نظر شــاه تغيير مىكند، و نظر مُاه جمريان مـه امور را تغيير مىدهمد....
 شاهنثاه برد. معاون وزارت خاريجه و من [مما بوديم. وزير خأرجه نبودا زيرا به


ندارد.


 است، امروز شُما توى هستيل، و روزى ثم ما توى میمويم. فكـر آنـ آن روز را
 كه روسها ممكن امست به آنها كمك كنند، كه موشك بر عليه ايران بكار برند.

وزير خارجه كفت، فككر نمىكنم هحنين چهيزى باشدل
 ما را بر آن تأييلد و تصليق مىكردند، ولى صحبت بر مر اين مطلب نشد كه اين اين صيانت چههجور بايد تأمين شوده و مشارج آن از كجا بيايد. آمريكايىى ها [كهـ به


 هـم به اين كار راضى باشيد كه روسها از خليج فارس نفت بيرند. [مـنظور ايـن

نيست]كه خحود امتتخراج لهاينل، بلكه از ممالك امـتسفراج كـنتد، مــل اغـلب ممالك خليج و ما، نفت بخرند. در اين صورت لوله حمل نغت از ايران خخراهل



مـابقه ندارد].
مجلدأ صسبت به خليج فارس كثيده شـد، و ايِن كه حزب محافنظهكار


 فرمودند، ضهن هــه مـزخـرفاتش [هـرولل] ويـلسن (Wilson)، نـخستوزير

 راضى نيستند.
 مذاكرات خوددُان صسبت فرمودماند، بهخصوص كه نماينده امرائيل وســيله
 دوباره ناصر را تقويت نكننل. مكر حند هزار دفعه بايد يكى بدرمورخته را تتويت كرد و از دست خودشى باز رنج كشيد. شـاهنشاه فرمودند با آن كه با مــيامت
 ناصر را تطعاً خوراهم گفت.


 زودى| برترار شود، زيرا روسها هم نمى خواهند كه هانوى، باكمكا جـين، به


 فرمودند، ابا جبهه داخخلى خودتان جه میكيلئه عرض كردا آآنقد كه تبليغ
Y. Y يادداسُتهاهى علم

مى شُود، جبهه داخلمى بد و خطرناك نيمت، به خصصوص اكُر مردم از وضع ممتاز


 شاهنشاه فرمودند، سفير انگُليس در اين جا، مسر دنيس رايت، آدم با حـسن نِيتى
 دارد، نكر میكنم هم با شُما و هم با ما همغامى داشته باشـد و شــما هـم بـايد
 حرن بامزهإى زد. گغت ما در وضم عجيبى هستيم، نميدانيم آيا [كثورهايى| كه أز ما انتظاراتى دارند بهتر انست انتظار هر دوى آنها را رد كـنيمه يـا الجـابت















 صحيح بود. بعل از شام شاهنشاه تنريف بردند، تنها با راجرز گُفتوگو كـردند. مـن

مههانهأى ديگر زا بردم و كاخ اسسلطنتى ازا به آنها نشان دإمـ |اجوزف| سيسكو معاون وزارت خارجه آمريكا مرا كـنار كتــيلد و كغتا
 عرض شـاهنشاه برساند. آن اينز امست كه بر سر مسئله هخاورميانه، ما زوس. ها خوامستهايم و خيللى صاف و صريح به آنها كفتهايم؛ به نظر ما مى:زسد كه ناحـر

 فتُارى وارد بكنيمه. أين مدللب را به اندازه كانى جلدى گفتهايم كه روسها زا به




SN/T/D
 شر فياب شد. مـت دز مذاكرانت نبودم، اولىى] سر نهار بودم. صحتبت زيادى نتـلـ. مقدارى دز خصـوص انتـخابات فرانسه صحبـت شده و عقيلده عموعمى بر اين بود
 در خصرص اتفًاقات انخير تركيها كه مجلسين مى خواستند أعأده حيئيت


 سـايهأُ وخـع آزامح. داريمه.

 نو!اهند نشـــت .





نـىدانم خودمانٍ جهتدر بيدار و هشيار هستيم.

سهشنبه
Michael) صبح شرنياب شدم, ظهر وزير خازجه انكـليس [مـايكل اسـتوازت (Stewart)| شرفياب شد. مز در مذاكرات نبودم، ولى سر نهار بودم. مذاكرات

 مسائل اقتصادى نبود، بلكه او خيال مى كرد كه با نبودن ما، الو يكّهتاز سياست



 نهار بسياز با آنها همفكرى نشـان دان دادند. بعدازظهر هم تا بيرون اتاق الز آنها بدرته فرمودند، كه موجب تعجّب شد.








مى نويسـم




r-



 ايراذ براى شـما مىزنم. هنگام جنـُ اعراب و اسرائيلـ، أعرانب نفت را با به روى













 است كه بايد آنها زا حفظ كند.





 بگذاريد. گفت ما تا بـيست مسالن ديگـر در ايـنـجا مسـتيمبا و نــمىتوانـيم بـه تراردادهأى خودمانْ با شيوخ خيانت كنيم. آن وتت بـعد از شـش مسالٍ گُغتيد







 تنييرنائبر استا
بعد راجعبد اختلافات با مراقك كتيم، كه هنوز هم نمى دانم وأتعأ رزيد شـا




جرا حالا به خرددانان مىكيريد؟



 اكر خردشانان رابا اواتعيًات زمان تطاييق ندها


 صصيحى تاكنون نشـيده بودم:....

## RN/T/Y حهارشنبي


 بيغتده مطلب را با تلفن به سفير انكليس كِفتم. ضمناً فرمودند، از ملك فيصل

Y•Y سال جهل و هـت
براى $\$ ا اكتبر دعوت بشود كه به أيران بيايل.
امشب سحسبألمر شاه، من در كاخ شهرند، ' زير جادر به مـلكـ سحسـين


甲
صبح در ركاب شُاهنشُاه با هليكويتر، به معيّت ملك حسين و برأى مشـايعت او به فرودكاه ركتيم.....




 معلوم مى شود خيلى تحت تأٌير شُاهنشاه امست.

شنبه


 معاون نخفستوزير شُد. در كابينه امينى به وزأرت كثـاورزتى رميده و و من هم او
 شُروعكرده بود و ممكن نبود او را عوض كرد. بهعلاوه خودم هـم با او دومت





 irov .r. نكاهكنيد بـ نصل هائى معذماتى درباره شُاهو و علم.

## 

المت، خوب امت و ديعر هيجِ! با وصف اين، محتسنات او برانى كشور خيلى
 دولت بياعتنايمى مىكرد (به خيال اين كه تهرمان اصلاحات ارضسى أمت)، او






## PA/T/ / |




 فرمودند در اين زمينه رسيدكى كنم و كزارشى به عرض بر بـا بـانم.


 بياريم و ضرر ديركرد و تحويل لوله را بدهيم، عرايضى كردم. باز هـم خـاطر


دريار.
خون اوقات شُاهنشاه را با اين دو نقره عرايض خـودم خـيلى تـلخ كـرده



مقدارى خنديديم....
 دامنهدار حزبب و دولت از عناصر رومّنفكر و آزادى اخواه امست. تمام الميد نسل

جوان كمونيست به هم ريخت.

سA/T/IT س
 نرمودند به تشريفات بكو شرفيابى هانى امروز موقون است. صبح دندانساز در






 نرمودند، هاين همه سُرفيابيى 4 عرض


 تشريف بردند...

## Yشهارشنبه

صبح شرفياب شُدم. راجعبه يسر جهانبانى كه در حبس است، صرض
 شاهنساه به تصور اين كه او شهناز را مـعتاد بـه إلِّإِدى (LSD) كـرده امست،

 ر نه اين بسر از خاطرخواهي دست برمىدارد. در محبس، به نظرم زبان هالل او اين است:

عرض كردم اين وضع خربى نيست، بكذاريد او را دربياوريمّ، بـعـد هـم

 عادى اجتماع محروم ميكند يا نهب

 ارسنجانى مرأ ديد، به فكر الفتاد كه باز استفاده كند. اين كاغذ را را نوشته جهاتدر
 مطالعه كن، گرفتارى أو در دادكسترى چجهتلد است. '...
 مسصوص رييسجمهرر آمريكا، در مسافرت بـه كســورهاى آمـريكايى لاتين است. در اغلب كشورها با عكسالعمل شـديد ضـد آمريكايى روبــرو شــــدا و و اغلب مـم قبل از ورود، عذر او را خوامتهاند كه نيايد.

## \%A/T/ID







 نمى آيد، تضاوت و مطالعه صصحيحى در بعضى كارها نيست و اغلب به به اين روز مىانتد. اتُفاتاً فر مودنده صحيح ميكيِي.


 مغدمانى درباره شـاه و علم.

سال جهل و هُّت
... سر شـب نلاح شرفياب شـله به عرض شـــاهنشاه رمـاند كـه مـوضوع لولهكشى نغت از جنوب به يكى از بنادر تركيه به [صورتى [كه دكتر اقبال عرض ميكند، كه خودمان مناقصه بگذاريم، بايد بولث را [هم آنجه] [كمِيانى بكتلٍ بيشنهاد مىكند غير از اين است، و أعتبارش را [خود | آنها
 مطالهه، هركس شخصاً شرفياب مـيشّود و عـرضى مـىكند. مسرشام عـرض كردم، اجازه فرماييل نخسـتوزيرا وزير ميُاور و وزير التصاد آين موضوع رال مطالعه كنند. حییزى نغرمودند....

FA/F/I7 جمع
[عبّاس] آرام تلگُرافى كرده بود، كه به عرض رماندم. شـاهنشاه مصاحبهأى بـا محخبر فاينتشال تايمز كرده بودند [كه| محخبر خيلى به نفع امسرائيلى ها تمبير كرده بود. آرام مىخواست اصـلاح كنل، [در ضمن] شكايت مفصلى كرده بود كه از دستورات وزارت خارجه سر درنمىآورم!....

شنبه
صبِ شر نياب شُدم. كار زيادى نبود. اجازه خوامتتم فردا به خوزستان بروم كه هحلِّى براى خرج هشَت ميليون تومانى كه تجّار جـهت سـيلززدكان خـوزمستان دادند، يـدا كنم....
بعدازظهر عاليخانى، بس از آن كه شُرنياب مُده بود به بيشُ من آمد. به ملْت كرانى تيمت آهن شاهنيُاه سؤالاتى فرموده بودند و او هم جـراب داب داده













 ديدم. مىكفت با أين نخـستوزير و همكارانش ديكر نمىتوانم كار بكنم.
 بودند. الشترارس، هايدن و بتهورن را خيلى عالى زدند....

## يكشنبه


 صميمى و يركارى المت، به امواز آمديم.
 هواايما در تمام طول مرز برواز كردم كه وضع المتقرار تواى خودى ور و عراق راق را





زياد مىشود.

در خوزمتان راتعاً [انسان أز مقدار كارى كه شُده است] تعجّب مىكند. Mr M




مبكه YY هزار هكتار ديگر حاضر شود، بقيه هم ظرف ينج سال آينلـه انـجام








PA/r/19 دوشنبه






 جمعيت و شــُصد هزار درختت نخل دارد.

 بعدازظهر آلبرت ديدنم آمد. نُمب را منزل ماندم كار كردم. كار عقبافنتاده زياد بود....

سهش


 كنتوكو خرالمد شـد.













خوس كذشـتـت....
از الخبار مهّم جهان، مسافرت تاكّانهانى كروميكو ونير خارجه شُوروى به
 شوروى است، وكروميكو رنته است اتاأاين مطلب رابا با ناصر در ميان بكذارد.

## جهارشنبه





 مثم همينطور حكايت مىكند، مكر اين كه جرخ روزكار بازى ديكرى در در برده

دامنته باشد.
ظهر كميسيونى در مورد زلزلهزدكان خرامـان داشئتم اجتون براي همه آنها
 در خيالث مـ نيست.

بعلازظهر كار كردم. شُب مهمان سفير بلريك بودم كه مهمانى برای هرنس ألبرت و يانو لا داده بود....
سر شب حضور شاهنشاه رسيلمه تالكرافى از آرّام مفير ما در لندذن... در
خصرص مذاكرات [با] يكـ نغر انكليسى در مورد سلطان مسقط رسـيلده بـود




 زوال هستند. ده مالل امت در تصر خوددّ خارج جايتخت مانده و هيّيج ارتباطى با مردم ندارد.
 شاهزاده خانم خوشگلى امت، ولى شسوارى بلد نيست! با وصف اين بد نبود.


مُب منزل ماندم، عاليخانى وزير انتصاد، كه باز مـم مـصمّم بـه أستعفاء


 بك صبح نشـستيم از هر درى حرف زديبم.







جمعه
صبح خيلى زود سوارى رمنمه با وصف اين خيلى گُرم بود. در گرما دو مـاعتى


 آمده بود بيرسد نورمول ما در مورد بحرين و مراجعه به مـازمان ملـ ملـ جيست.
 دبيركل ماز مان ملل بكذاريم. كفتم نمى توانم نظرى بدهمر... سـر شئـام و نـهار بودم. مطالب خصوصى

شنبه
به واسطه خستكى و كرماى ديروز، امروز تدرى زكام شدهام. آثار يـيرى بـيد| شده، با اندك زسحت، ناخرشى بيش بمى آيّد.

 فرموده بودند تصسيح شود، كه اتدام كرده بودم....



"مىفرمايى؟؟ بيـنم حجه جواب مى دهد.

شُب، كاخ ملكه مادر سر شُام بودم. شـاهنشاه الوامرى ندامُتتند.

## يكشنبه




 خوشحال ميشويم و إز اينـان بذيرايى خواهيم كرد و حتّى مى توانند مُرفياب

MIY سال تهمل و هشت
هينـگاه مبارك شـوند. ولى مسض خاطر هـرسستان مـعودى، تـاكـنون او را بـه
 [المام] عمًان جانبدارى مىكند. تصويب فرمودند. دعوتنامه رسمى يحيى خان را توثبيح فرمودنل....
 فرانسه امت كه البتُه فردا اعلام خخواهد شــلـ

SA/T/K7 صبح شرفياب شملم، كارهاى جارى بـه مـرض رمــيل. جــند نـامه خحصوصي
 نكاه دارمه زيرا به آنها علاتهمند بودند. غرض كردم اين نامهها را من در منزل...





فرمودند!
المروز در شُرفيابى كارهاى جارى بود، مقدارى هم به شوخى كذّشت و بيجاره نخفستوزير منتظر شرفيانيى [لبود]

 ولى أو تمام مطالب و نابهسامانى_ا را به عرض رسانده بود. بعلد آمد براى من تعريف كرد. نـخـستوزير ديشبب أز ســفر تـركيه بـرگّشته، امــروز شــرفياب شــــــ نخستوزير براى جلسـه R. C. D. [سازمان هـكارى عمران منطقهاى|' و زمينه





PlA
و همكارىهاى ديگر به تركيه رفته بـود. رابـعبه خـط لوله نـفت خـلـيج فارس امكندرون نيز تركها را خيلى [علاقمند ] ديده و خخوشوقت بود.
| HA/K/ |



تعطيل نشُود.
شـاهنشـاه با المتمفاى ماليخاني موانقت [كرده] و نرمودند، ريـس دانشـطاه تهران يا رييس دانشکاه بهلوى بشرد يا به عنوان سفير به پاريس بـرود و دفـتر انتصادى بزركى براى ارويا نيز تأميس كند. او نزانسه را رد كرد، جورن مىكفت
 آفرين بر اين حس وطنيرستى.
 خروج از كـور, تكرأر كرد. با آنز كه مرد غيرتابل اعتمادى امست و مكرر در عالم


 بيـّ آيد. اكر مياست جهان تغيير كرد و باد مـالفي بر عليه ما يعنى بر عليه مـاه
 ديكر به اين مساتُل اهميّت نمىدهد. به من فرمودند، هرتدر مـم حرامـوزادكى بكند، از بختيار كه بدتر نيست، مضانأكه [آين يك] الامقل جرئتى دارد [لو او] اين
را مم ندارد.

بـختيار، كاغذى به حسنالبكر' 'نوشته،... واقعاً هيا و ثــرم در دنـيا جـيـي
 نشـار بر مردم به دست آورده، حالا دلسبوز مردم مدده امست. بعد مـ تبعه عرات

 ثائمبنام او عـدام هـسـن نكريتى افنأد.

سال عطلو هشت M11
[مـده، ولى] براى ايرانى دلـــوزى مىكند.

 بود كه مى خواهد وليعهد خود را در زمستان به منت موريتز بفرستد تا تاز حالا بالا با

وليعهد ايران ممبازى باشد.







را به روز بختيار دحار كند!
















... ويلسون |نخسترزير انگليس] ناجار شد لايحه ضدأعتصاب خـود را جس بكيرد. با اين صورت كاركر] من در انگليس بودم. به وزير خارجه وتث آنها كفته، درد انگـليس كـم







 كه در بك مجلس مهمانى بود، حالا به حقيقت بيوست. به تول أعراب: الاعمّال مرهونه به أرقاتها. حالا هم خوب را خوردند و هم بياز را.

صبح قبل از شُرفيابى، با نخستوتوزير و هدهأى از وزرا در دنتر مـن كـميسيون
 كه به كلى ويران شده، فقط در حدود • • F


 بعد شُرفياب شُدم، جريان را عرض كردمر.



 سيف امست مسافرت را هلدر بفرمايِلـ، زيرا يكــ ماه فاصله بيشتر نيست. خوب

## FTI سال جهل وهـت

المت به سال آينده بگذاريد. فرمودند الانه، ديكر گفتهايم نمىشمود عرض كرده، هزار جور تعبير مىشموده ــانصارى حالا تهران المـت.


 سعايت كردمام. به هر صررت شـب زاهدى را خواستم و مطلب را كفتم. بسيار



 نيكسون دوست است. وتتى كندى و نيكسون رتيب بودند و اردشير آنجا سفير ارد
 اردشير سفير شاهنشـاه از آنجا برود). در صررتى كه شـاهنثاهاه، مطلب را به اين صورت نفرموده بودند. اردمير در جواب ايـن مـطلب كغت، ايـن كـه درست
 انصارى بد است). درصورتى كه او نمى داند انصارى با نيكسون جهتلر روابط نزديك برقرار كرده امست!
 زيسكاردستن به وزارت ماليّه فرانسه است. هر دو ليبرال هسـتند و مـعتقل بـه


بازار مشترك خواهند مـد.
 فرمودند. خلدا به ثـاه عمر بدهل هر روز كار تازهأى مىشود....

## سهسنب T/T/Y

صبح شُرفياب شدمه، كارهأى جارى راعرض كردمه، از آن جمله طرحى كه برأى


 عرض كردم، مجبورم امضا كنم. ولى هيجّ بررسى در اين باره نئـده. فرمودنـلـ،
 خيلى خيلى خنديدنذ....


 بيشُرفت كشور جهتدر ناراحت ميشود......

سر شام نرتمتم....


 شدم، عريضه اممينى نخـستوزير امسبق را تقدبم كردم.
 وزير إبازركانى خارجى ارومانى مى آيل و مى رود، استعغاء كند؟ فرمودند الخير،













سال جهل و هثّت "YY
اتتصادى يـن باكستان، هند، انغانستان و ايران. روى أيـن زمـينه، ايـن شُــخص


 امستقالل بزنند و ردريم ماتو به انشُعاب برمـد....
 ملكه يهلوى ـ ملكه مادر ـ دعوا كردند. ملكه اصرار دامُتند كـه شــامنشاه بـا هليكوتِر به شمال تشريف نبرند. شامنشاه مى فرمودند عيبي و خططرى ندارد. ملكه بافشارى كردند. شاهنشاه فرمودنده امن با الشخاصى كـه وارد بـه المـرى



 كردن با مادر، خلانـ انصاف امست.

## PA/Y/FY بكشنب


 به بطالت كذراندم كرحه بطالت زندكى سابق بود به هرزه، مـ مى و معثـوق عهر ممكمدرد بطالته بس، از امروز كار خــواهـمـمــرد
 بهلوى، خيلى در حضور مبارك صسبت كردم. عرض كردم مادر امست و مادر را
 مادر هم، مقاومت صحيح نيست. بالاخره وادار كردم شُمامنشاه تلفن بفرمايند.

 رفته بودم كه مقدمات بذيرايى مولاى عبدالش را فراهم كنم. وتتى كـه تشـريف

ياددائتـهای علم
آور دند مطلب ,اعرض كردم، خو شُشان نيامل.



 ندارم.ه ولى نكر مىكنم از عدم جريان صحيح كارهاكسل، بردند.


برديم (بيرون جادز)....
 كوهساره آبت جأزی استث، و ثانيأ امروز كه YY تير است، دز فرودكاه هوا سرد برد.


 كرد بايد كار.
طرح لوله نفت اسمراسرى ايرانذ|كه نفت أعراب را به روسيه مـى برد نـيز










 خرابكارى ميكـردند.

سال جهل و هشت PY

 بى اهمميتت امست ولى دز زندكى عمومى و زوزمبه بردم تأثير زياد دارد، ههـ با



 خواب خرگوشى براى خيست؟ فكر مىنرمايند در اففغانستان هم يك كودتاى





نه كار افغغانستان! از لدحاظ ما هم مهم است

 مى،بينم. نكر مىكنم به وانتنگتـن برود.

 خأرج شدنْ از يوغ زوس ها امهيَت به سزايـ دارد....


 زابطه نزديكى دارند و اين مياست ملّى آنهاسـت، حون از هند مىترسند. الكـر




نخست:وزير ${ }^{\dagger}{ }^{\text {(هم | هستند.... }}$




























MYY سال جهل و هشت
نبود، يِ اصرلاً بِروأز خود هوأييما!....
























هنجشنبه بF زوئيه (T ( مرداد




[حند روز بعد در زّنو]




 يك كثور كمونيستى میزود.


 عوض شُده بانـد







برد.









سال جهل و هـتّت M9
بحخت بلند مُاه يأكتـته مىشود، يا به بلبختي خراهل افتأد....

شنبه
المروز به تهران بر میگر دم. الان بين راه استانبولن و تهران هستمه دز هـوأِيمـأى

 بالاخره ايز كار سانمان كرفت....

يكشنبه
















 بهعهد:


 كرفت، ولى جلوى خودم راكا كرفتم.






 عرض كردم....

## PA/D/IT



رسيد ولى جرنتت نكردم عرضـ كـمب:

راست، جون سوسن و ولم. از الر صحبت باكت



 فرمودند،








سال جهل و هـُت
 شُاهنـناه، دنِياكير مىشو2....








 سالّ مشروطيَت زنتم. اكر غلط نكنم هـجلس فاتحها غير از أين هم، هنوز با أين مردم كُرفتاز اغراضـ سُخصى - محضوصاً طبقه فامدلد و منفعتجوى بالاكيكه خودم هم جز

س



 فلسفى صحبت كرديم كه آيا امستعمال إلل.إس.دئ. (L.S.D.) خوب است است يا نه؟








 هلى يسـر مرحوم عليرضاست و يكى هفته است از يـيش. ما فرار كرده اس است. تمام



 شب ناراحت كنب؟ اكر عـرض كـردم و شـاه نـرمودند بـيرونش كــنيد و دخـتر







 عثّق شيرى:ست قوى بنجه و میىكويد كاش

 ناراحت بودند. فرمودند ديثبب دز شورزاي إتصاد مقد!






,

سال چهل و هـُت
 بالاترين سيصـد تو مان مىشود. دزصورتي كه در ايرانْ ده هزار تومان است، ايـن كه نمىیشوده.....


 نمى شود. گزازشت. آن زا هم كه عرض كردم، شأهنشاه خخـيلي نـاراحت شــلـند،



 جواب عجيبى به من داد. گفت الروزى كه [منصريس شـرم، شأهنشاه| نرمردند



 و يا حالا نمـردهد ؛ ياللمعجُب.

FN/D/|A






 $\therefore$ "示:







 به تحويل ميرازْ هأى بعدى تصميم نگر نته استى ولى ولى فانتومها را كه از آمريكا




 جنيُ بدهلـه در طول زيانْ نمبـتوإند آبن را تحمّل كند.
 ناراحت شـدنذ. امتدعا كردم عصبانى نشوند و بـا دخـتر بـا حـوصله صـحبت فرمايند.


 معلوم میشود تصميم گر فتهاند عادت دريشتى را زها كرده و و وأقعاً زنذ و مرد


## 






سال جهل و مثّت

 زوى همزفته امروز شـاهنشـاه خرشسالل بودند....

## جم $\mathrm{P} / \mathrm{D} / \mathrm{TY}$ Y














M/A/AA شنب









خليج مى روند حاضر باشـد. باز هم ناحارم كميسيونهاى ديخرى داشته باشّم.


آشتى برقرار بود. تمام به شوخى و تغريح گذشتـ.


ز شُير شــــر خــوردن و ســـــهار
عرب را به جأيى رسيده است كار
كـــــــــــن كـيانى كــند آرزو
تفو بي تو الى جرخ كـردودن تـفو!
ولى (اكر متّحدين و رنقاى ما بكذارند) حسـاب آنها را خواهيم رسيد. من
 شود رالاككردهاكار خودشان رأكرده يودنيّ. در اين زمينه دلايل كافى دارم.

PN/D/19 19




 منظوزم از اخريد سهام بعضى از اعضاى| كنسرسيوم وسيله شركت ملى نفت ايرانن اين بودكه اكگر بحظوزى براثى آمريكايى ها در فروش به آلمانْها بـاشده








MYY سال جهل و هشّت




در آنْ موتّ هولّاتف با اين نظر محخالفت كرد و المتالين را به مـخالفت وادامُمت.


 جون ها ضعيف بوديمه هيج عكس العملى از طرف ما همكتن نبود. به أين جهت
 صددرصنـ متكى به يك طرف شرت و غرب باشيمه. به أيـت جـهـت هـم وتتتى

 من از تجزيه و تحليأ شـاهنتاه و اين تجربيات دردنـاك و عــيـيٌ لذّت بـردمه افسوس كه شـاه اجازه نمىدهله إين مطلألب را به مردم بگويم.
 حاحـا نكردم. قرار بود تشييِ سـاعت 9 انجام بشُود، مز ده دتيُعَه تبّل رمسيلم ولى باز هم تشُريغات شورع شلده بود... نارإحت شلدم، نه أز جهت خودمه بـُكه از إيْز جهت كه وزير درباز هستمر.
 سهام كنسرسيوم نفت ابلاغ كردم. امر ديگُرى شم فرموده بودنل دز خـصرص









RTA يادداشُتهای علم



 نمىتوالنـم بلهيم... من هم امر را امروز ابلاغ كردم. او هم امر شاهنشُـاه را قبول كرد.
بعدازظهر... [غلامرضا] نيكبى وزير آبادانى و مسكن با عجله بیش مـن


 شخسروانى وزير كڭّور مىاندانحت.

 خوأهم رساند.



 مىكند و (Illusion) مرا تبديل به حقيقتبينى مى سازد.

سه





 شانس و بـخت شاه را من بزرك مى دانم. اينها به ظالهر دوست و به با باطن دشـمن

HMA WM
بودند و به مسزاى خخود رسيلدند.'
 إيشان بود. اولألولههاى آب كاخ، شب صدا مىكند و نمىكذارد بخوابند. ثانياً با
 را باز كرده بود و احسسأم صر فاخوردكى مىكردند. شن خحجا مُـدم، زيرا مـالاً مسئوليت همه أين.| امور با من امست... شاهنشاه فرمودندا هدمتترر دأدم وزراى كشور و آباداني و مسكن عوض شولده زيرا الين آحمتها به يكديكر نحش داده
 به دنتر نظالمى גنتم و دسترد دادم در نيروى دريايى تمام درياسالار ها و درجات بالУ را بازنسّسته كنند و افسران جوان كمدرجه جاى آنها بكذارنذ. زيرا كزارثّ دامثتم كه كا, آنها بسيار بل بود.ه عرض كردم لإسس كودتا نورموديل! أيـن كـارى

بهخصوص در روسِّه أنسرالن جوان بسيار [آثر] مطلوب دارداه. راجعبه بازرسى دانئگاههاء عرض كردم دولت ثولى برایى تأمين بـود جـه

 بكتيل. عرض كردم تاحلى ممكن اهست، ولمى ححاقل تشكيلات را بايلد داثّت. هدتى بتث مُـد و هن تلرى زياد جـسارت كردمه در خصرص اين كه اتكر كـار
 بلهيهم. باللخره اجازه فرمودند براى اين كار پولى از شركت ملى نغت بڭيريم. (در شوراى أتقلاب آموزشى در شيراز، ترموده بودند بايلد دربار به دانشگاهها نمره بلهد. اين كار آسانن نيسست، بررمدى دثيت مى خوأهل). از میفير انگگليس [لخوامسته بودم عصرى به ديلنم بيايد]، امو ثــاهنشاه را ابلاغ كردم. كغتم راجعبه جزأير تنب و ابــوموسى از اتـلـام شــما و درلـت ثـــما
 بسرين و مرأجعه به آراء عـمومى، مُــما راه غـلطلى هيـيُـنهاد مـى



در بحرين، جهت اكسب|عقيده مردم مراجعه نهايد، و نماينده اوتانت هم به آن مسانل مراجعه و نظر خود را به دبير كل سازمان ملل خواهـد داد. مى خواهياهيد ما


 مردم به دمـت بياورد، مىتواند به محانزل ديگرى هم مراجحعه نمايد (بسته بـه


 مالانديُّى فكر فرمودند بايد مسئله بحرين حل، و وضع ما هم در خليج تثبيت شُود. راهحل مراجعه به آراه عمومى هم به نظرشان رسيد و با نهايت جرأت و شهامت اعلام تر مودند، كه مورد تحسين و اعجاب جهانيانـان و حتّى ملّت إيران
 راهحلُ ر1 به كثافت بكشيل، غيرممكن امـت. من كه مشّاور شاه و و وزير دربار شُـاه و مدافع منافع اين سلسله ملطنت ايران هستم، مسال است خـود را بـه جــنين راهحلى راضى كنم.

TA/D/FY Tهارشنبه
صبح شُرفياب شـدم جريان مذاكراتِ ديروز با سفير انكليسى راكَفتم. خيلى




 زياد طولانى شُد. خوشُبغتانه شاهنشاه مرحالل بودند، خرن معايب فنى كـاخ هم رنع شـده بود.
ناهار مهمان |مهدى| نمازى تاجر معروف بودم زيرا زن بسرش بـه شــاه

## MPI سال جهل و هشت

شكايت از بسرش كرده بود. ' فزموده بودند كه من به يك طورى كار را هـه به
 بكتـد. اينها جز يول هيزي الي را نمى يينتد....

 آن در 1919 در بيرجند در قشون انگليس بود ر طبيب قابلى بوده امتـت من آن






 خورديم، و خوش كذشّتـ،

## 

صـبح خـيلى بـه أختصار شــرفياب شـدم. عـرض كـردم والاحضرت شــهـناز













بادداشتهاى علم FY Y


PERSONAL AND SECRET

lATINA CHEABET. TCMAAK.
hi ar hurts
llore are the three drafter. (A) and (B) have been agreed between Mr. Arbor and meals and it da only (C) that da now causing difreculey:

You will notice that in (B) the United Nation Representative is requested "to ascertain the wishes of the people of Bahrain in a canner agreed by the parties concerned"; also in paragraph 2 of (C) to cary out his functions with due regard to the purposes and principles of the Viced Ablations Gnaptere.

For reasons I explained to you yesterday evening H.H.O. Consider it essential that the U.N. Representative's method of work should be agreed and defined in advance. This is pertly because of the delicate internal situation in Bahrain, but also because of that happened when U.H. Representatives went to Aden. This de cha principal reason for our insistence on paragraph 3 In draft ( $C$ ), but in order to meet yous problems, which we recognise, wa have now added paragraph 5 so that, if the U.N. llepresentative in not atiaried mi th his Initial enquiries, the can coriand $t$ Banralnd nationals who are "representative of opinion in Bahrain". This would, wo believe, enable him in due course to report to the Security Council that he mate et rifled that he had ascertelued the wishes of the people of Bahrein.

Our sincere hope is that your Government can accept our revised draft (C), which in our view need not be published, wa pe feel this ia the closest we can set to a comproniac tebreen your viewer un d our views. The next step would then be for our two representatives to wake, a joint approvich to $U$ Thant (paragraph $B(L)$ of draft (A)) to dincuse the documents and procedure with him. I should add that wo have lad to exert a major effort in orion to achieve the present woriligg in the three cocureats.

His Excellency
Mr. Amir heuduliuh Alas,
Mlatetor of the Imperial Count


#  <br>  

## ondsin op drocsonfit

in priof egreomont besmen the partion 10 sequired on the collowins pointel-
(1) Tho gerectee proendure for the operation.
(id) Torns or Roformon of United lfations Ropreaentative.
(111) Hothod of Operatian by Undlod Bationa Roprecentative
(1v) Mhart $310 t$ of acoptable Roprecentativen to augseat to soaretary-0ameral.
(v) Torm of Iran'n farmal ap. rooch to the neorataryOonoral.
(vi) Willingropa to eocept the lieprocentativn's fisdinge aubjoct to boourity Counoll andorootent.
B. then tho raregoing pointe have boon agreod the 50 : oning etepe ofil ba tnkent-
(1) Incomai and anfidential josint mproach to V Thent (proooded by informal diocuntiona in how York betwoen IFanten and united XIngdem neproacnitativa) to onnure goneral agrecmant vith propeoed preooduso. to ougront namow or peosiblo poprodontitivo and If nodoosary, to telco adice on any eatetanding prooedural pointe.
(11) Formal (but oonfldentidi) approeoh by Iran to the fioose tary-conorxal.
(111) The soozetary-Gonoral incoran H.I..O. (for thatheain) or Iranden aupramoh. on recoiving confirmation of the agreoment to requent for hin good officot, ho nooko ngreoment or the portieo (jointly or bilataralis to toran of roferenco and procodure: acreomant given.
 R. M.O. (for Bnhealn) acoapt.
(v) rocrotnrymanapal, in tormat to lo apread, announges thut ho hato on tho requat of the partion croed to sond a Ropirsoentailvo to mohrain and will in duo

(vi) :thorily thopoactor, violi by liaprooontotiva so Malurain ror nooertalnins in mocordanos elth the wormo of roforonco the Elehoo of the pooplo.
(711) cocroinfy-0aneral roceiven laprosentulive'o gopart and tranamito it contidantlaliy to tho partiat.
(vils) U.r. (for Malbrain) and Iman conflrm to the Beerotaryso Donoral that, abjoot to noovoity Covrals ondormement. thay mocopt tha repert. (It te underntood bo treen the yartiae that thoy fili not premete dobete.)
(1x) Secrotary-acmoral informo the noouryty Covmodi of hle lieprocentative io, ropoct and mequopeg of ereare
(x) The Beourity Council in thus noterfied of the poreomal Hoprocentativg's report. Farttoa aprac

lificint

(To be publimhad at cong tage)
(fuxt woriced in lient of nexcurgiono at efo




Ifiving rognca to the problom asisatod by the dirsoring Fiows of the jaretion concornol about the atatua of Elarafis and the need to ILnd a noluticn $t 0$ chia problom in order to oroate on aknophere of tranquility, etability and criondilname throughout the aron, tho Boorvtalymorneral of tho United Mationd in roquontad to eond a pornonnl Heprogoalative to nogoregin
 purtion ongarnod.

Lor Bolirain

MYD سال جهل وهـت

The funcilons of tho Undtod liations Regroeentaflye and the ocupe of lide acidyitios in Baliraln are defined in tia foma of referanco for his tielt milch aro attachod.
2. Tilu Reprcsentutiva will In carrylng out lide fanctione take due resard of tho purpouge und princlplee of the Undted Nubiono Clartce.
3. In order to facilitale lide taniz in Bahrain and in order to enbume tint the luyestigution mildeli ha carries out Fepresenta a Sull and ralf counding of the rialsa of the pejglo of Baliradn, the Undicd Hutions Represontetive wil2 be given, before hin arfiral in Bahruin, a list of all
 to exiat in laimoln.
 atloct thode bodiae from thio lint Ehlch ocen to mike ug the bunc und fullant cross noction of oplajon among the peogle of buhraln. lie will commandente to tieas bodies hit terme of refurence and the purpone of his vialt and will invite them to nowinate repreaontalives to prosant their Fiens. Guridedent timo wlll bo allomod row the bodiee concerned to moot und briuf tisir nominces.
5. The Reprcoentative w122 also bo frea to consult Bahradni nationule who are sot alroudy included in tho organientione mentioned abovo ard mho are representative of opinion in Baliraln should lie consider thio uecesoury to the propes fulrilment of his tabic.
G. Interviews with the Undtod Jatlone Hepresentative $\quad$. 121 be $1 \pi$ privato, and both eidon will undertake not to diacloens olther to the prean or to third purtloe, any matier diacussed until the Socrotary-0emral has informed the Security Counchl or tho proccedlinge.
7. In Buhruin the Reprosentative wil2 make contact with those Departmonta of tha Bahrain Adminintration whose asal stance widl bo required in the fulfilment of hig masion. lic wlll be gupplied with mil neceabary offlec accommodation and eecretarlad and other otaff and tranoport to enable Min to calry out hia enquiry, Tho Dahrain Dovernment mild cooperate fuldy with tho Undted Hations Representetive in the raclilitation of his taex. (Tho forogoing is without prejudics to the axiating pobitiona of the partlan with reapect to the etatue of the Bahrain Government.)
8. The cont of the oparation will be borns by the partias. 9. The Roprosentative will report to the gearetary General by a preecribed date (to bo fixed in adyance).

 معاون مابق وزارت اقتصاد بميار مرد درستى است و خرب مـم درم خر خرانده





















 بورد احترابُم استا


TYY سال تهل وو شمت
اختلانات را از طريق مسالمتآميز بين خردتان حل كنيد. كفتم مــما اگـر ايـن
 جلى گرفت. بعد مسئله خريد محلّى را بـراى انـجمن دوسـتـي ايـران و روس

مطرح كرده جواب دادم به شرط معامله متقابل [إيرادى] ندارد.



 كشتيرانى در تنگّه تيران و كانال سونز به روى أمرانيل هميسُه باز باشلد، و ادر
 نـمىرود و هخصرصاً در مورد الرتفاعات كـولان و اورشــليم بـافشـارى عـجـيبى
 شوروى و آمريكا و غيره را حل مىكرديم. من كغتم آرزوى ما هم همين است اتم





 بكنند.
[ابه الر كنتم شوروكا |در عراق امتياز نفتى خربى بـهدمت آورد[ه امست].






يادواشتهای علم
مر شـام نطل مغصلى كرد و از شـاهنشـاه خيلى تجليل كرد كه من هم جواب دادم. بعد از شُام تدرى از دولت من تصجيد كرد، كه باعث بهبود روابط ايران و شـوروى شد. كُتم من نوكر شـاهم و صـددرصد أوامر ايشـان را الجراه كردهام از از أمينى، دولت ماقبل من، نخيلى گله كرد كه بـى جهت إنها

PA/OITY جمع
صبع خيلى زرد از خوابي برخاسته، سـوارى رفتم. اففسوس كه تنها بـودم! مسر ناهار شـاهنشاه شر نياب شدم. مطلبى عرض نكردمه نقط تلكُراف تـبريكى بـه وليعهد اردن كه خدأرنل به او دخترى عطاكرده، توشُيح فرمودنل. عصر مسفير انُليس را خواسته، از أر جويا شدم [كه
 موشكهايى ريِير كه گفته بود بايد تحت نظر دمتگاههاي خود

 موشكهاست، ناجار ازز حفظ أمرار آن [هستند]. مدتى بر مر هـر در دو مـطلب


 موافق إبرويم|كه رای بر ما!!....

شi/d/ro








MP9 سال جهل 1 هُت
 سال است فكر مىكنم، در عمل هستم و سرد ركرم ديلهامها لااقل بايل بترانم
 فتط هيلامسلاسى، امحراتور اتيويه، ملـت زيادترى از من بـر سـر [كـار] مـانده

باشلد.
شُاهنشاه تعجّب فرمودند هرا در مسائل اتتصادى، روس ها با با من سرفى نزدند. مثل اين كه نكرشان ناراحت است مبادا با انصارى مر مازش ندانـــته

از انخبار مهّم جهان، يكى كه در عصر تسخير ماه از آن هم تـعجّبآّورتر
 سابعه حندصد ساله دأرد. ولى واتقاً سر مذهبـ، آن هم متغرعات آت آنه جـنـگ كردن خندهآور است، آن هم در يك كُّـور ارويـايف... ديگـر نـــرانـى دنـيا و


 بهخصوص كه غرب سـر ستيزهجويف و شروع جنظا مرد با شوروى زا ندارد و
 اقسأم ظاهر مىشود. مثل اين كه خاموشش
 جهه خواهد ثـــلـ. در هند هم بر سـر انتتخأب رييس جـههور در سزب كـغره اختلافــ افتاده


 به اين طر ف است.

PA/D/T7 يكشنبه صبع در ركاب شاهنشاه، براى مانور كـوهستانى گـارد شـاهنشـاهى بـه آبـادى
 هليكويتر مرا اذيتكرد و خيلى با هم بوكسبازى كرديم و مشتهاى زيادى به

PN/D/FY دوشنيب
در شرفيابي صبح باز هم در خصوص بحرين صصجبت شُد. عرض كردم فرمايش
 مىتوانيم مراجعى إکا]كه شُيخ بحرين تعيين كند، بهعنوان نماينده مردم بحرين

و آراه بحرين بدانيب؟
... شب، مهمانى علياسضرت ملكه بهلوى به مناسبت Y^ م مرداد بود.

MA/DIFA سهشنبه
امروز مصادف با سالگُرد ثيام ملى Y 1 مرداد، به زعامت مرحوم مبهبد زاهدى


 كثّور رو به زوال امـتت. من در بيرجند در تبعيد مصدق بودمر، كه خود داستان مفصل دار2....
بعدازظهر با وزيرمختار آمريكا (هنوز سفير ندارند)، راججـعبه مسـانرت
شـاهنشاه به آمريكا مذاكره كردم.


 تهران نقط \& درجه بالاى صفر بوده امـت....

TA/D/TQ جهارشنب



RO1 سال جهل وهُت







 بدهد خبرى ندارى




## بنجشنبه •

 مخابرأتى عرض كردم كه أمر فرمودند رسيدكى كنم. عرض كردم رييـ سازمانـن












مضحك بود بس از اين همه كار و خستكى ساعت بك صـي

 فلك در جه خيال!
سالا يك و نيم صبع است كه مجدداً "مى خرابم.

جمعه $P A / B / Y$
الز بس خسته بودم صبح تتوانستم سنوارى بروم. سر ناهار رفتم شــاهنـنشاه را از







 تلخخى كثـاندم. عصر چرفسور لنجورسـكي (George Lenczowski)، امتاد دانشـاه بركلى كه متخضصّص أمور خاورميانه است بيش مر من آمد. سه سـاعت تمام نسبت به امـ امور
 تظاهر است يا حقيقت. به هر سالل مرد واردى استت. ولى به أر كفتم اگر بر با اين رزیمهاى نعلى اعراب در مصر و عرات و سوريهه، شما اسرائيُل را هم رها كنيلـ،
 دستگاه حكومت امروز آمريكا نفوذ دارد.

شنبه
 يافتم. اظهار رضايت غرمردند. عرض كردم با اين اعلاميّه جند كار كرديم. يكى

سال جهل و هشت
اين كه از اين يـشـ آمد اظظهار تأمف فرموديدكه وظيفه امـلامى ما بود. ديعكر أين
 موضوع را جنبه امـلامى داديد نه عربى. تجارم اين كه اعلامينه هم طورى است است

 شب در منزل علياحضرت ملكه ههلوى سر شام رفتم.....

## PA/V/D جهارشنبه

صبح بس از ملاتاتها شُر نيابى حاصل شـد عرض كرد مرد امروز صبح دو خبر مهّم شـنيدم. يكى اين كه نيكسون الهلام كرده تهار ميليارد دلار از بودجه دنارياعى

 فرمودند همينطرر امت، ولى هنرز ناالميل نيستم.
 سسيعى ريسس سازمان بر نامه و نماينله شـركت سازنده و وزير بـست و تلكُرافـ.


 روى افكار عمومى جهان تأير بد بكذارد.

بنجشنبه
از مناطق نوسازى شده زلزله خراسان بـازديد كـرديم و دو شب شــــامنشاه در

 عمومى نگاريند چرا تشريف نياور دند مناطق را بازديد كنند. بســيار در ايـن دو
 مى فرمايند. فردوس،كناباد، بيلخت، دشت بياض، كارشكي (Kareshk)، بيناباج




 خانه وبران شده بود). ولى كار روى روال صسحيع المت. امـر نـرمودند تَيمت
 را سفظ مىكند. خوشُبيختانه دو شب مهتاب و هوالى بيرجند در نهايت لطافت


 است وضع ما ايوانيان با علماء عراق نرق نداردي. ما هم تـتحت فثـــار هسـتيم...


 نظرم هنوز هم تا انداز ها ها مراعات مات بكنند....

 كه اكنون كه در حيَأره اين سطور را مىنويسم [هنوز








 عمرشُ بدهد بيجهت نيست در هر كارى شانس و توفيق دأرد. موضوع ديگُر اين
rهD يال تمهل و هثت
كه از نفوذ نخودم امتفاده كردمكه خانههاى قائنات به هر صورت بهتر و خوبتر
 دشت بياض، وسيله تجار).
ثكر لحداكه هوجه طلب كردم از خدالى
لا منثهاى هــمّت خــود كـامران شــدم
امروز كه نزديك تهران مى شـديم منظره عجيبى مىبينم, در توحال بـر تازه روى برف سال گذشّه باريد. در طرن جنوب سـت تهر تهران مالهاست اين


نيست, به قول كدخداهاى تديم مالى كه آب امست، نان نيست!

PA/V/I - دوشنبه
 رييـسجمهور رومانى كه مههان ماست آمل. وزير خــارجـهـه و مــعاون ازٌل وزيـر
 نطتهاى بسيار خربى در زمينه سياست مستقل ملُّى كردند. هر دو هم بايد كفت واقعاً تصد انتشاه دارند و آنجچه مىكويند راست استا او به سـغتى تودهنى به روسها زد و مياست ما هـم كه معلوم است، أحتيابحى به توضيح ندارده، جاي انتشار دارد. امروز در ليبيى كودتا شد. ظاهر أمر أين أست كه اين كردتاكـنـدگان بـايد

 است و بايد در همه مهمانى هأى رسـى باشُد مذّتى مذاكره فرمودند. بعد به من فرمودند راجعبه بحوين بود1 ولى توضيح زيادى نغرمودنل....

صبح شُر نياب شُدم. شُاهنثشاه سرحال نبردند... راجعبه كودتاى ليبى صسحبت








 نى البداهه ايراد شلد. خوب بود... هوشىمين ريسس جمهرر مقتلدر ريتنام شمالمى

## YA/T/IT Tشارشنب

 بعد از مرخصى او، من چیند دتيقه شرفياب شدم بعضى تلكرافات خارجى را به توشيح رساندم.... صبع غزرى، نماينده غيررمسى امرائيل (در حقيقت كار مفير را النجام



 مر شام شاهنشاه مقدارى با ملكة مادر شُوخى كردند خيلى خوب بود....

## 

صبح اوّل ونت ضمن ملاقاتها عزرى را خواستم اوامر ديشب شا شاهنشاه را به او

 را كسل و ناراحت ديدم. راجعبه موشُكهاى ريمر زمين به هو هوا فرمودند كه با
 الكترونيكى كامل، نيست. عرض كردم اكر هيز خخيى نبود كه انكليسى ها آن را

YAY سال جهل و هـت
 توپهای ضدهوأيى بهتر است، مخصوصاً توبهای ارليكون (Orlikon) كه أز مويس خريدهايم، مجموع مسه لوله آن در هـر دقـيقه پـانزده هـزار تـير خـالى هىكند. رانجعيه مشارج مـفر آمريكا ڤرض كردم جه مبلغ از دولت بخواهم. آيا دويست هزار دلار كانى است؟ فرمودند معُر ديوانه شـدهاى إست. خلا به شاه عمر بذهد چهـتلر مرامات مىكند.
امروز رييس جمهرر رومانى به أصغهان و شيراز رفت.

FA/V/IY جمع
صبع سوارى رفتم بسيار خوب بود و هوا تدرى كُم بود... أمشب مهمانى شاه

 روسها دارند خارج مىشوند.

HN/V/10 شنبه
صبح شُرفياب نتـدمه جحون رييس جمهور رومانى [مى]رفت. ولى مسر شُام ملكه

 فرمودند آيا واقعاً تعجّب نهىكنى نمىكنم. اين گزارشات دروغ امست. شحـون در حـضور ديكـران بـوده، شـاهنتـاه
 شاه آنتلدر علاقه به بيشرفت كشتر دأرد كه در الين زمينه هر مهملى رألى وا به عرض
 مشكلات ديگُ میشويم....
بعد از شام شاهنشاه مرا الحضار و فرمودند به عزرى نماينده امسرائيل بگر
 عرض كردم اوامر جند زوز بيش را البلاغ كردم. غرمودند مانعى نــدارد. مـعلوم


المت، حوذ رابطه آنها با اسرايْيل بسيار خرب امست.



 است بتواند بيايد.

## FA/T/17 يكشنب















 آبـادانرا كـه در دسـترس اوست بـه آتش مـىكـيـد. چــون در آن مـنطقه مـا




rad سال جهل و هشت
نرمودند، لادرمت ممكويد......

در ركاب علياحضرت ثشهبانو براى خاتمه جشن هنر به تيراز ر رفتم. ششاهنشاه از


 تو صفايم ندارد. جهطور میتوانم نروم؟

 درمى آوردند كه باعث مضهكه اروبايى و ايرانى شُده بود.

 كرد.
امشسب ملكه تهلوى مريض بودند به اين جهت مهمانى آنجـا نـبود. مـن
 بودند، زبارت كردم.

FA/V/Y.
صبع مطابقَ معمول بس از دو مسه روز غيبت كارهاكي زيادي بر مرم ريشته بود.
 سفير انگاليس از تو وتت نگرفته؟ عرض كردم چرا : مرمودند كار فورى دارد.... سفير انگليس ظهر ديدنم آمل. باز موضبع بحوين بود. اين دفعه فورمولى دأشـت كه ساز مان ملل خرد با توافق انگليس راهحلى بيدا كند. البته ما مى دانيم كه اوتانت روى خوشُ نــــن نـخواهد داد. به اين جـهت فـورمول مـورد تأيـيد

شاهنشاه ترار گرفت.
 فرمودند نماينده ماكه نـى تواند بڭويد آن حهه أوتانت با توافق نماينده انگليس


 با زور خواهم كرفت

 ابوموسى بود، و همجنين به مهدى وكيل سفير ايران در سازمانـان مـلل مــخابره مى مورد].
اوامرى كه جناب آتاى حلم وزير دربار شاهنتطامى ابلاغ نمودماند براى اطلزّع جنابعائى و اتدام لازم مرج بیى مردد.










 روشّ تنا ثوّ
خلمتبرى
[عبّاس خلعتبرى در آن هنگام قائممقام وزير خارجه بود.]

 اظهار مرحمت بفرمايند با آن مجددأ رابطه سياسى برقرار كنثد. (ما رابطه خود

Mll سال جهل و هشت
را بعد از تحويل ندأدن بختيار با آن تطع كرديم و منظور از كثـور معتدل هم در


 عصرى... سفير اانگكليس ارا مجلدداً احضار و اوامر مُــاهنـــاه را البـلاغ نـمودم. سفير انگاليس. گفت در خصوص تنب و اببوموسى ما غزل نااميدى نمى خوانيم. كزارشئ صحيح عرض نتُده....

## HA/T/TY شُبن

أمروز صبح شر فيابى من خيلى طولانى شد. مسائل مهمّى صسبت كرديمر مريم. دكتر







 يخبندان و شـرايط مـُمكلِ آنجا خيلى زياد مىشود.



 مفرّى براى جمعيّت عظبم خين أمت، مسرزمينهاى اشنغالى شُوروى امست، به





ياددالُّتهاى علم YYY
پايِبندى ندارد، چولذ هر آنز تجريه نشان داده اسمت، مدكن است به دلايلى زير
هده هيز بزننل. شاهنتاه تصدين فرمودنل.




 كردم اتفاقاً آنجا هم هست، ولى هندى هـا از لحاظ مادى فقير هستند بـه ايـن

 نكردهايم و ثانياً و جدان و صميميت در كار كردن نداريم. باكمال تأستف تصديت نرمودند... نسبت به مسافرت شامنشاه به كشور مغرب گفتوكوى زياد كرديم

 است نه سـراذ املام. شُاهنشُاه و ملك نيصل معتقد به كنغرأنس مسران املامى هستند و عبلالنّاصر به احتمال توى نـخواهـد رفت. بـاز هـم مـوضوع لِيبى و


 افسران ليبى و مقامات انگليس بوده امتـ. اين مـطلب [اطا] بـرحسب تـصادن [إسرايدار هتل كارلتون تاورز (Carlion Towers) به] دكتر فلاح [كه در آن هتل
 قبول كرد در جايى كه ارتش آن فتط هزار نفر است و انتكليسى ها جهار هزار هار نفر


 در خصرص وضع عربستان سعودى چندى تبل بأ وزيـر مــنتار آمـريكا


مال جهل و هُت
نبوده أست. اوُلاً پادشاه خيلى وارد به امور است، درصورتى كه بـادشاه لِـبى
 مى مُوند. نالثااً شاه دو ارتش دارده ارتش منظم و ارتش


در آنجأ بازداشت كردند)....

شنبه

يحيي,

 شاهنيُاه نتيجه كـرى از كـنغرانس ســران امـلامى مـى فرمودند. عـرض كـردم

 صصجبتهاى مرا خوانــىى؟ عـرض كـردم يك تسـمتت را ديـدهام ولى تـمام را





نداده بوده است.
 خريد سهام إيول كُتى (Paul Getty) برای شركت ملُى نفت، و مذاكرات آينده

نفت لندن و خريد امسلهه كه همه رابه من امر فرمودند دنبال كن!






امروز امست. أينها در حقيقت [مرجايمى] (Putain) شستنل و بايد هول بكـيرند، جاره نيست.
 (حزب كمونيست چكسلواكى است كه البُتّه استالينيستها دارند



 هميشه پإمالند.... مُب در منزل ماندم كار كردم. شُناهنيُشاه فرموده بودند بهطور محرمانه از

 را داده امت. اين كار سه سـاعت طرل كشيل. به اين جهت سر شــام شـاهنشـاه نرنتم.

YA/V/T يكسنبه
صبح ملاتاتهایى زيادى داشتشه از سر صبحانه تا هنگامى كه شرفياب شلم. سر صبـحانه هفت نفر آدم مستلف را بذيرفته. بهبه از إين صبحانه! بعل شرفياب شدم. سوزال فرمودند مذاكرات رباط را خواندى؟ عرض كردم كه خواندم بسيار










شُديد با أعراب و نه با امرائيلى ها دارند، براى آن كه واتعأ از كنفرانس أملامى تتيجه گر فته شود، اعليحضرت مبتكر صلع خاورميانه و هم علمدار آن بشريد.







 هيزى عرض نكردم. ترس من از آن جهت آمت كه اكر يكى از آنها فرار كرده
 طرف شور ملاطين واقع شـد.
 اينجا را تبديل به يك مركز وفادارى براى وليعهد بكنمّ اكُر بتوانم!


 مىتوانى راجعبه آينده حساب بكنى.

## HA/Y/Y دوشنبه

صبح سـفير تركيه أعتبارنامه تقديمكرد. قبل از شُرفيابى او مر صبحانه شاهنـشاه







به مجلـس فاتحه دكتر صورتگر ريسس مـابت دانشـاه بـهلوى كـه اديب و
ثـاعر بود نتوانسـتمّ بروم.


 زياد و كرفتارى نكرى تلدرتى باقى نمى كذارد.....
 تمانشاكرديم. اين كار آنقلر عظمت دارد (البتُه حالااز نظر ما م) كه مثل تماشـاى تخت جمشيد، هرجه انسان بييند از آن مير نمىشود.....

سهشنبه

## 


كــل بــحنديد كـه از راست لـرنيجيه، وليكـ

## 



 نفرمودند يكى از یاذوهاى آمريكايى كه مـالهها در اين مملكت ممه كاره بود،
 ديتر ناراحت شـدم كه فرمودند كارهايى كه در قـــــت امـور اجـتـماعى دربـار

 عدهأى ناراحت شدهاند، به شهبانو شكايت بردهاند. شهبانر إين مـطلب را بـه شُاه فرمودند. به هر صوزت ما كار بزركّى انجام دأدهايم، جه شاهـاهنُـاه تعريف

 مـال در ايز كشّور خواهلد ماند. ثُماهنشاه امر فرمودند
riY سال خهل وهتّ


 بارهاى مسـائل ديگر صحبت مُد....

PA/Y/A حهارشنبه





 مىشود.
... بعدازظهر تشريفـفرمايمى به دانشكاه بدافند ملّى بود. تم امسـالل حركت ر تحرّك بر عليه عراق امت. قابل توجهَ بود. در حقيقت در موضوع دريكرى با عراق مطالعه مـى شُوده كـه بسـيار خـوب امـت. شــامنشاه نـطقّ بسـيار خـوبى فرمودند....

## 

 منزل و دربار صورت ميكيرد شُرفياب شدم. خرشُوقتم كه سذّاتل عرض يك

 كه بعضى نكات نامناسـب هم دارد رلى خوب اسـتـ. فرمودندا الاعبب ندارد در جرايد ما منتئر شـود. درمت ميكويىيا.....
ناهار شيخ دوبى ' شُرفياب بود، من هم انتخغار حضور دأشّم. بسيار شيخ



 مى يينم. مطالب مهمّى صحبت شد. در خصوص ويزيت حردان الت التكريتى معاون رييس جمهور عراق به دوبى، مىكفت هههجور اطمينان دناصى به ما مى دادا البتّه إين هطلب را به صورت مسانره مى كفت كه زبان حال نسبت به تكريتى اين

## ذات نايالته از هـــتى، بــتـ

كى تواند كه هُود هستى بخش
راجععهه مساثلا مرزى و نفتى، تمام مساثل را ثمڭفت صـلددرصد تسـليم
 فر مودند كه ممكن است تُستـت مشترك (آن جايی كه Yا ميل آبهاى مرزى دو طرف وارد هـم ثمشّود) به وسيله شركت مشترك ادأره شود، با خـنـلـه كـفتا اشاهنشأه هرگز به من ضعيف زور تسواهنل كفت، هرجهه مى خراهند بكنتله من تــليم هستم. شاهنشاه اسـتا من ارتش جهه میخوإهـم بكـنم؟ بـهعلاوه إرتشـى كـه هـر آن مهكن أست بلاى جــان خــودم بشــود! مـن فـقط يكى تـوأى بـليس لازم دأرم و

 مى خواهل در دست ختودش بـاشد. بـهعلاوه جـه إرتشـى كـه تـهمام افسـرانش خارجی و بحرينى و انگيـىى و عراقى و از أين تبيل هستند. شاهنشاه فرمودند همه شُما بايد از جانبـ ما خاطر جـمع باشثيد، زيرا ديلـيد با آن كه مى توانيـم به
 گذشُت نشان داديم. فرمايشـات شُاهنشاه را تصـديت كرد. شـاهنشاه نسـبت بـه

 ابوموسـى را بگويل، صـبتتى نكرد!


سال جهل و هـت
جون نخستتوزير افغانستان از رباط تارم (برحسب استدعأى [مححمود] فروغى
 هيرمند صحبت كرده بود. عرض كرده بود برد ترارداد اصلى را را المضاء كنيم. هنگام

 مطالْه كرديم و قرار شُد به عرض بر بـانم تا بعد از النتخابات و النتّاح مـجلس

 استفاده كند....

## YA/Y/I| جمع





شُـام و ناهار در يِشُشاه مبارك حضور داشُتمه، ولى مطلبى كفتوكو نشـد.

شنبه PA/Y/IT
مطابق معمول سـاحت • 1 شُرفياب شمدم مطالب زيادى عرض كردم كه بيشتر جــنبه كــارهاى داخــلى داششـت. مــنـجمله عـرض كـردم دكـترى در كـارهاى
 محاكمه بگُذارند.
بعد از مرخصى رفتم كاخ سُهرى نخستوتوزير (كاخ مـابق والاحضرت ثــاهدخت شـسس) را سركثـى كردم كه محل بذيرايى شــاهزاده خانم ماركارت


 r. خراهر برانتر اليزاببت، ملكه انكلسـان.

يادوداستهاى عله.
اعتماد به كسى سبرد.

FA/Y/IT



 هميئخى خردم را نكرار مىكنم كه:
اهر ييل زورى و آكر شير جـتـكت
به نزديكث مني: صلع بهتر كه جنك
صصجتهاى زيادى مُد. نرمودند بیميل نيستم در مراجمعت از آمريكا با با رييسجمهور جديد نرانسه ملاقات كنم ترتيب اين كار را بده. عرض


 خحواهم برد. عرض كردم وزير خارجه اسرائيل هفتم اكتبر برايى شـر فيابيى خراهـد












MYI سال جهل و هُتت
PA/Y/IP دوشنبه
 ساله If مهرماه اين كار را مىفرمايند. فرمايشات شاهننـاه بسيار خـوب بـوـود.

 غلط بوده اسست. من قبلاً با آتن مخالف بودم كه حنين فرمايش بكنند. در روز عيد
 بايد مسنولين تعقيب مُوند. حالل آن كه مسئولين بر مر كار هستند. و براى آن كه
 پانصد ميليون دلار تجاوز نخواهد كرد، به انواع حـيّل مــخالفت مـيكنـند. ايـن مطلب را تبلاً عرض كردم ولى شـاهنشاه تبول نـر نفرمودند.
 براى امشسب، ميهمانى ماركارت، بلند ترار دادهايد در ايـن خصرص از من أجازه نكرفتهايد؟ از رييس تشريفات توضيع خرامستم و جرأبى داد، كه صرض كردم ... شهبانو اصولاً ابه| دستگاه دربـار بـديـن هسـتند. دو دليـل دأرد: اوّل ايـن كــ اطرافنيان ايشان نمىتوانند هيج موضوعى به من تحميل بكنند، بنابرايـن دائـماً
 نزديك مى دانند و همين طرر هـم هست، بنابراين به من خرش بيـن نيستند. بـه

 كردم و منجمله اجازه خوامتتم كه هون سابقاً به دستگاه انتظامى خردم شاهنـُّاهى و تسّريفات دستور صريح داده بودم كه نسبت به مرامسم كــــايش


 بريتانيا در نمايششاه آسيايى به إيرإن آمده است، مهمان مُاهنسُاه بود. من او را

 مهمانى بـبار خوبى بود....











 بالا رفت، بدون هيجِ نتيجه برایى كشور!

## MA/Y/ID







 آَّهه بود. به من كفت دولت دستور داده امت كار ذوب آهين را را يك مال عقب

سال جهل و هثّت MYY
بيندازيم، چحوذ برای بر نامههاى ما دولت بول ندارد. من به كـمك كـارشُنامان





 نتخستوزير را هم بعضى بــبينها هـمينطرر مـىكوينذ. نكـنـ مـجموع اينـها


 روس ها هم عقب است. عرض كردم شيبانى ميكويد اين طرر نيست. فرمودند نورى وتت تعيين شود مرأ بييند. عرض كردم مشخارج لوله هم كه زياد شده آن هم به دست مشاورين انگليسِى آيمگُ (IMEG) "در شركت نغت أين طور شده الست. ممكن امست مجموع أينها قابل توجّه باشثد، كو إين كه من هى دانم ايـنها





 داشُتند. مهمانى بلى نبرد. موزيسينهانى المكاتلندى آّورده بودنل. بيهاره بـه نظرم خيلي عامى و تازه به دوران رسيده (Nouveau Riche, vulgar) است....



صبح مُرفيابى دو سفير بود. آوّل سفير بوكُسلاوى، بعد سفير لهستان، كه هر دو
 هم عالى جواب دادند. سفير يوكُلاوى شـاهنشاه را مجدداً به آنجـا دعـوت

 مركب مبارك از آمريكا، در ركاب بيايد تهران. مرلاى ڤبدالثّ برادر ملك حسرن بادشـاه مراكثـى اسـت

 مرحمت كردنل. من هم تلكُرافى كردم.
 بعدازظهر هينت امناء دانشـُاه مشهد در حضور والاحضرت شهر

صبح مُرفياب شدم. در خصوص بيتنهاد محمود رياض وزير خارجه مصر كه مذاكره با امسرائيل را بر مبناى طرح دودس (طرحى كه در هزار و نهصد و حهل و و

 روسها به اين مطلب رضايت داده اسبت. بعد در خصوص والاحضر


 امنيّت و حغظ جان شاهنشاه مذّتى مذاكره كردم و اقذاماتى كه بـختيار بـانى

#  نفر ماييلد، من جذّى هستمه، بايد أحتياط بيشّترى كرد...... 

## جمعه





 ترار بنج ساله بكذأريم كه ديكر هر مـال توى سر يكدويكر نزنيم.....
 در مـُهد... سكته كرده بود. شامنتشاه امر فرمودند برايش طبيب فرسستاديم. با تلفن اظهار تشُكرُ كرد كه به عرض رساندم.

FA/Y/I 19
صبح شُرفياب شدم كارهاى جارى و اغلب برنامههاى آمريكا بود. نغهميدم جرا وزير خارجه ميخواهل در آنجا به افتتخار شامنتشاه مهمنانى بدهد و واوتا


ثرنسس صوفياكه مهمان ما هستند وارد مُدنلـ.... امشب شمام شهمان مُامنتـاه بودنل.

## YA/Y/Y. يكشنبه

صبح شر نـاب شدم. باز هم رانجعبه والاحضرت سُهناز صحبت شُمد، شامهنشاه ناراحت شدند. يك تلكراف به برنسسس بياتريكس (Beatrix) [وليعهل هلند]كه
 مُـد




باز بسر زاييده و يكى هم براى نامزدى خواهر ملك حسن توشّيح فرمردند.



 بامُـد. كفتم مانعى ندارد. فورى با تلفن ابه شاهنـئـاه] عرض كردم امر فر فر فرماييد سفير شُرفياب نشود. شاهنشاه قبول فرمودند.



 مههانى خوبى بود.

## YR/Y/TI دوشنبه

صبع سفير جديد آمريكا [داكّلاس] مك آرتور، برادرزاده [زئنرال] مكآرتـر



 شهناز عرض كردم. شاهنشاه تدرى كمتر ناراحت شـدند
 شُاهنشاه هم جواب كافى مرحمت فرمردند.
امشُب مم مهمانى ملياحضرت شهوبانو بود به مناسبت سمى و يكمين مال
 صبع طول كثيلد....

MA/Y/YT Mس شسنبه
صبح به اختصصار شرفياب مـدمه كارهاى جارى را عرض كردم. مطلبى كه ديشب

MYY سال جهل وهشت
والاحضرت شُهناز به من كفتند عرض كردمه كه حالا كه الراده پيرم بر اين است كه به اين صـورت عـروسى كـنمه هـرحــه زودتـر بـهتر است. شَــاهنشاه تَبول فرمودند....
مر شام بردم. علياحضرت شهبانر به آتابأى معاون دربأر كه يبرمرد إر از


 هستيلـ، جاى تعجّب همه شد و مايه اميدوارى من!.....

PA/Y/FY حهارشنبـ
امروز هم به أختصار شـرفياب شدلم. تغييرات كمى در برنامه آمريكا لازم بـود، عرض شُد. مغير سيلان و سغير זرتغالل أعتبارنامه تعديم كردند. سغير مسـيلان
 او مى خوامست بيفتد، بأ دستگرفت همه از خنـلده مىتركيديم ولى البته لبه روى خوردمان نِياورديم|. بعدازظهر شاهنئـاه به بازديد برنس كارلوس در كأخ مُهرى نخـستوزير
 تالار محمّد رضاشاه برد. وتتى شاهنشـاه روى صحنه تشريف بردنلـ كه بـوائز را


 نـيكنند كه ايز بيادبـها كردنل.
شب منز لن ماننم كار كردم فردا حبـع به آَمريكا مىرويم....

PA/A/T W FA/Y/TY



برنامه مسافرت خيلى كوناه بود ولى سفر بـيار خوبيى بود. رفتن و بركئتن
 در منزل دوستم ماندم.





 (Linnen)

 نظر من خيلى همه را تحت تأئير ترار داد در شوراى روابط خارج آرجى [نيوبورى] بود. در ايـن كــيته صـاحبان (New York Council on Foreign Relations)
 اين مهمانى وسيله مككلوى


 موزال و جوابهها يكـ ماعت و نيم طول كشيد.


 تشريفات ورود عالى بود و رييس جمهرر نطقّ بسيار عالى در حضور خبر خرئگاران






MY4 سال جهل و هـُت
ادرإتجليل از ثـاهنــاه كـرد. شُـاهنــاه هــم بــواب بســيار عـالى دادنــد. بـعد
 وزير خارجه و سفير شـامنيُاه آريامهر، آقاى اصلان افشار بودند. نهار آزاد بود. عصرى به انجمن دوستداران خاورميانه رنتيم و باز شـاهنثـاه نطلت بسيار آبر ومندى عيـاً روى همان تم نيويورك فرمودندكه بسيار خوب بود بود. واتعاً انسان


 طريق اضانه الستخراج نغت و در اين خـصوص ريـيسجمهور إـيتر] فـلانتان (Pcter Flanegan)








شام مهمان رييس جمهور در كاخ مفيد بوديم. شام از لحاظظ غذا خــا

 شُـاهانه است|.
Your Majesty
All you have done in your country and all you do is Majexlic! انسان واقعأ غرق غرور مى غـود. شاهنـُاه جواب بسيار عالى و خوبى دادند. من




روصها حلز شرد. زيرا روس.ها هستنل كه مى خواههند بـهتلريج در خـاورميانه
 داريد. ولى فرانسه و اننگليس كُ اين كه در حقيقت متفّت شـما هستند ولى منانع و نظرات خاصى دارند كه كاهیى با نظرات شـها مغاير الست. مبلأ حالل نرانسه به
 طرف شُما نشُسته و با روم, ها مذاكره مىكنل، مسمله مـنانع اعـرابـ راكـه در حقيقت فعالُ" نقطه نظر روص هامت از ياد بيرد؟ بهتر امست بعد كه شـما مطلب را با روس ها حل كرديل، متفّعين خرد را در جريان مذاكرات بكُذاريل. خيلى حرف
 مىكرد بايل خيلى به مسانُل جهانى آمّنا باثشم. به هر صورت ايـن حـرت مـرا يادداشُت كرد كه باحث تعجُب من شَدل! بعد از شام تُدرى موزيك جاز زدنذ و
 به بلر هاوس ' (Blair Housc) بركتتيته. صبح روز بعد ريـس كل ميا (CIA) اوّل وقت با مُا هنـياه صبـحانه نورد. [بعد] شخصيتت هأى محتلفلى به زیارت شاهنشاه آمدنل، راجرز وزير خارجه، لـد وزير دناع و مك نامارا زييس بانكـ بينالمللى. ناهار مهمان امــيرو اكـنيو (مساون رييس بجمهرد بوديم. آدم سادهاى به نظر مى رمدل و بين (Spiro Agnew) مردم هم محبوبيت چندانى نلأرد. چشـمان تنگ و قيافهاى بسيأر احمقأنه دارد ولى برعكس همهُ اين مظاهر بسبار مرد فهمهلهه و عاقلى امست. نطقى سر ناهار كرد بلون آن كه نوشته باشلد توتالعاده دقيتِ و سليس و با اطلاّع و با توجِه به تارين. مشل معرونى امت كه:


 كردند كه [هنرى|كيسيننجر مشاور مخصوص إريسسجمهور|از مهمترين آنـها بود و دو ساعت تمأم شرفياب بود... بقيه روزنامهنويس و مسـناتور و صـاحبان

PA1 سال جهل و هثت
صنايع بزركُ و غيره بودند كه نمىتوانم همه راااسم بيرما يعنى از خخاطر بردهام.
 11 الستراحت فرمودنل، ولى من تا يكى صبع مشغول ججراب كار هاهى تهران بودم. صبع روز بعد باز به ملاقات گُشتض. ماعت 11 به ملاقات رييس بجمهور تشريف بردند و تا ساعت يك بعلازظهر (دو ماعت) با رييس بحمهور به تنهايى



 به سلى من ناراحت شـدم كه خوامتتم سر آقاى سفير راكه أتـفاقا مـرد بسـيار

 ناهار در جنگّا بولونى (Bois de Boulognc) صرن نرمودند. شام برادر سبادنـاه
 برادر پادشاه مراكث خيلى دوست شاهنشاه و سحرم است. سرشام كه تشريف

 رتصيلديم....
صبح روز بعد به طرف تهران حركت شـد كه روز مـوّم آبان هاه أمست.

FA/A/Y يكشنبه









 از انخبار مهـم جهاتن سقوط شهرهاى مرزى لبنان به دست فدايايان الفـتح است كه از داخلز مـوريه به لبنان ححله مىكنتد، كار خيلى بالاكركته است.

دوشنبه

 و سـه ساله و شهناز مسى و يك سال مى شـود. صبح شاهنشـاه به نمايشگاه آسيايى تشريف بردنذ. مسن هـم رنتمه، ولى مـختصرى عرايض كردم و بركُتّم به كار هايم رسيدم. تلكُرافاتى كه به مناسبت تولّد شُاهنشاه ارسيده| بود به عرض رساندم. امروز تلكُران خيلى دوسرِّانه از

 معنى دارد؟ فرمودند قرار است حمـلات دوطرفت موتوف ثـود....

 بيروت آمد. حكاياتى از وضع لبنان و بيروت مىكرد. وضع لبنان مغثوش است.
 شهاب كه سابقاً هم رييس جمهور بود، كارها را به دمت بغيرد. سـهاب بـا بـا مـا
 تطع رابطه كرد. شاهنثـاه امئـب به تالار رودكى تشريف بردنذ. من اجازه كرفتم كه نروم.

TA/A/7 سهشنبه صبع خيلى به اختصار شُرفيابى حاصل كردم. فتّط يك كزارشّ بسميار مستصرى


HAr سال جعل و هثت
كه فلاح داده بود - جهت فروشُ نفت در آمريكا ـ صرض مشد. خلاصهاش اين



 طرق علمى كه براي انتـخاب برجستگان زارعين و صـنعتكران اتــخاذ كـردهإــم بازديد فرمودند. فوتِالعاده جالب بود وطرف توجّه ثرارگرفت كه أين همه دكر

و مهندس و متتخصص با اين همه دتت و ظرافت كار كردهاند.

 عبدالش هم آمد. اوضأ لبنان هنوز مـغشوش امست, تـرار امت عـبلالنُـاصر مـيانجىگرى
$\qquad$

F


 عرض كردم هر دو هطلب صسحيع امت. عرض كردم در تلگُرانـ جوابيه سسن






 امت. مقدارى نسبت به ملكـ حسين اظهار تأسف فرمودند. در آمريكا هر جا نام ملكـ حسين مى آمد، شاهنشاه هم أظهار احترام نوقألعاده و هـم أفسوس به

حالث ميخوردند. صحبت از سياست خاورميانه زياد شد. حالاكه اعراب به
 بشود، با اين همه اسلحه كه روسها به إه اختيارش كذاثتهأند باز هم مشل سابت به خيال فتح ممالك عربى خواهد افتناد....
 خيلى سهل كردهاند.


 تهلوى را براى حركت رييس بجمهور بسته بودند، اغلب [ [مهمانها فاصله| يين شهر و شُميرانذ زا دو ساعت اطري كردند]....

## PA/A/A بنجشنبه



 كرفت. مقدمه|ش اين بود كه ما روى تحوّلات سيامسى جهان سياست خودمان را تعيين ميكنيم. هميششه سيامست ما نمىتواند بر ير يكى منوال باشدل. ما




 عرض رماندم و جوابگگرقتم. امشسب مهمانى يحيى خان به انتخار شاهنـنـاه در كاخ كَلسثان بـورد. دسـته موزيحـ باكستانى اممم| ابرد. ليب حسين' سفير سابت آنها در ايرانكـه هـمراه
 ابرانى رابطلد عـادنانـداثي دائــتـ.
rAD مسال جهل و هتت
يحيى آمده و ايوبخان به علت اين كه بر هليه اعراب و به نفع ايران در مورد
 يحيى خان مى خواهد بهطور سْصوصى مطالب زيادى، ستّى مشُكلات دانحلى خردش را با شاهنشاه صحتبت كند. آين مرضوع را" به عرض شاه

هم عرض كردم.
آٓخر شبـ رنتم ديدن مولا
تعارفى كردم و منزل آمدم....

PA/A/9
أمروز نهم آبان و تولْد والاسضرت همايونى است به همين جهت يحيى خان در
 كرد. كارد آحترام و موزيك |سبك|| اسكاتلندى باكستان بودند. مرامـم تشمنكى


 خوش گذشت.
عصر مرأجـعت ئمـل و شبـكـاخ عـلياحضرت مـلكه بـهلوى بـوديم كـه
 ملامتى نه مالل تمام شـدهاند، برگزار كرديد.

HA/A/1 •
... المورز ماعت $\ddagger$ از خخواب بـرشــامتتم. سـاصت • V/
 تشويف مىبردند. من نرتّم. ولى كويا مانور خحلى خوب بود و مارشُال رحيم
 تلكُرافى از آمريكا رسيلـه بود كه شركت تِلانت (Planet) ـ شــركتى كـه

YAK يادداششتهاى عم
قرار برد نفت أيران را در آمريكا بفروشد و دلار به ما بدهد كه امللحه و چجيزهاى



 نه؟ يعنى او بايد باكان سـفيد مشورت كند. علّت اين كه اين [قرار آبه هم خورد




 هم بخورد، شـايد از زاه معامله دولت به دولت كارى بكنيمـ....
 ما موقوف كردند. اححمقها ديدند فايده ندارد.

PA/A/II 1 يكشنبه
صبح قرار بود در ركاب شـاهنساه به مازندران به شكار برويم و ريـس جمهور


 مُاهنشاه خيلى ميل داشتند برونده خون ترتيبات خوبى داده بوديم. صبح زود

 جمهور بازى در آورد.
 به امور خاررميانه خيلى زارد [و مسردبير] مجله Foregn Reports امست، ديلم. هند مطلب خيلى جالب مىكفت. يكى إين كه ناصر ميل دارد با آّمريكا نزديك شو د، در تضاياى لِنان خوب عمل كرد و به آتش دامن نزد. ديگُر اينز كه روسها

MAY سال جهل و هـت
هم در لبنان خوب عمرل كردند كه تضيه دامنه بيدا نكند. ديگك اين كه ناصر تصد



 هفله نفرى لبنان را بِير نلـ، مونق نشدند ر تلفات مينگينى دادنل. ديگُ اين كه ناصر تصد دارد و تا اندازهاى مونت شـده كه لييى راكنترل كند -(من شك دارم). بعل مى خواهد سـودان را هم در دسـت بگيرد. اكُر عربستان را هـم از بين بـبرد
 نيست. ديگر أبن كه ديِلمامدى آمـريكا در خـاورميانه خـيلى ضـعيغ إمـت و بـهنصوص نـرأى مــلكى نـيصل كـه دوسـت مـــكم و تـديهى آمـريكاست

 امشّب رييس بحمهور پـاكسـتان المـتراحت كـرد. هـولاى عـبدالله مـهمان خصوصى شـاهنشاه بود. من هم هـمراهـان ريـيسجمهور را در مـنزل دعـوت كردم، بد نبود....

FN/A/IY
صبی يك ساعت و نيم شرفيابِ بودم و بيحاره نخنستوزير در انتظار! پيش از
 شكايتت از وضع سخت بودجه دأشت. همان مطالبى كه من دو مـال بـيشي بـه


 آن آمريكايى زا به تفصيل عرضى كردم و وغـع خاورميانه عربى را مـذتى بورد بررمدى تراز دادم.



نمى خرامند كه برایى ما خطرناكى باشند، شايد معامات امــنيتى آمريكا از ايـن

 كردند. گمان نمىكنم اششكالى داشته باشد. بهعلاوه روس دها در در تضيه بـيروت


 فرمودند تمام تولهايي كه حالا در آمريكا و ارويا به اين منظلور خرج مسىشوده موقوف باشد.' در مورد رفع جنظ تبليغاتى بين ايراني و عراق، ملك حسين پادشُشاه اردن
 إردن به تهران آمده بود.

## HA/A/IT سهشُنبه




 درست خواهد شـد. ساعت






جهالالممالك:




عهـثل و مـخبت بـه هــم آويـشتند
لحون به سر و صــورت هــمر ريـختْت
جون كه كمى خون ز سر عقل ويكت
جست و ز مـــيدان مــحبت مــريْت


PA/A/IP


 (Chemicals
 پنجاه ميليون دلار رسيله است. شاهنشاه بعدازظهر به اهراز تشويف بردند كه كارخانه نـورد را مـلاـــغه خرماينل. اين كارخانه توسط يك شـركت خصرصى (برادران رضـايى) سـاخته مى سُـود. بارسالل ظرظيـت كمترى داشت، امر فرمودنل ظـرغيـت آن را دو برابر كننل، خودم خواهم آمد بيبنم، و امسالل كه اين كار شـده است، تسريفـ آوردند

 سو شاستفاده مىكنيهم. امشب نقط من شأم در بيشـظاه شُاه بودم. بسيار خوب بود


קنْتُنبه
صبع من زكام دأشتم، به اين بههت در ركاب شـاهنشاه براى افـتتاح تأمسيـــات

 رأ ملاسظه نرمودند. در دأخل آن مىتوان يك تيم نوتبالل را به بازى واداشّت.





نفرمودند!

PA/A/I7 جمع





 كمكم روى يآى خود ترار میكيرد.



 سقم اين موضوع را از شاهنشاه خواهم ريرميد.

## RA/A/IY شُنبـ



 كردم. جند نامه خارجى را هم توطّيح فرمودند.

 برای اين كار قرار بود از ساز مان شُامنشاه عرض كردم بونُهاي خودشار يردان را به كار انداختهاند و موجودى ندارند. فرمودند

MQ1 سالل چهل وهشت
دولت بدهد. عرض كردم تول ندارد. تازه در اهواز نتخــتـوزير به من مىكفت PA•. . شاهاهنشاه نوقالعاده ناراحت شدنلد، ولى خيزى نفرمودند....

FA/A/lA يكشنبه




 توانست با [كثيدنا] لوله نفت مصر [به موازات] كـانال سوئز مـوانتقت كـند. فرمودند كنسر سيوم مخالفتى ندارد، ولى ما تصوّر نـلـد هزار كيلوستر طولـ دارد [نقط] چانصد ميليون دلار بشـود، سال آن كه ما [برالئ]









 صصحيح امت. ضمناً , إجعبه جزاير با او صصحبت كردم (تنب و ابوموسىى). كفت


 منطقى است وكر نه يك كار تازه و كشمكش نوينى بين خودمان و أعراب ايججاد

 بعيد مى دانم ولى تحقيت مىكنم. حرن آدم درمـتى امـت، گمان نمىكنم به من دروغ بكريد.
سر شام دفتم ولى: فرصت نشُد جريان را عرض كنم. بعل شاهنــاه به من
فرمودند بنجتينبه به شيراز مىرويم. مى دانم حرا ولى نغهميدم حرا!؟....

SA/A/19 دوسنبر
صبح شُرفياب شدم. مطالب ديشّب مذاكره با سفير انعـلـيس را عـرض كردمر. راجعبه جزاير خيلى برآتشفتند. فرمودند مالل مامـت، جه كهى مى خرورد؟ عرض كردم صحيح مى فرماييد ولى به هر صورت بايد نتيجه


 خريُشُشان نيامد.
راجعبه معامله موسُـكها عرض كردم معامله تـجارتى تـنها نيستا



بايد عوض شُود.
 الست. در اين زمينه دولت من سـختگكير امـت زيرا نمى داند شهـا با روسىها تا
 نخواهد آمد، جون ما با هم متغق هستهه. فردأ باز جريان را عرض خواهم كرد بيبنم حָه مى فرمايند.
ناهار المروز مك نامارا وزير دفاع مابق آمـريكا و ريـيس امـروزيى بـانك
 است. مىكفت صد ميليون دلارى به ما ترض خراهد داد ماد نخستوزير هم مر

سال جهل و هشت
ناهأر بود ولى خيلى اين روزها بيحاره بكر است. امشسب مههانى بهترين فيلم كودكان و تعيين بـرندكان جـوامـايـز در حـضور
 فكرى كودكان هستمه، حضور داثنتم.

TA/A/Y- سهشنب
صبع شرفياب شدم. بجريان ملاقات با سفير انگگليس را كغتم. فرمودند بـه هـر
 نمى خوأهد به ما مـلاحى تحوريل بدهند بگذاريم. منفير را بگر بـايـد ايـن تـرار

 ندهيم، هر بيشير داختتى كرده باشيّيد برمى

 شـاهنتُاه امروز مطلب مهُمى بر علبه وزير خارجه به من فرمودند. لابـد

 خيلى تعجبَ كردند.
ظهر وزير خارجه كانادا در حضور شاهنشاه ناهار صـرن كـرد، مـن هـم
 مورد اين: كه آيا صرفه و صلاح اسرانيّل، المّاعه در حـمله و يكسـره كـردن كـار


 خرشُو كَّشت. دخترم ناز هـم بود.

TA/A/T I صبع مـاعت 1 شـارزَدافر انكُليس به جاى مفير به ديلنم آمد. علت اين امست كه

اين شخصر وارد دز تنظيم ترازداد خريد امسلحه امست. دو سه مطلب مهّم كفت.


 كه منطقى نيست، مگر اين كه بخواهيد روى اين اصـل ما را الز ميدان بهدر كنيد.
 شرايط جوى| (All Wealher) كروتال (Crolale) فرانسسوى امست. سوّم اين كه






 خواهند داد.
تلكُرافاتى از اعراب من جمله رييس جمهور عراق مبنى بر تبريكـ حــول

 كه: الاعراب اشدأكفراً و نفاقاً..

## YA/A/rD

 سفر خوبى بودا، خيلى خوشى كذشت. شُامنشاه غفلتاً تصميم اتخاذ فر فرمودند




بود.
دانشُگاه باعظمت پِهلوى مورد بازديد ترار گرنت و شاهنــاه خيلى راضى
rqA سال جهل وشت



 ديلم كه درست است به بندر لنگّه و بعد به جزيره كيـن رفنتيم و ناهار را بـهطور يـيكـيكيك در آنذجاصرن فر مودنلـ، خيلى خوششان آمد. در كيـي جنان كه من سـابقأ در اين

 همىكند.
در بنلر لنظه تأمسـيسات بـهدامُستى بـزرك و بيمارمتان بسـيار مسجهزى
 حالا يكى امبراتوزى مُده. علاوه بر بيمارمتانهانى بسيار مجهز مسعلى و نمازى









 مخارج هنگفت نگهدارى اين مرزمينها و دركيرى ناسيوناليستهاى وربـ و



 نركتـهاي سهامي زراعى نامرفئق بودند.










 ذات ناِياته از هـــتم، بـشش

## كمى تواندكه شود هـتى بحشئ

 تُروع كنـد. در امور ماهيگيرى هم عرايض مفصل كردم كـه وضـع نـعلى كـار



 تسمت اعضاى حزب به او رأى موافق دادند. جه بايد كردو با با آن كه زن است،

 مُد. ثـام در كاخ نياوران مهمان بود.





ray سال جهل و هشت
PA/A/PAgYY, 17 Iوشنبه، سهشنبه، جهارشنبر




 خدا خرامترت.
... دخترم رودى باشوهرش از لندن آمدمامست. مفدارى تخته زديم. خيلى
خوسْسالم.

## 4N/A/r9







 مى شوّود.
بعلازظهر باز با اعضاى كنسرسيوم |نصب شبكه مخابرات سراسريرى











 خوب امست. سر ناهار تـوانستم حاضر شوم، جون سـه بعدازظهر برگُمتم، ولى مر شأم رفتم. صحبتى نشد....

## شنب4 /R/I/

صبع ساعت 1 باز هم كميـيون ارتباطات را داشُتم. بلاناصله سُرفياب و و جريان را به اختصار به عرض مبارك رمـاندم. فرمودند ادامه بدهيد تا تمام شُود. مطلب جزيى ديعُرى را مم عرض كردم، تا مرخص مـدم، مفير عربستان سعودى بـا عجله از من وقت خواست. آمد و كفت، هادشاه عربستان سل>م عرض مى مكند

 حتمى است. جهار آتثبار ضدهوائيى مدرن فورى احتياج داريم وكرنه نرودكاءا





 آمريكايى و زإينى تشكيل شده استا
 مىشرد. ولى كار بزركى انجام شد كه دولت از انجام آن عاجز مانده بود....

M1 سال جهل و وشت
يكشنبه
صبح به كارهاى جارى رسيدم بعد شـرنياب شدم، گزارش اتمام كار كـميسيون



 بيتالمقدلس و همكارى با يهودىها مطلبى عرض كردم. فرمودند سـالا جــند








 بيش از حد هعمول سر به سر اسرائيل ميكذارند ترديدى نيست. حالا تـلافى


 خيلى تأكيد فرمودند كه زود مطالعه شود.

 بازديل ترار دادند.
سر شام بودم. باز هم صحتبت والاحضرت شهناز شد، شــاهنـنـاه خـيلم برآشفتند, من غرن شجلت شدم مبر...
 مرسوم نهرو رقيب مرتجع اخخود| را از حزب كنگره طرد كرد و حزب كنگره با


 امروز جهه مى.بود.

## PA/I/T دوشنبه



 عجباكه شُاه چههتدر ناراحت مى شُوند، از اين انتخابى كه اين دختر براي همسر

 خصوص داشٌتمه بالاخره يك فرمايش صحتيح فرمودند كه من جواب





 تقصير من برد.'
امروز سفير يوكسلاوى و سفير آمريكا ديدنم آمدند. مسفير يـوكـيلاوى



 شاهنـناه خيلى علاقمند است، ولى هنوز از نتيجه أقـدامـات ايشـان اطـلأغى

ندأرم. مـفير جديد آمريكا را نسبت به ميامست أيران در خليج فارس و افغانستانتان

 كنند. شاه عملى فكر مىكند و مى خوراهد كشورى آباد و آزاد و كاملاً" مستقل به





 من خودم زا نوكر او مىدانم! امروز بعدازظهر اسووبودا (Svoboda) ريـيس جمهور خكــــلواكـى وارد
 تعجبب است جهطور او را روسها در اين بست بانقى كذانشتند، با آن كه حسـاب
 خيلى بير است، فكر كردند جرا با از بين بردن أو آبروى خود آر را بيرند [او خود به زودى خواهد مرد. اممسبب مهمانى در كاخ نياوران [لود]و خيلى خوب برگّار

## سA/9/Y سشنبه

صبح شرفياب شدم. أمروز شاهنشأه كاخ نياوران تـُريفـ دارند. ديشـب از كاخ





 كذامُتيم. يك ساعت طول كثيد.

ناهار خدمت مادرم بودم. بعلازظهر كار كردم و قدرى بِيادهروى.


 شـلـنل.
از اخبار مهُم جهان موانقت دولت مصر با مسافرت ميسكر به آنـر آنجاست.
نامبرده معاون وزير امور خارجه آمريكا در امور خاورميانه آستاكه باريا روسها


 تريروز مسظمله دالً بر وتوع جنگ نزديك بود.

## 67

Fh/Q/D حهارشنبه
صبح شرفياب شُدم مطلب زيادى نداشتم. مدتى صحبت والاحضرت شـهـناز







 بشش والاحضرت ثههاز رفتم و مطلب رإ به ايشان عرض كردم. بجّه خيلى




1. الكا نماينده يكَ يُركت أروبأبم سـازنده لوازم سنكين ساغتمانى از تَبيل برثنجل بود.

س.
اننسان عشَت را نراموش مىكند! به هر صورت عرايض. من به خرج نرفت.



 او را روى كار آورد، يعنى از طرفداران آمـلـدن دوكـل بـود، بــدون آن كـه بـرأى خودؤى موقعيتى كسب كند. فكر میكرد دوكل مىتواند تنها مرد ميدان مبارزه باشدل
 تو جّه مهمانها واتْع شلـ

FA/Q/7
 به مانتمانهاكى جديد دانشـكاه يـهلوى بـود و مـــوضوع كـرفتن اعـتبار بـراى
 مىگويد اين اعتبار باعث مىتئود كه مسـاختمانها را هـم اهتباردهنده بسـازد.

 حقيقت يكى تحت جميُسيد تازها تخت جمئُيد علم به يادكار اين دوراذ سلطن محمّا رخاماه زوى تيهها بسازم، اميدوارم موفق شـومه كو أينكه ديگر زيـيس دانشـطاه نيـتم.

 (المـت كه يك شاهى سـنّارى كير بياورد. شـاهنشاه اه امر فرمودند به او كهكى تُّود. ... ثلرى أز ايز كه از دخترم ناز كه هفته يسش به لـلـن رنته، خبرى نياملـه
 فرانـــدكـك ينابانى, كرد.

## YR/Q/Y جمعه










 شـكارى را روى گردنه دريده است كه ملاحظظه خواهيد فرمود.











 خوامم كرد. سغير انگليس نيست ولى مقامات [إيتليجنس مرويس أنها آنـا اينجا


سال تهل و هشت
 سر شام بردم. خيلى, تحت تأثير بيشُرنتهاي ايران ترار كرفته امست....

HA/Q/A شنبه


 اتحخاذ فرمودند با جتت امتار جديل يرواز بفرماينل، بنابراين ديگر صبع شرفيـيابى حاصل نشـد. در شاهدـُت، حضور علياحضرت ملكه بهلوى رفتّم مر شام به معاون

 ثراردأدى خبر ندارد، اضافه بر بنيه مالى او هـم به أو تحميل مى فـرهايليلد، برل هم

 منظورم ترارداد تعميرات [ويلاىى] مسنتموريتز بود كه حسسبالامر شـهـبانو بسته



 اعتراضى نمىفرمايند.
 انتخابات را در باكستان عملى كند و وعله كرد كه اتتخابات مستقيم خواهـد بود.



 رابطان مبان شاه و آيتاله شُريعثمدارى بود.
Y• Y بادداشتهاى علم
|دموكراسى ارشـادى|Guided Democracy) كذاشته بود، [تا به هر نحر شـده خودش. و اعوان و انصارش انتخاب شوند. همان اشتباهى كه اغلب زمامداران


 انتتخار كنند. حوصله مردم هم حذّى دارد، حنان كه أيوب خان ران را ديخر بيـن از اين نتوانستند تحمٌّل كنند.

YR/9/4 يكشنبه
صبح شُرفيابِ شدم . ييُّتر كارهاى جارى را عرض كردمه، به اضانه مذاكراتى كه




 بيجامت. نتوانستم عرض كنم اكر مذاكرات نبود امر مبارك أجرا نمى شـد و به
 امر مبارك را نورى اطاعت كردند. به هر حال لازمه صداتت و خلدمتگّزارى من
 حاكثلا وظيفه تو دما كمنت است و بس در ثكر آن مباشكه نـنيد يــا شــيد


 خطرناكى امست. فرمودند درست مىكريى، بغو شب [مهمانى ارا تغيير بدهد. به اردشُير كفتم. خيلى ناراحت شُـد
 فينانشال تايمز نا,احت بودند، در عـين حال مـى فرمودند جـه اهــميتى دارد؟

صال جهل و هثت



PN/Q/I - دوشنبه
صبع به ملاتاتتها و كـارهاى جـارى رسـيله، شـرفياب شـــدم. تـمام كـارهاى
 كه ديشب كردم شايد سر سنگين بانشند. [خــانم لمـبتون] أكه در ايـران مــابقه زيـاد دارد و كتـابي سـابقاً دربـاره


 جمع آورى كند و بعداً الز لمبتون بـخواهلد كتاب ديگرى بنويسلد كه امسم امينى و



 راجعبه اضافه برداشت نفت باز نارأحت بردند كه [احرا كنسرسيوم] لآاتل

 خودمان توانستيم نفت بفروشيم. به من امر ثرمودند باز مم قرارداد ثـبكه مـخابرات به اشكالاتى برشحـرود
 كُّشت. اشكالِ مهَم بر مر به دمت آوردن [إعتبار] المت و مُرإيط آن. هنوز به

 ابران امست.




جايى نرسيدهابيم. تا فردا چه شُود.




 منزل آمدم دو صبح اسـت، با خستگى ولى خرشّحالمى مى مرابم.

## 


 خوب بود و از اين كه ديشب مرا ناراحت كري
 محابرات راعرض كردم. امر فرمودند امروز كار را تمام كن كه نامه [آغاز به كار] (To proceed)



خواستم. تا ساعت ه بعداز ونهر كميسيون طول كتشيد و بالاغخره كار را بر بريدم

 دوست كم امستالا من مرجات
 مبارك شاشانه برد.

 تعارف مىكنى. عرض كردم:



سال جهل و هشت

احسامي كردم كه شُاهنشاه خخوششان آملـ....

صبع شرنيانج شـهم. اؤل بحريان اتام كار شبكه مخابرات سرأسرى را عـرض
 كه بنا به أراده شاهنشاه بايلد بـه Q/ مـيليون بشكـه در روز بـرسـل بـه عـرض

رساندم. تدرى هـم كارها و عرايض مختلف و قلدى شوغى عرض كردم. شبـ شاهنشاه مههان وزير خارجه بودنل. لكا هادشاه سابت آلبانى هـم بود. أز آنجا براى ديلن فيلم به كأَ نياوران تشريف بردند و مههانها را هم دعوت فرهودند، من هم ناجِار بودم براى يذيرايمى بروم. فيلم بدى نبود. براى من هـم توفيت اجبارى بود. متأسفانه خيلى دير شد. حالا يكى صبح أست با خانم منزل آمدهأيم.....

صبح باز هم هجوم مردم به منزل طورى بود كه نتوانستم قبل از شرغيابى به اداره بروم. البتئه اين همه مراجعات در اثر بركت و انعكاس وجود شُا هنشاه است. بعل




 باركينمول شـده بود. اوأخر دوران اسـتالين مـغضوب واتِع شــل ولى در زمـان

 اظلار رضايت فرمودند. فرمودند اكُر تو نبودى دولت هیه ميكردأ من بـكوت

- ا F

زكامى دأشتم و شخسته بودم، ميل داشُتم كه امشُب از منزل بيرون نروم. به بــاد
مُعرى افتادم كه نمى دانم از كيست:
جوانى كفت بيرى را جه تــدبيرi
كه يار از من كريزذه، جون شوم بير
جـــوايش داد هــير نـــنز كـفـلر

حالا ماعت 11 معقولانه خانه آمدهام مى ميوابم!

PA/9/IP جمع
صبح با دوستم سوارى رنتـم هوا مثل بهـُـت و محيط بهتر از آن بود، سه سـاعت


هر وتت خوش كه دست دهو مغتنم است
كس رأ وتول نيست كه بايان كلر جـيست

 دادكسترى (Atlorney Gencral) بود و بعد در شــركت كـوجـك نـفت بـلانت
 تدرتى كرد و به اين جهت وتتى مـا مـى
 دستگاه نيكسون مـخالفت كرد، به اين جـهت كـه مـيترسيدند مـبادا مـتهـم بـه
 نفت براي يك شركت آمريكايى منافع خيلى زياد دربر دارد. اين بودكه در مـفر اخخير آمريكا شاهنشاه تصميم كرفتند يك شُركت أيرانى در آمريكا ثبـت شـود و و ترارداد با بالانت را لغر كتند كه البتَ دردسر دأرد. به هر صورت فارت فلاح تول داد كه





TII سال جهلو مشت
















## تنارى بـثكند مـاستى بـريزد

جهانكردد بـ كام كاسهاليسان









 روى باى خود ايستادن رسيدهايم|، مكر اين كه خوشيبنى زياد و ولخرجى هايى

「|
كه با آن روبشرو شستيم، مجلدداً وضع ما رأخراب كند.

HA/Y/10 شنبه
صبع بيام شامنشاه را در انجمن گروميوس دانثشكاه تهرالن خواندمه (كروميوس دانتُمند هلندى امت كه اصل حقرق اجانب و حفوق بينالملل را بايهكذارى كـرده است). بــه ايــن جـهت صـبع شـرنـياب نشـدم ظـهر آتـاى انـدرمون (Anderson) هزار هكتار اراضى زير سدّ محمّارضاثاه مسرمايهكذارى و آبادانى كنند. ايـن
 دويست و پنجاه هزار كار داردا راجــعبه امــهـيه نـنت وارداتـى آمـريكا] صـحـبت كـرديم (جـــرن در
 IT/0 تاكس بسته خواهد شُد. به اين صورت مرت من فكر نمىكنم اين كار منانع زيـادى


شده.

FA/Q/17 17 يكشنبه
صبح دير برخاستم... رييس دانشُكاه بهلوى ديلدنم آمل. داد همه از يحيولى بلند است.
طبت معمولـ مُرفياب شـدم، كارهأى دو روزه را عـرض كـردم. نـرمودند


 خوشبين بود. عرض كردم مـىكفت در عـرض تـاكس وضـع خــراهـند كـرد.




MIT سال جهل و همُت
فرمودند آخر هيجكس اين يـيّنهاد ما را نداده، كه تمام يول نفت را الز آنها بتس


 كردم اشنتهاى خوبى دارد.

 خربى ساختهاند. شُب تالار رودكى تشريف بردند. آخر شُب عرض والاحضرت ثـهـناز تصد دارند تُّريفـ بيرند. همانطورى كه امر فر فرموديلـ، به زُنو مى روند. الجازه فرماييد صبح شر فيا



 ريكرلتو (Rigolet(0) و بسيار خوب بـود. بـازيگران ايسرانـى و ايـتاليايى بـازى میكردند.

PA/Q/IY دوشنبه


 تمركزى در خصوص تصميمات اقتصاد هم نيست. مثلألا اخيراً براى تهيّه بول،






## 

صنعتى دارم كه برايى بروزءههاى مشتلف آنها مردم سـر و دمـت مـيشكيستندا












 موضوع صدق نميكند.






 در خصوص انجام كارهاى پادشاه سابقت آلبانى كه براى إمعامله| (Business) به






W10 تال جهل وهـت
حضورشان كذشت فرمودند، كه در دنيا مثل توب صلا كرد. بيى جهت نيست كه خـدا نُاه را نگه مى دارد.

سגهشنبه
صبع خيلى زود كاردار سفارت انكُليس بـه ديـدنم آمــد (سـغير در مـرخـصى استت). در خصرص فرمول رفراندم بحرين و اين كه اوتانت دبيركل سازمار دان ملل




 اكتفا و موضوع حاكميت را فراموشّ كنيد، شايد به مصلحت نزديكتر بـاشُد و

 من بعد شرفياب شـدم، جريان را عرض كـردم. شـامنشاه متـغيتر شُــدند.

 تصرّف آنجا بايد بهانه كيرى كرد، مثل قتل جـند نفر ايرانى يا آزار ايـرانـى ها ور و غيره (البتّه اين در صورتى الست كه نتوانـيـم تـرارى بــهـيم). تصـديق و تأيبيد فرمودند. باز هم راجعبه مـككومين عرض كردم كه لااقل سكم فرجام آتها تبول شود و تضيه به ديوانخكشور بر مـلـ فرمودند تا حالا سابقه نداثتهـه كه در أحكام

 الحيات بيداللهة... ناهار مههانت والاحضرت اشـورن بودم با رؤمـا و مسـئولين و


 بى سوادها دو برابر عده فعلى خوأهد بود. شب منزل ماندم كـار كـردم. خـيلى




## جهارشنبه TA/4/19












 جنك و مردن نـىترسم. ولى جه لزي










MIY سال تمهل و هشُت
 فراموشُ مىكند كه هيج، ميا, دارند تمام كارهايشان را وسيله زورگُيى و مثلغا
 خراهند شد و جیهطور مىتوان آنها را تربيت كرد. من جسسارت كردم و عـرض
 احترام كذأشتن به حقوق ديگر مردم است و ما در جهت اين كه اين أولّلين تدم را





 جه كار دازند به آراه مردم؟ اين است كه وكيل هم كار ندأرد به آراء مردم. مردم




 ايالتى و ولايتى... آزاد انجام بشـود. آن دوره شرباليهود اساس مملكت صدمه بزننده كه زير سايه شما از بين رنت. لااتل إدستگاههایى دولتى ياد مىگيرند|... كه ديكران هم حت دارند كمكم در جام سالا جنان است كه سابقاً اديبالمـمالك از روى كمال دلمسوختگى كفته است،
|-خلانَ أيرانى اين است:
عاجز و هسكين هرجه كالم و بدخواه
ظالم و بدلحواه هرهه عاجز و و هسكين
شاه با دقت به عرايض هن كومُ دأدند و نرمردند اكر مرأقبت نشودا همه
 مملكت هـمجنان كه علاقه باطنى و عميت مُمـاست بايد پايهه و مايه بگيرد. خخدا
|
به شُـاه غمر بدهد. تصديق فرمودنل. مـن بـاز هـم ادامـه دادم ر عـرض كـردمه


 شريك بدانند. وكرنه به تول معدى: در عهد تو مىبينه آرام خلق
هي از تو ندانم سوانجام حلق
ثـاهنـُاه خيلى خيلى به عرايض من توجّه فرمودند، كه كـاملاً بـيمـابقه بود. ساخن كز دل برونٌ آيد نتييند لاجرم در دل.

 مـاخت. نسـبت به او احـــام احترام قلبى كردم.

PA/M/T.
امروز مصادن با عيد فطر و مـلام خـاص بـود. هـيئت دولت، هـيئت ريـيـه

 ديروز مرا تكرار فرمودند ر فرمودند بايد مردم در كار كـبور ذيربط و ذيمداخله


 هى
 شيستم حكومت دموكراسى نيانته، ولى هيج حكرمتى را بهتر از آلن هم نيانته است.ل' واتعاً سحقوت مردم را بايل شناخت و به آنها هم حالى كرد كه آٓها هم به مههم خوده سقوت ديكران را بشنامندلد و أين جز از راه دموكرامسى ميسر نيست.



مال تمل و هـتت 14
در هجلـسين ثــاهنشاه حثشمهاي از مئكلات مالى شديد كشور و اين كه مخارج دناعى هم غيرقابل اججتناب اسـت بيان فرمودند، و فرمودند در در دو مـالـ

 يوشُيد. بايد كشوري وجود دائته باشد كه ما در داخل آن اصلاحات اجتات اجتماعى


 مةضّر نبود، وگُرنه خيلى مايه نااميدى مىبود.

## PA/Y/TI جمع





بعدازظهر به مراسم مـان و رزه ارتش در ميدان مهرآباد رفتيم. نُـاهنـشاه

 اسبب افتاد وبعد اسب بيصاحب او جلوى اسـب ئُماهنئاه الفتاده بود! از آن بدتر


 ولى مورد تقاضاى او إين بود كه براى تحصيل الكترونيك، به آمريكا اعزام شودا!


 استت. يكصد و بنجاه هوإيـايى جت كه هr فروند آنَ فانتوم بود رزه رفتند. عالى
 اطرافت نرودكاههاى حسام مئل فرودكاه شاهرخیى همدان و و فرودكاه وحدتى




 دنترها مم بودند....

شنبه H/Q/Tr








 كمال اميدوارى امت



 مم حيزى نكفتند. من نْخواستم بيرسم.

سال جهل و هـت
FA/Q/TF يكشنبه
المر وز صبح... اوٌل به مسجد سيهسالار برأى فاتحه مرحوم سيف افتنـار،


 كه شرايط دولت ايران را شركت متال كزلشافت (Metal Geselschaft) ' بـراى


 براى ترميم كثافتكازىهايش داده مُود. بعد من شرفياب شـدم مر مطالب مـفير
 انكليسىى بـانكى بـينالمــلل، هـفتاد مسـليون دلار وام بكـــيرد و كـارش را راه بـيندازده درصورتىكه قبلاُ اشكالاتى دامُت. فرمودند ملًّ المتقبال بیى نظير كـهـيانى ها



بهعمين جهت تقلِل استتخراج و عرضه امت ارده تيمت مس خـيلى بالا رفته. در خصوص خريد موشيكهأى ريمير عرايضى كردم. فرمودند بهتر امست به جاي اين همه تضهين كه براى تحوريل آنها مى
 همينطور به كاردار سفارت انكُليس ابللاغ كن. حندتا كاغذ و تلگرام خارجي






 عهده كُرمت.
... أمروز نظاميان
بالاخره العدام شدند.
 خوبى بود... سر شــام همه متأثر بودند.

PA/Q/TY PM
صبع كاردار سمفارت انگليس را خواسته بردم. سـاعت ^ آمد. الوامر شُـاهنــاه را ابلاغ كردم كه به هر صورت تا ضمانت دولت انكليس نباشد (راجـع انـبه تـارين
 كه به دولت خردش اطلِع بدهد.





 خودمان راكوجك مىكنيم؟ حت با شــاهنتـاه برد.



 خوب امتنباط مى غر ماينل. باكمالك مرحمث إجازه دادند
 بِادشاه حسن: داد كه به عرض برسمانم و عرض كنم كه بيحاره بـادشُـاه مـراكشـ مجبور شُده است برای تشكيل كنفرانس مران عرب دز در رباط موانقت كند. ولى او خواهد كفت كه اين كنفرانس مُبيه كوحكي از كنفرانس مـرانـي


سال جهل ووهـت

 آتشى انقلاب را در عربستان [برانروزند] [و] از طرت شسوروىها شديداً تقريت

 مى كفت، اطلاعات ما هم شمين المست.

MA/V/TD سكشنب
صبع شرفياب شُلم. مذاكرات سفير مراكش را بـه عـرض رسـاندم. شـاهنشاه


 دتّت بكتند.
مطالب ديگرى هم عرض كردم، از آن جمله أجازه فرمودند دكتر حالع به
 بود. فرمودند رييس هجلس مينا' تا نشـار يبيند مـرد رويـه راهـى امست ولى وري تـا اندكى قدرت كم شود، أو هم تغيير جبهه مى دهد. صرض كردم اغلب اغلب ايرانى ها


 روز سلام نطر فرموديد. ديگر شـاهنئشاه هيزى نفرمودند.
 مىگُت ملك فيصل ترار نبود به تاهره و از آنجا به رباط برود، اين كه به تاهره
 به تاهره بكئيانند. ... أمروز روز مادر المت. نهار در خدمت مادرم خورده و شدكر خلا را به

مُّب ســفير آمـريكا مـهـان مـن امت، تـرار بـود مـطالبل در خـصوص
 نگرانى از وضع عربستان سعودى واين كه هم ما ر [هم

 صحبت بكنيم. قرار است فردا بيش من بيايل.

## 


 نماينده انگليس كارت بلانشش به ارتانت بدهند كه فورمولى جهت مراجـي
 انگكلبس بدمد و سوّم اين كه برنامه اجراء بشُود. در قسمت دوّمه ركيل نماينده
 كارش را شروع كرده باشد. اولى ]ارتانت كارش شا را شُروع نمى اركند تا تا آتاى وكيل نگّته باشدكه اين برنامه به دست من رسيده است (البتّه نماينده انـكليس بايد از از جهت اين كه مسئول المور بحرين امت اظظهار عقيده بكند، ولى نماينده ايـران



 عصرى كاردار سغارت را خـوامستم و [جـريان ران را دستور كارى كه تبلاً به تصويب افنـار و لمرد كلارندن نماينده ارتار ارتانت رسـيده
 دست نماينده إيران برسد. كنتم صـددرصد امُتباه امست. مـا كـــتها|ــم اوتـانت



بذيرفت، ديگر جه مىكويد؟


 وائـنُكت فـــار وأرد بيايد.


 صورت جوانان خودمان را نجات ميداديم. عجيب اين امست كه همين امـروز
 بركردم، يك دختر خانم خرشكلى كه كويا نديمه خانم سفير باسُد مرا به سرف گرفت. صحببت كل انداختت. همه مهمانها هم منتظر رفتن من بودند كه بـر بتواند بروند. يك دفعه متوجّه شدم. خيلى خيلى بد شد. ساعت يك صبح بود!

PA/Q/TY


 انداخت و رفت. جريان را بعدكه شُرفياب شُدم عرض كردم، خيلى خنديدند....

## FN/4/TA جمع

 انسان تاب نمى آورد. با آن كه دو ساعت المبب تاختم ولى لذَّلَ سر ناهار رنتمه حالم بسيار بد بود. بعدازظهر كه منزل آهد
 نههيدم خرا؟


$\cdots-\operatorname{cin}^{\text {tr }}$
" $+\cos _{-2}$

$$
\text { 17n Decembr, } 2909 .
$$

Doer Mr. Presidanf,

December.
8 mace a dreat poasmere for the Empruse and myeolf, as mall as owr chllitim to rective datromenta Aldring, Armatrons and Collmo, and weco for the peoplo of my coratry mo. I bellew, havi domonitioded thaty adintration and affoction for these macalicint plomeore. Fhe ars haper to hmow that bley hows enjoyed thetr dell to them.

I have road with gruat memplet your spocech and declarabion of policy on Viohame and am wrry atad to sect that you, Mr. Preaddont, tre Bentug acliter staps in the direction of Vismemiatery the prodam wateh to my oplinden is the andy shing to do. The eooner this is aceomplichad ine gracter the actumbuge to be roeped. Thie will cartantriy mendor a arvice mot andy to the Untiod Stative of Amartica bus will atso manance the staticre and postiton of yowr conntry and will the of areal impertence to all yowr frionde.

The plan of action that you have tonttated concerniong the Vhatmem prestion conathoutes a abacerv rafiection of yowr firm recolution to ortier thie mulortinaif
 world prace and brionmational good-will to which bott our cowntrise and all the freedorn lowing matione orv hartily didticatiod.
 Presiden, Mrs. Nleon, and ate membrre of your faindy a wory morry Christmete. May Cod blese yow ad cenfur mpon you suer hreroanting heppheras and ancodes hethe geapl to come.

As regarde questione of monval intersest, the athuation tex owr ragtom is mifortwataly worse avin thes what






## ancourly.

The Henowrede
Richert M. Nimen,
Prosition of and Duned Stames of Amorrice,
The Thise Bower.
WASHOTGON, D.C.

از اخبار مهّم جهان، نطقّ نيكسون براى خروج سرباز بيشّر از از ويتنام است.
اين قسمت را كه ببرند تاكنون 110 هزار نفر خاريج كرديان


 برقرار مى شُود. به نظرم مقدمه بزرگى إست.

## شنبه M/Y/TA

در خانه ماندهام، نب من خرئبـختانه اين كريب مزمن آميايى نيست. همان خرابیى

 راڭذارى اجززاير [ تنب به ايران است. البتّه در أين سفر به جايِى نخغوأهد رميلد، جون خيلى میترسد كه اعراب به او بتازند، كه زمينهائى عربى را به ايـرانـيان مى دهد! امان از اين يرروديى اعراب، ميرات خصب شده اميراتورى انگاليس را مال خودشُان مىدانثد!
حند مطلب لازم و غيرلازم را با عريضه و تلفز به عرض شاه

 بزنم. با حالل تب دو ساعت حرف و جا جانه زدم. حرف مرا تُول دارد ولى تـول نمىدهد!... در مذاكرات أمروز با اديسن از نفت ليبى و نزديكى آنَ به مديترانه، صصبت كرديم. مىكفت حالا كه تيمت را بالا مى برند. تا حالا إبه تيمت معامله اله مُمده (Realized Price) حساب مىكردند]، سالا مى خواهند بهاى اعلام شُده





 مبنا فرار دادند.

## ستل جهلو هـت

حالا در امسكندرون مى بود و برسيدم بالاخره نظر كنــرميوم دربـاره ايـن لولد
 باطن خيلى مخالف بود. فكر مىكنم اينها مى خواهند ما هميشـه امسير نغتكنها
 سمت سفير آن كثور در تركيه امست. اين اتتخاب الميد همه آزاديخيخو/هانان آنجانجا
 كردند، در حقيقت تصفيه شـدندند....

## TA/Q/T.






 شـامنشاه را به بإكستان براى جهارم و وبنجم فوريه يسشيينى كرديم.....








 مكيكيى.





























## سال جهل ومشت





 نغرمودند.
.... باز هم رابعبه بحرين فرمودند به شارزدافر انتكليس و هم به سفير مادر لندن (كه حالا تهرانذ المت) ابلاخ كن كه ما دستورالعمل كار ران انخواهيم بذيرفت.




















זY
فثار آوردهايمم و در آينده هم نثـار خخواهيم آورد. راجععه معامله ريـير هم خيلى



خصوصى راكُرو معامله نفت نگاهداريم)....

TA/1-/T جهارشنبه
صبح شرفياب شدم. مذأكرات با شماررّدافر انگليس راعرض كردمـ أين مطلب را هم اضافه كردم كه راجعبه معامله وكلههايى كه مُاهنشاه دارند







 منتها آنها زير بار نرفته بودند. من عرض كردم و النمىرونده. فرمودند به علاره




 جنگگى خيلى بد حسـابى كردنل. روزنامههايشان هـم كـه مـاشماهعالشه امست. بـايد



 بعل راجعبه كنغرانس, رباط صصبت كرديم كـه بـيتجأرهها رســمأ شـكست

سال جهل و هثت MFY



 بعد از او نماينده غير رسمى أمسرائيل ديدنم آمل. إـه عـلْت شكست كـنغرانس اعراب در رباط|با دم خردش گردو میش شـكست!....

PA/I./P
صبح شر فياب شُمدم... جريان مذاكره با وزـر مختار انگكليس راكفتم و اضافهكردم



 ملكى فيصل كفته امست صورتصحساب بولهايىى كه تاكنون كرنتهايد بدهيد كه


 هم حتى گفته المت صورتس اتحساببها را بايد بدهيله مسرريه كه در جلسهـ حاضر
 امست. مى خواهد دوباره أتُحاديهاى از مصر، مسودان و ليبى درست كند. اتــفاتاً


 آن كه حالا اينطرر وانمود مىكنند، الما به محضى آن كه روى بآى خرود مستقر شدند، همين اسلحه عليه مصر به كار میرود كه خحداوند در ترآن كريم فرموده امست الاعرأب أثدّ كفرأ و نفاتأ، و خدا كند اينطور با باشـد
 بـرنى در بسـاط نـيست. امسروز الــكى خــومُـهالل بـودند كـه در آذربـايجان و

خوز ستان بارندكى بدى نشده، ولى در ساير نعاط كثور خبرى نيست... تـنها
 بزركم رودى كه در تابستان عرومى كرد، حاللا آبستن است.

PA/1. 10 جمه


















 تراثـيده، تكتكـ در عبور بودند و مىرنتند كه از تعطيل روز بــعه امـتفاده كنند.
 نشاندهنده يك اجتماع عقبمانده غير متعادل بـود. از يكطرف تـلاشمهاى

## WTه سال جهل وهـت
















سيمرغ و عنعا و كمباب هستند.








كه بايه فدراسيون اين سه كثور را ممريزند.














يكشنبه
 مورد خريد دو كارخانه تند جناران و آبكوه از دولت برای آمتانهن، و هم در مورد
 ناهار، وزيران عمران منطقشاى (R.C.D.)، مهمان ششامنشاه بودثله من هم

بودم.
... شُب شُماهنشاه به تالار رودكى تشريفـ بردند. ايرايى نى سـرآميز اتُر
 اوزير اخخارجه تركيه و وزير خواربار پاكستان هم بودند. بـ لثُ مشخصوص احضار شدنل.
 شُربورى فرانسه دايُشتند، كه بعد از تدغن دوكل كه اسلمه به امسـرانيـيل مـادر

 نروزى دزديدند و به طرف أسرائيل راه افتتادند. هـنوز هــم در در راه هسـتند و أز جبلالطارق كذُّتهاند. نـى دانم نيروى دريايى مصر جلوى آنها را خواهدكرفت
 عنران (Princesse Grace de Monsico) نشناشنت مىشد.

MFY سال حمل و هــت

 بهعلاوه نيروى هوايى ورزيده آن، از أيتاليا به اين طرفـ، تطها أز آنها حـــايت خوامند كرد.
 شدند و اين دفعه كرمي بيشترى به دمت آّوردند (YVQ). معلوم ميشود انكار


 موسياليستها شكست بدى خرردند... بارى اين امت معنى يكـ ملّت زنده ور ور

من وتتى اين مطالب را مى شنوم، حسرت فراوانى مى
 دارند كثــور خـردشان را دو دمــتى تـقديم او مـيكنتد. يـاللعبجب، يـا از ايـن ديوانگى و يا از اين اطاعت امر! كه يا امر آمريكا يا شثوروى به آنهامت. آمريكا
 تيوروى ــو يا شوروى از اين جهت كه كمكى به ناصر كرده باشد. اكُر الفسران

كودتاى ليبى تحت تأثير هر تطب باشنلد، يك استنتاج صحيع است.

SA/1./ /
صبع شُر فياب شُدم. شـاهنشاه راكــل ديدم. فورى مطلب را درك كردم. عرض كردم نمى دانم مُاهنشاه اخبار راكوش كـردنـد كـه نـاصر نـاصـا بنغازى و شهر را در F دوستانه مردم. نرمودند بلى، صبع كوش كردم (البتّه در رادير تـهران نـبوده در






AKA يادداشتهاى عم



 آنها مىكويند، نمىخواهيم و اين همه بازى درمى آّورند.



 بعد مرخص شُدم، به مجلس فاتحه خانم مبشر خاله شُامبور مسحودرضا رفتم. بعدازظهر منزل ماندم، سفير آمريكا ديدنم آمد. دو سـاعت حرن زديم كه خلاصه آن اين امست. در خصوص عريستان سعودى و وضع فـعلى آن كـه در
 ارتجاعى بودن رزيم مبهم و خطرناك الست، و اين مطلب رأ ريبس جمهور در


 حرفى نمىزنند. كفتم بس خرش به سال شـها و دستگاه سيا (CIA). بـالاخره


كمك بطلبند.
 راضى نيستيم، زيرا در خصوص مالكينت [ـزاير ] تنب به تـرانـت نرسيلديم. أر حرنت خردشٌ را خسبيده بود كه زمينهاى عربى را نـى تواند به ديعران بدهدا
 بريتأنياست كه به آنها رسيده امت. مسابعه تأرينى اين جزاير را به او كـفتم، و



MT9 سال جهل و هئت
كفتم كه موتعى كه من نشستورزير بودم سعى كردم (برحسب أشـاره شــامنشاه)


 مىكردند (آنْجا را نمى شد به زور كرغت، هون در آن وقت انعليسـى ها هم توا





 كتـورى كه مىتواند و مى خواهد به آنهاكمكـ بكند ما هستيم. ما هم كه وسيله



 مىگُريند كه مىدميم فقط • ا ميليون دلار الست، كه آنها زير بار نمىروند و
 حكومت هاى اين منطقه در دست [طرفنداران] شموروى بيفتلد، جنان كه [در] ليبى

 زيادتر استتخراج بكنيد، نغت ليبى وكريت و عربستان را بیى جهـت بالا ميبريد كه
 حكومتهاي جیب در اين كشورها روى كار بيايند بايد نفت را بـرورشند و بازار


 آمريكايى انفع ا برست واتقعاً أكر نغت ارزانى كير بياورد آن را مـى خرد. كـفت

آخر، أين حكومتها منافع خودشمان را بايد در نظر بكيرند كه به چهه صـورت











 اين منطقه ديكر دارند برای مدتى مديد حساب مىكنند. حالا هم مُما به جانى












 بياورند. فرق در اين است كه با دردسر يا بيىدردسر با باشد.

سال همل و هثت
كفتم من اين حرفـها را از طرف خودم مىزنمه، آنهم جهون صسبت بـه

 است كه با روسها روى يكى معاملات تجارتى كه طرف استيان آنها آنهاست، يك








 خارجى قيمت زياد بايين بيايد.' وزير تجارت بىگريد بايد قيمت خيلى بايين


TA/I./9 سهشنبه







 اسرائيل، اين رادارها را دز داخلـ مريض خانههاى مـجروحين جـنـ گـذاشتـتـد

بودند كه علامت صليب سرخ دأُمت. [امرائيلى ها] نهميدند و از آنجا آنها رأ
دزديدند.
بعل شـرفياب مُـدم، جريان مذاكرات ديشـب با مـفير آمـريكا و صـبع بـا
نماينده المسرائيل را عرض كردم. شـامنشُاه خيلى مذاكرات بـا سـفير آمـريكا را
بسنديدند.

بودند. برن خويى آملـ.
 قوالى عظيم درياى مصر كه تابل مقايسه با أمرائيل نيست، با دامُتّن دوازده زير
 هيّم عكسالعملى نشان ندادند!....

YA/I-/I • حهارشنبه


 دارد.
در تهام كثشور بأران آمده آست. شـامنشاه نوقالعاده مشعرن بودند. بعدازظهر در دنترم كار كردم و پهند نغر آخــوند را در دفـتر يــذيرنتم كـهـ

ممگى دعاكُ و اهل توتّعند!!....








مال جهل و هـS
شاهنشاه خرشــحال هيستند وساطتى بكنم. عرض كردم، تبرل نفرمودند.
 باثـى، هحون تنها هستم. صرض كردم زهى افتتخار، ولمى باز هم عـرض مـر مـيكنم مدت توتف شاهنشاه (جهل روز) زياد إست. دنيا از حادثه خالمى نيست. به جأى

 حرا ناراحتىي؟ه عرض كردم دليلى ندلارد ولمى [عقل سـليم] (Bon Sense) ايـن
 امروز كه سال 1994 را چشت مر میکذاريم، در حفيقت دهه [ئصصت]






 نشد، حألا در تدرت بزرگى شـــوروى و آمـريكا دارنــد بـر ســر مــحدود كـردن

 زيرا شوروى جأى نفرذ مى خوامد. محضصوحاً در خاورميانه و انريقا. تحين هم




 برخر رد برد. به دنبال احـلاحات الرضى و باغيكرى ايلايلا
 بردند.








 نمى كذارد. در دنياى امروز حكومت فينا فردى نه قابل دورام



امروز يك نماينده مجلس عوام










 مى كند كه مى خراهم ارتش يك ميليون نغرى در مقابل امرائيل تـجهيز بكــمب.

1. نكاه كنيد بـ نصـرل مغدماثى درباره مُاه ر علم.

البتّه ممه داد و فريادها براى تحميل خودش بر عربهاى احمق بدبهت امتا

 اكر موضوع ارتشُ يك ميليون نفرى را براى درهم كويـلـن امرائيل زياد مطرح


 ميكفت مى خواهيم امرائيل را الز صفتحه جغرافى دنيا شحر كنيم. بعد هم تنگا تيران را بست. يس. امسرانيل حارهاى جز حمله نداثـت. خوب خـا خـاطرم مـي آيد





MK/I-JIT M
صبح شُر فـاب شدم و كارهاى جارى عرض شُد. مطلب مهّم و مياسىى نبود.


 آدم نمى داند در يك هوإييماى مسافرى جه المُخاصى سوالر هستيند.
 حقوق كار كردهاند. جنجاه هزار نغر عضويت آن ر! تبولا كردداند. وتتى كـار از رزى صدافت شد نتتجه ميدهد.
 مادرشان خيلى شوخى كردند. خوش كّذشت.

## يكشنب

ديشب نـشاهنـُّاه نرمودند نردا صـبح حـون تـططيل امت بـرنامهأى نباشُد،

مى موواهم اسكى بروم (تعطيل، به منامبت وفات سضرت امرام


 بر بند و شُر فيابى حامل كنتد، به عرض رساندم



 واضح است، هم دست ما در دأدن نفت به بلوك شرف خيلى باز ميشمود و هم

 الصضاى كنسر سيوم ممكن است [اضانها بردامُتا


 تصور مىكنيم برعكس است، يعنى اگكر تركها را با الثدكى امتياز مقيد به نفت
 خردشان بسازند ريش آنها در دست ماست و ميارزد. قرار شد من من اين هطلب را به موقع به عرض بر بانم.

مر شـام رفتم، مطلبى كفتوكو نشد.

PA/I P/10 10





مراكشُ برود تا اين كار تمام شُود. مطالبى در خصوص رُنـرالٌ اونـقير نـماينده مخصوص ملك حسن كه برأى عرض كزارشُ كنفرانس رباط بـه ايـنـجا آمــده الست به من فرمودند. كار رباط خرابتر از اين سرنـها بوده أست كه ما شمنيده

PA/I - / | 17 سهشنبه
 هست ولى بارندگى نيسـت؟ خيلى هم از اين بابت عصبانى بودند. عرض كرير مردم









 تو هنوز كها را خبر دارى؟ زنرال اونقير مراكتّى به من مى




 ميكند أسرانيل كتكى به او بزنند. فرمودند، كتك ممكن است برّنتد ولى تآمره




و دمشتق را نمىتوانند تصرن بكنند و نكاهدارند، زيرا در اين صورت قواى آنها خيلى متفرق مى مـود.


 بكننا. فرمودنده سفير را بنخواه و اين مطلب و موضوع ليبى را هم به او بعُو. كر
 جمعيت [اضضافى ا] خودش را هم به سودان و ليبى بفرستد.

## TA/I :/IY حهارشنبه

صبح ساعت هشت سفير آمريكا را خوامسته بودم، آمد. اوالمر شامنشاه را به او


 ناراحت هستيند. بهعلاوه بومدين رييس جيمهور الجزاير كه تا حالا روى خورش به غرب تشـان مى داد و از در مخالفت با ناصر درآمده است، بسيار وضع نامطلوبى


 بعد شرفياب شدم. شاهنشاه كسل بودند. اغلب روزها ساعت ده صبح كه
 ايـننطرر است؟ فرمودند شبهـا سـاعت يك صـبح كـه مـى خوابـم، تـرص
 براى پانزدهم بهمن كه روز نجات كثور بايد ناميد و روزى است كـه در ات IYYV


MP9 سال تمل و هشُت
خاصه تملّة كـتر داشت.' به شـرف مرض. رسـاندم ملاهظظه ر تأيـيد كـردند.





 تنها كسى بود كه آن روز در دنتر كار خود

 مىگرفت. عرض كردم حالاكه يقين مى دانم نه آمريكا و نه انگكليس طالب از بـين
 ثابت ايِن منطقه را هـم خـراب مسكنند. نرمردند درست مـيكويى، ايـن يك تصادف بود.





ترض مى خواهيم!
 بود. باز گرفتار اختلان عليا
 اين خصرص با شـاهنـُـاه صسجبت بفرمايند.... امروز مصادف با IV دى روز آزادى بانوان الست، كه بيـاهنـُشاه فـقيد در


 Y. نكا.كنبد بد نعـل مغدماثى درباره مُاه.
 آن هم مرحوم امدلى، [كارمند] سابق بدرم و ونايبالثوليه آستان تدس رضوى بو2.

## PA/I-/|A إنجشنب4




 تنب بهطور تطع تمام شُودا آن وتت كار بحرين [را] تمام [كنند] خدا بدهد، فكر مىكنم رطنيرستترين فرد اين كشور المست.





نـىدانم اين دختر از جان بدرش جه مىخواهد

بعد مرخصى شـدم م. نسفير فرانسه ديدنم آملم. اين سفير باتجربهاى امست. در آمريكا و در سوريه مأموريتهاى مهُم دامته است. مدتى راجـعبه مـعاملات





 خواهند داد. قابليت جنكى مصرىها را خيلى به مستره مـى مركرنت. مـى كفت
 دفاع اسرائيل: DThe arm is not the army هخيلى خنديديم. اما در عين حال

TA1 مال جملو هـُت
معتفد بود كه جنك طولانى را به هر صورت امرائيل نهمتوانـد تـحمّل بكـند (عقيده شامنثـاه هم همين امست). ... شُب شُامنــاه و شُهبانو و والاحضرت و عدهأى هـم از دومتان مهمان
 شـامنــاه ماصت يك صبع تشريف بردند. حـالا دو صـبع امـت كـه مـن مى خرابم.

YA/I $/ 14$ جمعه
امروز صبح به هلّت مهمانى ديشب ديرتر برخاستم، نتوانستم موارى برا بروم. مر ناهار و ثـام بودم. مطلب مهتّى نبود. الا اين كه باران

 ب - Y

HA/I-/Y - شنب
 مهه به غرض رميد. نتط مطلب معامله نغت باكربا، يك مطلب امرامس و و مهّم بودكه فلاح از آمريكا تلكران كردد بود. جحون نفطه عطفى در معاملات آينده و
 آمريكا. كه كفتهاند الملكَ عتيمُ يا به تول فرانسـوىها دولت (Etat) دوست و دئمن ندارد. دولت (Etat) فقط منافع دارد.
[متن تلكران دكتر فلاح به تاريخ
جطاب آلاى علم وزير معتزم دربار شامتشامى

]

 Dr. Kissinger

























مستهضر رلرمايند.
ارادتمند رفا ل大لح
حالل شاهنشاه بهتر بود ولى هنوز بشُتشان درد مىكرد. بعدازظهر بيام مُهبانو راً در دانشُغاه تهران به سناسبت آغاز سالل تعليماتى ملل متحله يعنى اولّ سالل •14v خواندم.....

Mar
مر ثـام بودم. عـلياحضرت مـلكه يـهلوى يـيــنهأد كـردند جـون نـوروز مصادن با خهارده مسرم (به تول عوام خهارم امام) الست، خورى امت مت سـلام
 أغلب كمتر حرف مىزنم، با لهن خيلى جـلّى عـرض كـردم ايـن فـرمايشات

 خوشَشان آمل و مطلب تمام شـد و موضوع هم عوض شـد المروز صبع زود يك درردش منزلم آمل. كارى به من دامُت كه انبام داده


 آنى، كه يناه اهل رازت كزدلد
بيهجارْنواز و هجارهـازت كردند
مىدار سرى به خاكساران، زنهار
سُكرانه آن كه سرلوازت كردند
براى من، در اين مقامى كه حالا دارم، يك دنيا عبرت و حكمت امست.

يعشنبه
صبع شُرفياب شـدم. تمام كارهاى جارى بود. نامهأى از نيكسون ريسس جمهور

 خواهد داد.
... عصرى به عيادت توام جلد زنم رنتّم كه بيمار امت. سينّ ايسِان حدود - • مسال امت. آنفلوانزاى كذايى را كرفته. حالا از זرمتات رنج محبرد. شرجه

اصراركردم ايشان را به ارويا بفرستم تبول نكرد.

 خوشكلى او خخلى تعريف كردهاند ولى هيق تعريفى نـداثشت. آتانخان در راه

باكستان و هند امت. مىرود خانم را به فرته معرنى كند! بدر بزركث آتاخان






 بحران بىكارى مى شوند. واتعاً تف بر اين اتتصادا

PA/1-/TY دوشنبه















 همين وزرا و رجالٍ كت مسه جاكى آمريكايى مىباشند كه مرئان هزار جا بند

## rod

امست. حالا به من فرمودهانلد، برو نكركن. واتعأ در حيرتم كه جهه بكنم كه بعد باز
 موضوع ديگر وضع آتصادى كشور بود. عرض كردم، جندين بر بار عرض




 عقيده من امت كه اين كار لازم است. فرمودند، خير! عقيده من نيست. عرض
 صصيح به شاهنيُاه عرض نـى شُود و من نگرانم. فرمودند نـئرانى تو بيجاست.
 بريدم. صحبت بارانٍ رابيسُ آوردم. خيلى خوسُسال شدند. فرمودند در شر شيراز و
 جهل ميلىمتر.
ناهار، آقاخان مهمان شـاهنشاه بود. من ثم بودم. بعدازظهر منزل كار كرد ردم



 مر آنها و بر سر دنيا بكذارد!

MA/L-/TY سهسنبه
... صبع شُرفياب شدم. در شـرفيابى كـارهاى جـارى بـود. بـعل جـورج بـراون





(George Brown)



صبع است، بڭو براى عن جاى و براى او ويسكى بياورند.

 شـخص يهودى است، در آمريكا ماهى . . . .
 ;سشستآور است. به من مىگفت تا دو سال ديكر ملدرنترين هواليما را در داخل
 (براى برد كوتاه). من تمام مذّت حالت كريه داششتمه از اين كه المن در جهه خيالم
 كارخانه مشترك موشُكـسازى میكند كه فردا به عرض خوا

PA/1 -/YY خهارشنبه
صبح زود با وزير اتتصاد ملاقات داشتم كه اوامر شاهنئماه را انجام بدهم. بعد رفتم توام، حلر زنم را راه انداختم كه به لندن بزود. به أبين جهت انتخار شُرفيابى

نصيب نـشلـ
 و دو دختر و يكى داماد ديكر، شوهر خبواهر زنم (دككر نفيـى) دارد و هخانم توام


 خودشان براى آتاخان مهمانى دادء بودند. يجريان صبع را به شُامنشاه عـرض كردم. فرمودند ختجلت ندارد....

PA/1./YA
صبع زود شُهردار تهران يـّ من آمله بود كه بعضى كارهايى داشُت، تومعط من

به عرض برسد. بعد يكى دو نغر خارجى ديدنم آمدند. ريس دانثشكاه بهلوى


















 بانـد. ولى امرى نفرمودند!.....

جمعه 7T/
صبح مـرارى رفتم، هوا اابرى و سرد بود و من هم مـردتر از هوانا جون تـها بودم. با وصف اين دو ماعتى اسب تاختم. بلد نبود.




يادداشتهاى علم
خوالهد بود، تمام دانششاههاى تهران؛ ملَّى، آريامهر، بهلوى، شميراز، امـفهانا الهواز، مشهد، تبريز و ساير دانشـكدههاى مستقل، محل دأرند و در آن واتـــد مى توانند مُصت هزار نغر آلنجا زندكى كننذ, اليتّه كمكم بايل اساس
 نياورديد؟ نرمودند مرد بودا....

شi
صبع شترنياب شـدم. باز هم جريان معامله ريّر و بيـّشرفت كار شبكه مشابرات كثورى را عرض كردم... شاهنشاه سختت مصبانى شـدند كه جرا تـمام نشـــــه امست (صبع ساعت V با وزير يست ر تلكران و ريس سازمان برنامه در ايـن خصوص كميسبيونكرده بودم).
مغير آلمان شكايت كرده بود كه در بعاملات نظامى شتخصى به نام (ح)
 معاملات صدمه بزند. شُاهنشاه خوتالعاده عصبانى شـدنلـ، خحون مى دانند ايـن مُخص رفيت [يكى از وزيران است] امر فرمودند مغير آلهان را بِغواه و بـه او بگو دمت او راكوتاه كند. مثل اين كه خاطر خردشان از ايـن المر سـابقه داشتـ. امروز عصر شـاهنشاه به بازديد لُّيون خلدمتزاران بشر تشريفـ آوردند. از اين كه بیسر و صدا اين همه كار شـده، " • . FO نغر عضو بيدا كـرده امست، خخشـنرد شُدند.
سـر شُــام رفـتم. شــاهنشاه بـا عـليا-حضرت مـلكه جـهلوى مــر بـه شسر مىگذامُتند. خيلى خوب بود، خنديديم.
 به بازأر امصت. هركدام يك هنگ مرباز با تمام وسايل مىتوانند حمل كننف. صبع شُ نباب شُدم. كارهاى جارى در يِّو بود ولى ذكر شاهنشاه را مسّوش

M04 سال عثل و هُتـت
يانتم، نفهميدم ثرا'. 'ناهار شيخ شارجه شورفياب بوده من هم سر ناهار بـودم. جوان عـرب روشـسنى امست. اظلهار عـقايد درمت مـىكرد. مسنجمله راجـعبه











 حرن من را تبرل دائتتد!

 خيلى كاركرده است، ولى سحم كارى كه سالا انجام شده تابل معايسه نيست.

[روز] تبل از حركت بود و آنتدر سر ما كار ريهنته بود كه تابل تصوّر نيست.



 ششامنئاه استعجاب نرمودند. فرمودند يا اين دروغ أمت يا يا در لوله كاز كه نصف
. .
اين كوله طول دارد و •80 تا • . ميليون دلار خرج شدهـ كلاه بزركى بر سر ما
رفته است.
مر شب حضور علياحضرت شهبانو و علياحضرت ملكه يهلوى شرفياب
 مىكرد با من دارد، مراجعه كرده بود. مثل أين كه به سفر آخرت مىردوما

س/A/I-/T.
ديشب اتفات عجيبى أنتاد. شالمنشاه از كاخ ملكه بهلوى خارج شلهه به باغشاه تشريف مى بردهاند كه با هليكوتير به نياوران تشريف بـبرند. أتـومبيلى جــلوى




 به خيال اين كه خداى نكرده [مبادا] علياحضرت شـهبانو را شب بـراى مـعط جنين به بيمارمتان بيريم. امروز مـاعت IY 1 حركت كرديم. بعد از توثَف كوتأمى در آنكارا وارد وين


 لوله نفت كه عرض مىكردم براى ما ســياتى إسـت ولى البـتّه كـنسرسيوم نـفت مخالفـ امست و دلايل خخدم راكه در صفحات قبل نومّهام مجدداً صرض شُاهنشاه تصديت فرمودند. بعد فرمودند، ما اصولاً بايد ذر كنسرسيوم شريك


 از استحصصال نغت كه سالا بلاون سر و صدأ به خهار ميليون بشكه در روز رسيده امست خر شحالّ هستند. اين رقم را هرگز كنسـرسيوم تعهد نكرده بود...

M71 سال جمل و هشت
 است) نيم نفس كه هميثش خيال مـىكرديم الراده كنسرميور يا هر خارجى الراده خداست. الان هم احمق اقبال راجعبي لوله نفت همين خيال را مىكند.
 دارم. فرمودنذ، فالى بگير! متأسفانه حانظ در خـهدانم بـود ر در كـيفـ دمـتـى نبود، مهكن نشـد در هوإيما فال بڭگيم. ولى ذكر كردم بايد مطلب بسيار مههُى
 تقاضايى نغر موده بردند. امورز در وين دكتر فلاخ آمده بود جريان اتدامات خوددش را در آمريكا


 (معامله بدى نيست) و بازار آمريكا را شايد در هدود سيصد هز هار هـر بشكه در روز

 همراهی كرد، با اين كه سفر غيررسمیى الست. سر راه كل روى تّبر رييس بجمهور


 ملكههاى معتدر امبراتورى و مـادر مـارى آنتـوانت مـلكه مـعروف و بـدبخت فرانسه بوده است.

FA/I |/ | 1







 كه خيلى خوب بود.

بهجشئبه

 مطلب مهنى يسُ آمده بود










 ناراحت هستند.




 بكيريد.
شـام شاهنشاه راتهاكذذامشتم كه بى سرخر باشُند! من هم با دومتمه يرون

نـام خوردم. -حالا نصف شب امت منزل بركثتهام. تعداد اعدامشدكان عراق تا حالا به 9 نفر رميده امت.

جمعه

 اعلام مى شود. موجى از نفرت نسبت به عراق مرتاسر اروباً راكرفته است.....




 در ميان كُذاشت.
 ما نفت بغروشند، به حضور پذيرفتند. ريـس اويك إرا] كه يكى نفر اهــل ليـبـى است، به حضور خوامتتند. او را من حيت يكى نغر اهل ليبى تشويق مى فرموددند



 فرمودنل، ارّلأ ما |تفت را به| تيمت اعلام شُده [مى فروشيم|)، قيهت ما بالاستـ. ثانيأ جه بهتر استحصصال آتها بالا نرود. هر دو خنا.يديم....

## شنبه

صيع رييس جمهور بـه هـتل آمـــ و شـامننشاه را تـا فـرودكاه بـدرته كـرد. هـوا

 طبيب مسضصرص خودشان كه كارماى زيادى علاوه برإريامت] بهدارى ارتس

دارد) هـهجور حمله فرمودند. معنى آن را ندانستم. بیجهت نيست، لابد لكد
 هركز صحبتى ندى نرمايند.

 [مر] نامار باشد.



 بىجهت زحمت مىدميد؟
من هتل خودم رابا باهـاهنشاه جأى ديكر ترار دادم....

## YA/11/ه


 در ايران بارندكى حسابى شُده. تهران برف سنكينى باريده، حتى در بيرجند تو






 خصوص خيلى راستگر ر (Correct) بود. سن ايشان باثيبرد.




## سال جهلو مشت

Court

























 دارم از تلب پاك اوست. مدارسى كه در بيرجند باز كرد، تتيجهائى اين امتكه

مردم بيرجند اكنون •^٪. باسواد هـستند... آب لوله را در بيرجند شُصت ســالـ


 ر آشتى درآيد. اين علامت نهايت ضعف سكومت امـت.

FA/II/T 1
مُّاهنشاه بيسّ دندانساز تشريف بردندل، من هم در ركاب رفتمه. بعد ناهار در يك




 آريزان مىكنند و بعد بادبزن را راه مى أندازند تا جان بـان بدهند. يا ئـانه آنها را بـه


 شُاهنشـاه از وضع عراق خيلى ناراحت شستند....

PA/l|/Y سهشنبه
مطابق معمرل به معالجهه دندان شـامنتُاه كذشـت. من مـم داتمأ با تلفن با نقاط



 (Brothers
 براى او تانل برده، بتواند مجرى طرح لوله اهواز ـ امككندرون بشرد.

MYY سال جهل و هـُت



انفلاميون در آمريكا بالا رنته امست.

PA/11/A /
 جنازه را كْتهام روز شتنبه به تهران بياورند.



صبع به كارهاي محتلف در زُنركذثـتـ، بعد سركت كرده ساعت • ا وارد تهران شـديم. بدالورود به زيارت مادرم رنتم.

PA/ $11 / 1$ - جمعه
امروز عده زيادى به تسليت ما آمدنله بعد من ييشّ خانم توام رفتـم و تـقريباً
 فرمودند ناهار بمان. عرض كردم، اگك اجازه فرماييد بيـّ مادر زنم بروم. اججازه


نمىتوانم بيبنم. مثل اين كه تهران يراى من تاريك أم أمـت
 امرائيل امت. در جواب نامهأى كه كنگره يهوديان آمريكا به أو نوشتنده جواب



 آمريكا Y Y فانتوم ديكر به امسرائيل بدهل. بهعلاره فانتوم در دمـت امرانئيل غير الز ميرارٌ در دسـت ليبى يا مصرى امـتـ.

جون شُجاعت نبود، تــيغ كـنـلـ كــار نـيام
جوهر هردى المر هست، عدا شمشير است
... اعروز در منزل توام اتفات عحيبي انثاد. در صنلوت آن مرحوم را باز كردنذ كه
شناسنامهاش را براى تشريفات دفن دربياررند. هند كاغذ عشـقى هـم درآمــــ اضانه بر آن كه معلوم شل نزديك بانزده مال تبل يك زنى هم مصحرمانه كرفته بوده امت. وأى كه جهه نحسّ ها از طرف خانم توام و دخترها به آن مرحوم داده
 انسوس كه به اندازه كانى كيغ نكردا حرف من مثل آب بر آتش بود. گغتم چحرا



## شنبه

صبع به مسلس فاتحه تقىزاده رنتم.كريهه دلم نمى خورامت، ولى از بجهت وزيو

 روزنامه اطلاعات راكه هم مسلى تقىزاده (أز لحاظ نرامامسونوى) مسىباشُـلـ نيز مىگذارم كه كفتهأنلا عيب مى جمله بكغتى هنرش نيز بكوى. باششد كه مغيل به سال تاريخ واتع شود.
تمام ردز در منزل ر در دربار كار كردم. مس شُب به استقبال جنازه موحوم




 به ياد مُّعر مسلى انتادم.
 الست: وبكذار هس از من دنبا را آبـ بيرداله


M74 سال جهل و هشت






حشَم مردم بوده اسـت.
شـعر بلوجى تشنـگى به يادم آمل. أنجير هــدى را در بـلو جـــتان درخت


درخت مكر زن صد ريشه دارد
با وصف أين خانم توام زن خريى استـ.
از انخبار مهّم جهان مصاحبه مطبوعاتى نيكسرن استـ. نكات مهّم آن در خصرص جنـگّ ويتنام، خاورميانه و انفلاسيون آمريكاست. در مورد اوّل كفت اگر ويتكنگّها بشخامند از عقبنتُينى ما سوءاستفاده كنتد. آنها را به شـد تنبيه مىكنيم! در مورد اسما'ئيل كفت تصميم تحويل املحه به أموانيّل را ظرف يكـ ماه خواهيم كُرفت (البتّه معلوم امست كه مىخواهد بدهد). به تول بجلالالمهمالك:

كهى از جين سشخن كنتمهه از روم
ولى مـطلاب از اوّل بـود مـعلوم
در مورد انفل(سيون كُفت اميلوارم بتوانم بدون [ركود] (Recession) با اين. أمر
مقابله بكنم.
امروز نخـستوزير را در مجلس فانتحه تـقىزأده ديــم كـه شــيلى بڭـر و
بيتحاره بود. مرد خوب ولى بلى لياقتى است.
حالا نصف شب اسـت مى خخوامب ولى دلم در هوأى شـاه استـ....

PA/ll/IT بكشْبه
مبلس تشييع بجنازه توام از مسجد سيهـالار به خوبى بركزار شُدل، خخيلى مرنب و آبرومند بود. روّساى مجلسين و همه وزرا و دكتر اقبال ريسس شُركت ملى نفت و عده زيادى از دوستان و رجال و غيره آمده بودنل. در نهايت نـظم و تـرتيب
. FY. انجام گرفت و جنازه را بعلد به شيراز فرستاديم







 كرفت. كفت استنباط جنابعالى صصيح امست، آسوده باشيد.



 تشريف داشتند، نماندم. منزل آمدهكاركردم.

## 













سال جهل وهت


Austin. Texas

Dear Minister Alam:
Your gift of delicious caviar han arrived safely. We are deeply gratcful for your generous present and your kindness. Thank you for a wonderful surprise.

Mrs. Johnson joins me in sending warm appreciation and best wishes.

His Excellency Aasadollah Alam
Sincerely,

The Minister of Court
Tehran, Iran
January 13, 1970


 مى شُود، اين امر به حقيقت مىيليوندد.
 آمريكا نرستاده بودم، از او دريافت دأُشتم كه اين جاكذارياردم

## PAlll/IP 1













 است. حون به هر حال حمل نغت رومى از خليجهارس به امنيت آنجا كمكي مىكند. همان فرمايش شـاهنشاه است كه ديروز نوشتم.

## PA/II/10 جهارشنبه

صــبح عـزرى مـفير غـير رســـى امــرانيل ديـدنم آمــده بـود. از هـر طـرفى
 بود يا حقيقت). به او كفتم اكُر روسها مدا مداخله نكنند، بهتر إمت شمها هم كـيك

MYY سال تمل و هئت

 عرات اين اسم اننلابب ككيف عرانٍ را فى كند و ملكـ را با جـان و دل بــذيرد. كفت ما خبر داريم كه ملكى حسين سالا خيلى تحت تأثير ناصر است. كفتم اكُر

 بتواند با او راه برود. او هم ناصر اسـت. كفت درمست مىكويّ. صبح مجلس ناتحه توام بود. جمعيت عجيبى به مسجلد سيهسالار آمدند كه باهث تعجّب خود من هم شد. معلوم مىشود هنوز مـردم دوسـتـم دارنــا
 انداختند و به صورت معجزه آسسايى نجاتت يافت. يعنى تير به لب و كلاه و ثششت


 شـكر خدأ راكه به اين صورت دومتانه مىتوانيم با دانشـجويان بجوشيم....

Y/
 إو ابلاغ كنم. راجعبه گزارش لوله نفت مىكفت، در اين گزارش, از لـاظظ [تو جيه]

القتصادى (Feasibility) موضوع به اندازه كالفى بحث نشـده امـتـ. بعد به وزارت خارجه رنتم. وزير خارجه از من و نـنــتـوزير و ويكى دو








مـال به طرق مشختلف مى دمند يعنى در هر ماه يك مقدار، مثـلاً در شُهريور فقط




 قبيل فروش نفت و ملالالتجاره و غيره بكنيم.
 كم آمده بود. جاى تأمف شـد كه موضوعات شـخصى كه در بين نباشـلـا ميتم كس ديگُ اهميتّى به اجتماع نمى دهد.






 بعدازظهر به ديدن والاحضرت عبدلالرضا رفتم. شب در اداره و م منزل كار

 دوست ملرسه و خـبلى تـديمى شـاهنشاه امت در خـصوص مـطلب مـهـّى










صحبت كردم و آن اين كه دأخل كاخ ففلتاً يك نفر آدم ناشناس با باتوميليل بيدا



 نكرده باز اكر اتفاقى بيفتل، جه خاكى به سر خر خوامم ريخت؟

PA/II/IY جمع
صبح سـاعت 11 به طرف زنو
 بودكه در آن واحداز در هوايما يِياده شديم.

شنبه
با اتومبيل به سنت موريتز رفتم. بجْهها و خانم به آروزا (
 بوددل. من هم خون خيلى خسته بودم وقت را فنيمت دانستم به هتل بركثشتم....

PA/11/19 119








 فرمودند، اين بتّه از مدة بجّههاى من باهوشُتر است. نهم و حانظه عـجيبى

 در صورتى كه والااحضرتهاى ديكر چيزى نگفتند.


 ليدر كرد دارد شرايط عراقىها را قبول مـيكند كـه يكى دولت فــرالل تشـكـيل

 بزركى بوده امست كه ما به او كردهايم). فرمودند، خير مثل اين كه دئ دأرد تسـلـيم

 بردارند به مرز اسرائِل كه نمىيرند، بيش ما خا خراهند آورد.














 درباره او كُتدوكو خوامد يُمد.

MYY سال جهل و هــت
دردمر دانُمى و كئـهكش با جمعيت عرب آنجا، مضافاً به يك خرج دائمى و







 متحّد مىدهد و ما هـم نتيجه را قبول ميكنيم. معفير انكليس در تهرانها و افششار
 بعد صحبت نغوذ تدريجى روس.ها در حوزه خاورميانه و مديترانه بيـئ







 نشانده، اهمميتى ندارد. مكر آنكه اصولأ حساب بكنيـ به طور كلى خودئـان را از نفت سخاورميانه بعد لز كثشف منابع آلاسكا و نيجريه بیى لياز مى دانند. از اين
 مقدارى كارهاى بارى عرض كردم. بعل عرض كردم أمر فرموده بـوديد
 خصوص خيلى نكر كردم. لازم مىدانم به عرض بر سانم كه دو نوع نكر مـختلف ون
 امت كه يـشكار ولِعهد، مايل باشُيد نظامى يا ڤيرنظامى باشد؟ بعد دز انتخاب

شـخص نكر بكثيم. عرض كردم نظامى ها را خوب نمى نـيناسم، مئلاُ سرلشكر




















 ناراحت و عمبانى شـدند.







TY9 سال حهل و وشُت
باز هم اجازه فرمودند، من بروم شُّام را جداگانه بخورم.

PNII/T-



 بهخصوص ميياستهاى امبرياليستى انگليسـى ها بـعد از جـنـُ جـهانى اوّل و
 به افغانستان مىرفتند توقيف نكرد، زيرا دولت إيران دستورى نُداده برد و بلدرم
 قاثنات و سيستان بود). به هر صررت خيلى صحبت درا دا دامُتيم. علْت كئته شـدن


 كثميدن در قبال او ندأشمت. بعد مغضوب



 وزراي ايران است. و اطلاعاتى هـم در الختيار شـاهنشاه فقيد گُذامُشتد. ' دنياى





















## 






 اخيراً در مونيخ به خيالك كثتّن بسر دايان، دو مه نفر مسـانر راك كـــتند، آنها را






PA1 سال جهل و هشُت
شسين روزهاى آخر سلطنت را مى كذارند! حـسين بعد از آن كه به تاهره رنت ر



 آوردهاند.) و آمريكايىىما صداى آنها را ضبط كردهاند....

سA/1 1/TA سشاسنبـ











 امست، در چشُت خوابگاه علياسضرت (در محيط باغ) در كاخ نياوران دمـتـغير


 هم با تومبيل وارد محزّطه كاخ شُده امت؟

جهارشنبه ديشب يس از مرخصى از حضور شاهنشاه، با مههانهانى دخترم قلرى ماندم،

دير خوابيدم، صبح دير برخامتم. شامنشاه به امكيى تشريف بردند. فرمودند






 نمىتواند حهل و بنج روز خارج از كـئور بماند، آن هم به عنوان تفريح. اين كار به مزاج و طبع مردم ايران خخرشايند نيست.
 سردركم امت. من از نزديكى و تفاهمى كه بين دولت سـوسياليست آلمـان و








 دادند، فرمودند با وصف اين صبح بيا بيشن من، كارت درد درم

 دصوت نكرده بود (صاحبشانه برنس ويكتوريا امانونّل 'ايتاليايلي بود).




PA/ll/r.
 رفتم.
صبح شاهنشـاه تازه از خواب برخاسته بودند. در حمّام بردنل، مرا به داخل












 تعطيلات برنگئته است. بنابراين همان روز با هوايمـا به زنو رنتم.

جمعه أنا جهارشنب 1
 كارى داشتشم كه ماندم .....





 تملق زياد كفت. سياست فروشى امسلحه به ليبى را هم به ائن نحو تو تر جيه كرد كه



 بهر هبردارى خواهد كرد. از همه مهمّتر برخورد ار با مسائل روز است كه به نظر من عاليست....




 ر كسى كتيته نشد. ولى در هرإييهاى ارّلى كيُته شـدنل.
 عذر اضافه كردن خطوط كمربئدى أتوبوسراني، يك دفعه ترتيب كار را طررى








 خاموسُ كرديم (من نخستروزير بودم و غائله بانزدهم خردياد به اغوايى بختيار ر

WAD سال جهل وهـت
آخغوندها وكمونيستها يسش آملده بود، بر عليه اصلاحات ثامنشاه)، يك عده

 فرمودنل. خحلا رحم كرد و شانس شـاه بلند امـت كه باز هـم اين كــانتكارى در

 مى شود. درمت امست كه حالا مياستهـاى خارجى به ماكـارى نــدارنـد ولى


 بدبخت بى ياتت هم اطالْع از هيجِ جريانى ندارد شايد علًّت بقاى او هم همين
 تصميمات به اين صورت هستينل و شاهنشاه هم كه وتت ندارند هـمهن بحهات

 خطرناكى فوقالعاده مجزّب شدهاند و ماثشاعاله ذكاوت و ععل شخدادى هـم اضانه بر اين موهبت امست، ولى أصولاً در دنيا امروز كار مشكلتر از اين ـحرنهاست.

 كــه دولت در دولت مـــشودا مـن دســتگاههاى مــطالماتى در مــاواك و

 ملاقات فرمودهايلدكه بهكلى مواى دستكاههاى دولتى هستند. ولى شاهنشـاه از







## PA/IT/Y






## PA/TT/A جمع

صبع در حاود مامت 1 ا أمرنياب حضور علياحضرت شُهبانو شدم. فرمودند ناهار هم بيا يـيّن من، أطاعت كردم. آيتأله حكيم مريض امت. تلكُرأفى به ثــاهنشاه عرض كردم اكر اكر اجازه فرمايند طبيب برایى او بغرستيم. جواب فرمودند اكر طبيب ايـرانـى بـرود و و او

 حون مرضس معلوم است (مرض كليه و يرستات)، خـرب است مـتخصر
 خارجه كفتم نورى اقدام بنهايند.

## 

 جه عرض كنم، جنس دو با به ملاقات من (كه خودم هم آدم نيستم) آمدها أست،

 هستند. من در اين مورد كـتر دهار اشتباه و [وهم] (Illusion) مى شُوم. از جمله اشخاصى كه به ديدن من آمدنل، سفير روس، سفير آلمـان، مسفير انكـليس و سفير آمريكا بود. سفير شوروى مى خوامت بداند شاهنشاه جه وقت تشريف مى آورند، و











 برسانم.
مسفير آمريكا، ازُلاُ متن نامه هرزيدنت نيكسون رأ برايم آورده بود كه تقديم










 بزركى انتخاب مى:شود، در حقيقت بازيجه دست آنهاست، تا فُرمانرواى آنها).

[^2]در خصوص تربيت خلبانههاى جت به آن مقدار كه شـاهنئاه خوامستهاند ــدر






 مىكرد....
راجعبه وضع خاورميانه و عدم حسن نُتت روسها در دفع غائله، خيلى شكايت و وحشت دأشت.
 سوسياليست آلمان غربى، با ملاقات با صدراعظم آلمان شرتى إويلى اشتوفـا
 دموكراتهاى مسيیحى كه بعد از جنگ تاككنون زمام امور و آلمـان را در دست
 شرقى رابطه برقرار مىكرد، رابطه خود را با آن تطع مى آكردند.... در چجكسلواكـى اتفًّاق عـجيبى افتاد. بِس از تصفيه مـجلس. و دولت از
 اشُغالككنده شُموروى، جون رهاننده رزُـم سومياليستى در جكسـلواكي است،





B.M.Y . میسانتا.

<br>んいいいいない

Fabruary 23， 1970

## Your Imperial Majesty：

Your letter was most welcome，not only because it is helpful to have your views but also bocause I appreciate tho oppertunity to exchange thoughte with you from time to time．

This is indeed a time of uncertainty in your part of the world－－ a condition tlat makes even more difficult your task of achicving for lran both the accurity and the well－being and prosperity you are striving to establioh．As you know，your thoughts and mine coincide at many points on this subject，and a number of the positions 1 expreseed during my Asiantrip last summer－－an ypu havo noted－－would apply to the problems in your region as well．

In thia conncetion，you may be assured of my firm Intention to maintain our cooperation with you to insure Jran＇s continuing capacity for defense．I am pleased that our respective defense experta are in constant touch．Carciul attention is being given to the two specific subjects you mention．I am happy to say that Secretary Laird，after review of our worldwide requiremente， is able to increase the number of Air Force technicians in Iran． The problem of pidot traiting－－involving as it does our own requirements and commitments to NATO countrios as woll as to good friende like Iran－－has takon a Little longer than was expoctod．

We place great inmortance，as you do，on the integrity and stability of Saudi Arabia．The news of increasing cooperation between you and His Majesty King Faisal is welcome，for there is no question that cooperation arnong tho atates around the Persian Gulf is in our mutual interest and in the interests of the frec world．We are reassured by the efforts you aro making to bring this about．

On the broader Middle Eastern front，you will be aware of the atoady increasc in military activity and the concerma that the Sovict Union has expresaed．Our policy remaine as $d$
described it to you. We are prepared to do what we can to help restore observance of the cease-fire and to help create a framework for negotiation. But we cannot do this in the absence of a will to peace on the part of both sides in the area. We have been disappointed by the unconstructive Soviet attitude.

I am especially grateful for your words in support of my efforts at resolving the Viet-Nam conflict, and for your shared hope that our policy will result in a just and apaedy conclusion of the war. Iran's own humanitarian efforts in Viat-Nam have been helpful to that country and encouraging to those other nation e that share the burden of the war. There will be a continuing need for civilian asoletance in Viet-Nam, and we hope that bran will be among those providing it.
lran'e desire to increase its oil revenues is clearly understood. Ae promised when you were here, wo have carefully examined the various ways in which lifting s from tran might be increased. There are, as you know, limits on what we as a government can do, and I cannot report any breakthrough at this point. However, we will continue to work with your officials to see whether there are ways in which we could help.

Mra. Nixon shares with me still the pleasant recollection of your October visit to Washington and slue joins me in sending to you and Her Imperial Majesty our beat wishes for your personal happiness and the well-being of your nation,


Hie Imperial Majesty
Mohammad Reza Pahlavi
Shahanshah of Iran
Tehran
m91 سال جهل و هـت
PA/IT/IT تهارشنبه
المروز شُـامنشاه از مسـافرت PO روزه اروبـا مـراجـعت نـرمودند. بـالاغره آن



 حرفت من در اينجامست كه هرا بايد جنْن تصميم فلطلى اتحثّاذ شود. بارى، مـامنشاه ماعت V بعلازظهر ورود فرمودنذ. معلوم بـود حـالشان نمى تواند خوب باشل، بهخصرص كه ده هانزده روز المست... در هيـي نقطه كـشور

 سميعى أز آمريكا برگثشته و خبر آورده كه اعتباراتى هم كه قرار بود به به ما داده



هستند. بس سالت شاهنشاه خوب نيست. نتخستوزير رنت در نياوران شرفياب بشود و به من نـرمودند، اتـو بـرو

منزل مادرم و مر مام بامى
 نمودم، سالشان از جهت انثزكـيون ضلد وباكه تزريق كرده بودند هـم تـعريفى


پA/IY/IP



 رييسجمهور هم ترديدى ندارمه ولى مُما خردتان مى دانيد كه ما الان روى پإى


KYTY يادواشتههاى علم
(منظور عريستان سعودى أست) كمك كنيم. بهعلاره امنيّت خليج فارس فعلاً

 يا بكذاريد ما نغت اضافه امشخراجى خودمان را در آمريكا بغروشيم ر دلارى


 اهمئت نمىدهم، زيرا مسنوِيت در مقابل مردم و كشور دارم. من نمىتو انوانم به
 ارّل تمام آن اعتبار دولتى با نرخ بهره منامسب بود، بعل كـفتّيل \%.V. 0 بايّد اين ديكر يعنى جهج در اين خصوص مذاكرات مفصّل كـرديم. تـول داد



ديعر برويم.



 مى شويم. كاملا نظر دقيق ر شاهانه صسيتحى است....





 باكستان احسامات به خرج دادند كه حدى بر آن متصوّر نيست. شاهنثـاه ظرف دون




 در بعضمى معادن نفت ما (أنهايى كه هنوز دست به امـتـتخراج نـزدهأيــم و تـازه


 فقط بستگى به نفت ما خواهد داشت وا و بس.
 صورى يا حقيقى باشد. آنجه مسلم است، روسها فشار زيادى به بغلاد براى


 ممكن الست حساب كرد كه دولت مستقلى شُمه است، وكُرنه كه مطلب، بازى مياسى است و عمتق و اماسى نلأرد. بهعلاوه حلود و مرزها هم معلوم نشده است و تكليف تواى دنأعى هـم ثا در هوا مانده امست. و اما اثرات آنَ روى ما ما اين



استقلال كرد در تركيه و ايران قرّت مىگيرد وكار مـــكل مىشـود.





 بٌ





در اين روزها من به تغيير عجيبى در روحيه ثـاهنتشاه موأجـه شــــما كــه
 مىىكيد: هاشهر غزنى نه همان امست كه من ديدم بار، من هم بايد بكويم: لاشاه




 ميزدهم ديگك تتل المام برگزار شده امست، به علاوه محرم و عاشوراى حقيقى



 فرمودند درمت مىگويى، بايد سلام منعقد شود. بنابراين من هم دستور توزي



 جهطور سالا ايننطور مىگُيد؟ فرمودند به هر سالْ ما سلام نمىكيريم! به هر صورت از من اصراز و از شاه انكار. تا بالاغخره به اين نتيجه رمسيديم كه مرأسم





PQA سال جهل و هشت
مؤالات روى ممين اتدامات تسمت اممرر اجتماعى وزارتت دربار بود. ولى بعد زلن و بجهه از مر و كول شـاه بالا رفتند.
 كه اكر نهى شد، خطرناك بود و واتعأ عواقب وخيمى داثـتـ ولى با وصف أين
 مطالب را زياد تجزيه و تحليل براى خردم كردم و به أين نتيجه رسيدم كه جرئ





 به نيكسون نوشتيند.... مطلب خخندهدار در مورد بحوين به خـاطرم آمـــ شـاهنــاه امـر دادهانـد كميسيونى مركب از نتخستوزير و من با وزير خارجه در مورد كفتوكويمي كه درياره بحرين از هماككترن بايد در جرايد بشبرد و ذهن مردم آماده شـرد كه رأى

 نخستوزير به مجلس بدهد يا وزير خارجه! خاك بر مرشـان. به آنها كغتم اگر معتقديد كه كار درستى ثمىكيـل مرد و مردانه هر دو أز آن دفاع كنيـل اكر مر معتقد

 نخستوزير يا وزير خارجه در مجلس عنوان بكند. در اين روزها، وساطتى براى تولِّت قم كردم، كه روى اشتـتباهات كذشته



يهلوى، كردم كه يازده سال امست منضوب امست. عرض كردم اجازه بـفرماييد
 (ااين خانم جادر سر مىكرد و به منزل مصدّقالسلطنه (دكتر مصدّت مـعروفـ)





 بدهيم. اكر شما خيال بى اكنيد با محدود كردن اعتبار خريد اسلحلحه، وافعأ خريد


 ميليون از روسها (كاسيون و توب و غيره). حال اكر شمما ندهيد من از جاى ديكر

 سأعت تمام شرفياب برد.

 باشد، ولى آلمانى هاى شرتى شرط آن را آين ترار داده بردند كه براندت





 استا از طرفى در جنگى با السراييل مى باشدل، از طرفي شريك جرم جرمهاى ناصر بى همه خيز است. من خيال مىكنم رضع ار [خراب] است. شاهى كه نـتواند

MYY سال جهل و هُت






 خيلى خوشحال و راضى هستند....

## PA/IT/TQ جمع

صبح سمارى رفتم بسيار خوب بود. هوا هم واتعأ بعد از بارانهـاى اخير، آنتابى



 مذاكرات با بادكورنى، ريسسجمهور دولت شوروى، بڭذاريد. امروز هم وزير

 رماندم....
ترار أست فرداكه هيد نوروز است به مشهد مشُرْن شودمّ خون شُاهنشاه نخوامتند سلام در تهران منعقد شود....
M4A يادداشتهاى علم
[در همين تاريخ ليندون جانسون رييسجهور آمريكا نيز نامه زير رابه شاه _كداز ترار
جوياى هال او شده بود -ممینويسد.]


Austim, Texas

Your Imperial Majesty:
It was good of you to take the time to send me the message of March 5.

My doctors tell me that 1 am coming along. Even now I have been uaing the time in the hospital at San Antonio to continue work on my book, which will cover some of the major decisions of my Adminietration.

In looking back over those five years, there was no development that gave mo more satiafaction than the surge of progress and confidence in Iran under your leadarship.

His Imperial Majesty Mohammad Reza Pahlavi


Shaluanchah of Ir mn
Teheran
March 11, 1970

11th Harch, 1970.

Dese Mr. President,
I thank you for your letter of 23rd February, and 1 wat very glad to recelve your vieme and opiniona on varioun questions of mutual Interest to our two countrles.

The hind allention which you have given to the matter regnrding the tralning of Iranian pllots and the despateh of Blue Suit personnel to my country ls highiy appreciated.

You nre no doubt aware, Mr. President, of the extent to which I an devoted to the cause of general dimarmanent and world pence. But 80 loni se this achievement la out of reach we cannot leave the fate of our country in the handa of chance, and perforce we must suatain a auficient military force capable of defendina ur againgt any polential enemles. Neanwhile, we shall direct aur efforta to the mantenance of the very high rate of aoclal and conemic development whlch we have tet ourselves to purgue.

In connection wlth the realleation of all these plans, we would have expected. particular attention to be paid to the question of oil, eapecially as I had preyiously atated that we would wee the revenue in dollaritaccruing from the mele of our ofl In your country for the purchase of arms and other equlpaent from the Unlted States of Americs which at the same time would perhapa help your balnnce of payments. So far however, not only has no substantial progrese been made In this respect, but the canditiona for procuring our requirements from your country have become eore and more diffleult.

From a firat indication, it appears that terms and conditions for the 8th tranche credlt are extrenely herd. Indeed they have propressively becong harder ever aince 1964 whan arrankements for purchases of arms were Initisated. 1 an now Informed that for the Bth tranche, lt la augsested that only fifty percent of the total eredit required to cover Iran's arms ordera for FY 1970 ulli be ade avallable by the Department of Defence and the balance has to be obtalned from comberclal banka In New Yort.

Ycu are well aware; Ns. Prealdent, that in the present market conditlons it is not an easy matter to raise over 880 m in New York. Indeed banks can only provide much facilitiee by obtaining funde fros Europe, with a concequent interest rate of 10 1/4-10 1/i m.

## 2

The part of tha credit provided by the Dopartaent of Defence aeeas to bear intarast at the abrorably hish rate of sbout 7 l/2 \%. There is of course the additioncl cost of the tuarantee to be fiven by the Dapartmant of Dafance and the comateant fee of New York Lanke.

Looking ahoed at ouF futwre raquiremente, these mepaenlat conditions phact an dntodepable bupden on the feteurees of a country irrevotebly comalited to repld eqeneate developeont and moolad proffess while mehntshnint muffledent mblitery ferces ler her own becurlity,

Hr. Prasident, I leave the judgement of this atter in your own hande and I chald be glad if you wild tive be avery conshderatlon.

The Empreas joina me in sonding to you, Mra, Mizon and your fanlly our beat wishes for your paraenal happlanas and the conchaued prosperdis of jour sreat nation.

Ancerols.

The llonourable
Rlchard N. Nixen,
Predident of the Unitid states of Arerics
WASIILMOTOH, D.C.



[^0]:    1. اطلهات r. اطلغاعات
[^1]:    
    

[^2]:    

